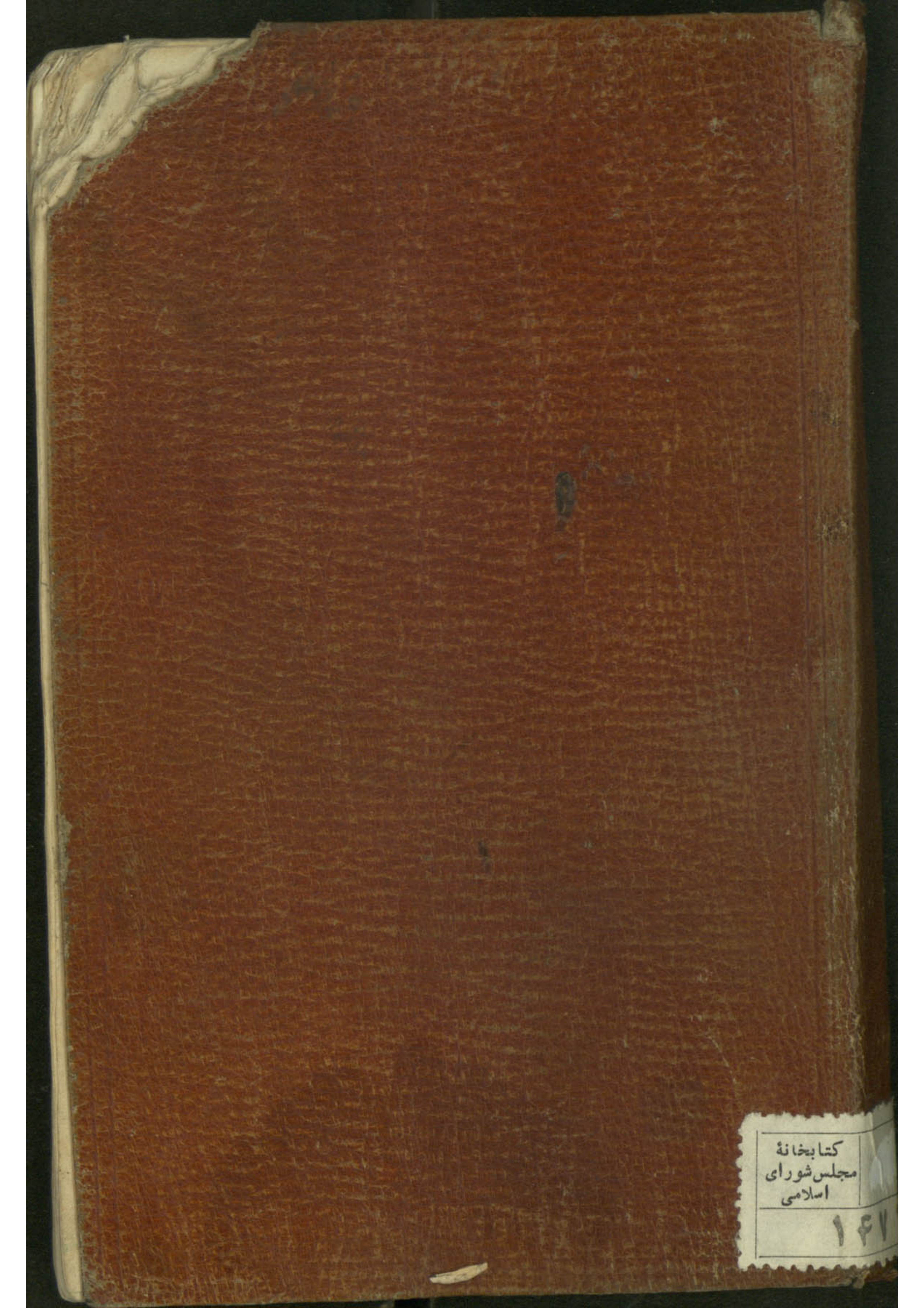
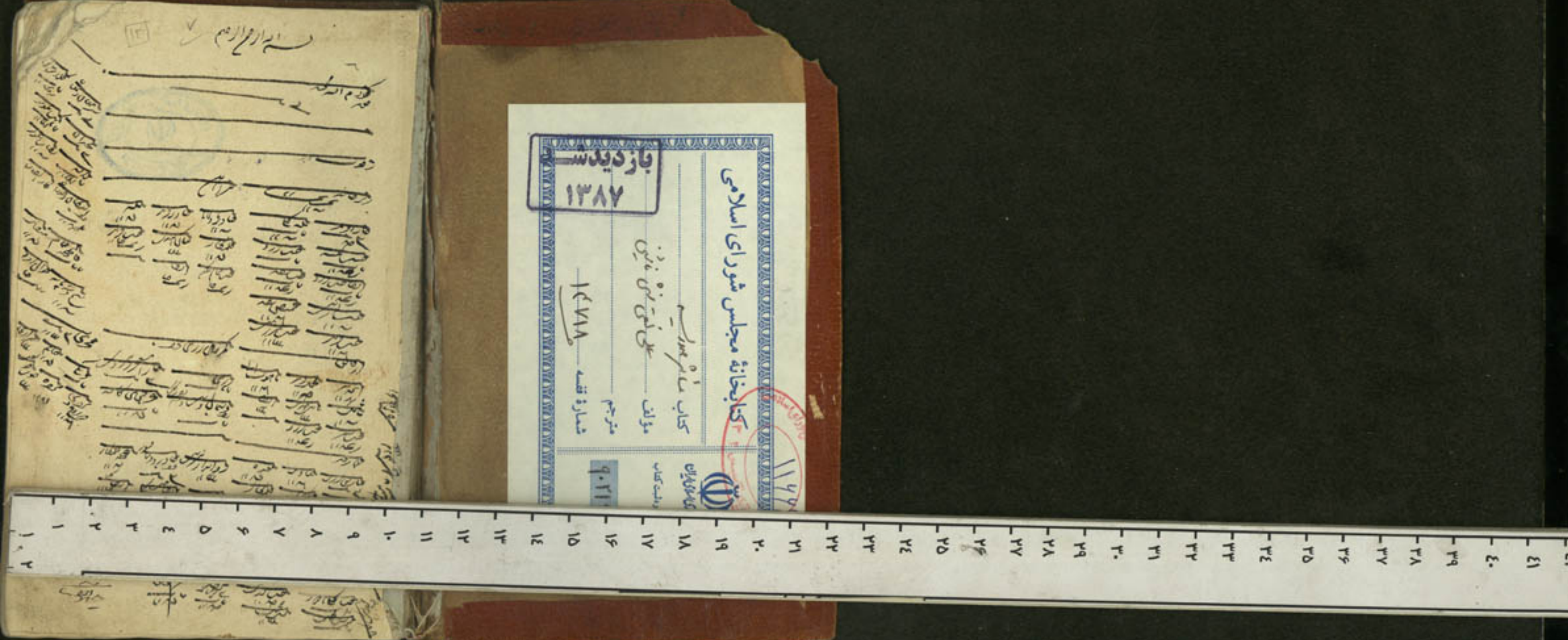


کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

۱۳




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۹۰۲۱۶
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
بازدید شد
۱۳۸۷



بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بی‌قیاس شایسته بارگاه کبریای خداوندی است
در نظام عالم امکان رای صائب ارباب بینش منوط
و رفع مشکلات ممالک جهان را بمساعی اهتمامات اصحاب
دول مربوط فرموده که ارباب الدول ملهمون بدین مدعی
شاهدی صادق است و کفل دولته رجال برین دعوی
برهانیست مطابق و درود نامعدود بر روان پاک
و گوهر تابناک شخص اول آفرینش و صدرنشین مسند دانش
و بینش آقای رسل و هادی سبل محمد سید الکونین و الثقلین
وآله النقیین

وآله النقیین فی عرب و فی عجم و بر آل اطهار و ذریت ابرار ایشان
در نظام ملک وجود آنان و در اداری سپهر جود بمثابه مهره و مدار
و وصیه و خلیفه علی آن شاه از هر عالی اعلی ولی الله از هر ادانی
اولی بر ارباب خبرت و بصیرت مستور و مخفی نماناد که
کلیه موجودات را بجهة وحدت است و بجهة کثرت مثلا تمامی
ممکنات را من حیث انه ممکن ملاحظه فرمائید واحد است و بملاحظه
اجناس و انواع و اصناف و افراد متصور متنوعه و همچنان
زمان من حیث انه زمن متحد است و من حیث اشتماله علی الاقالیم
والممالک والامصار والبلدان لا تحصی ولا تعد و نیز اقلیم جلیل
ایران صانها الله عن الحدثان یک کشور است و باعتبار ممالک و امصار
و بلدان و قراء بشمار حساب افراد بیحد و مرس همچنانکه شخص شریف

انسان که بمفاد اتحسب انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم
الاکبر نمونه عالم کبیر است گاه صحیح است و توانا وگاه
سقیم است و ناتوان باشد که هیچ چیزش را بهبود برد و شاید
که هیچ چیزش بصعوبت بزند و جعل فرمود قوه ضعف ماید
ممکنات را نیز حال صحیح دریافت و حالت اوج و حضیض صحت است
آدمی را که بر ضعفی عارض و بیماری طاری شد اگر در اصل
موعودش تاخیر است بحکم لا یستاخرون ساعة و لا یستقدمون
حکیم علی الاطلاق طبیبی بکار برد و اسباب فراهم آید که اختلال
مزاجش را بردارند و صحت زائله را اعادت آرند و اگر ایام
حیاتش منقضی شده بحکم فیمسک التی قضی علیها الموت روحش بگیرد
و در حال بمیرد و همچنین سایر انواع موجودات را که بر حسب حکمت محیط
در کار هم

و انحطاطی عارض آید اگر مشیت الهیه بر اصلاح آن قرار یافته
بالمره منهدم و منعدم فرماید و جمعی از اسلاف مثلاً اگر در
حکمت نافعه اش بعهد آبادی و ارتفاع آن تعلق یافته حکیمی قوی
دست را مؤید سازد تا به نیروی تدبیر ارجمند و بازوی کفایت
بلند رفع مفاسد و علت آن از آن مملکت نموده بصحت اولش رساند
بلکه بمراتب بیشتر از حالات پیشینه رونقش دیگر کنند آنچه مسود اوراق
کمترین بنده آستان سپهر رواق حضرت گردون بسطت سلطان
سلاطین الآفاق وارث سلطنت کیانیه مالک الرقاب آفتاب سپهر
جهانداری سپهر عالم شهریاری ابو النصر و الفتح و الظفر السلطان
ابن السلطان و الخاقان بن الخاقان السلطان ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و سلطانه مشفق شده غنی را از اطوار رسیده که آنچه در سالیان

و در ایام خود بعد از عبور از راه دشوار و صعوبات دل در حیز عسرت
از عروض اسقام و زوال علل و آلام و حدوث نوائب و رفع مصائب
در کشور ایران دیده حیرت ناظران و عبرت دیگران را از صفحهٔ تحریر
نگارد و در برخی از حالات و اطوار و سیره و کردار در دهه‌های سنوات
در جهات نمایان و تدابیر کافیه و اهتمامات وافیه جناب جلالت
مآب الکفات اشرف امجد شخص اول شریف زنده ذات لطیف انسانی
المؤید من عند الله قوام الدولة والشوکة والاقبال اعتماد الدولة العلیة آقا
میرزا نصرالله الملقب بمیرزا آقاخان صدر اعظم دولت علیه ایران که بطرف دقیق
در رفع اسقام و آلام وارده بر ایران و اهالی آن بی‌شبهه تیر در سکر کشیدن
آورد و این رساله مشتمل است بر سه فصل و مستثنی نمود باز الصدر
والله المستعان علی ما یفعلیه دعویه الکلان فصل اول در بیان موجبات انحطاط
امور

امور و موجبات اختلال ثغور ممالک ایران که هر عاقلی در دل حظی صورت
تبیان نمیباید علمای اول اگر چه مجاری امور منوط بدست کفایت مقتدرات در
منتقل و بنیهٔ پستی و توانائی دستی محتجب بقضای قضا ثبات دل برداشت
و لاجرم باید آنکه الان جاری الامور باسبابها عادت الله بر آن جاری
شده که هر امری را سببی و هر نتیجه را مقدمه قرار دهد و از اینجاست که
اگر بعضی از امور بر خلاف اسباب ظاهره واقع و ماوری شعور از اوراق
عادت ناشیه و آورند از اصحاب معجزه و کرامات ذهنیه یکی از اسباب
ظاهره واقع اختلال و اعتلال ایران آنست که نواب خاقان آسمان
خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار انار الله برهانه با آنکه پادشاه قوی شوکت
صاحب سطوت و صولت و خدیوی با کمال عطوفت و رافت و صاحب رای
صائب دارای انواع محامد و مناقب و لیکن در درج سلطنت دوران

بر نهج خلاف رفت و ملاطفت مفرط داشت و زمام مهام مملکت را
بیکی از شاهزادگان والاشان گذاشت و در جمیع مهام هر کشور رجوع نمود
باید و شاید بدو بر خلاف نیست و استعداد مملکت داری و کشورگشایی
و در دانش و تسخیر ممالک در دربار پادشاهی نقص و تمام نبود و اید الله
آن سوفسطه [?] که اگر مهمی روی نماید یا غائله پیش آید هر یک از ملکزادگان را
که اسباب سلطنت مهیا و عسکر و سپاهی آماده در جات تخصیص اشارت
ملوکانه حاضر و مستعد را در اساعی داشت هر چه خواهند اند شاهزادگان
عظام هم بعضی بمقتضای قوت سن و تجارب و در برخی بواسطه سهو و نشاط
خاطر و تحصیل رب از این حالات فارغ و در ترتیب اسباب تجملات
و تنقیح بالهای و شرب و عمارات سپرداخته در مسابقه گنز [?] که زیاده از خود
در حق پادشاهان مینمودند و آن از لوازم مملکت داری و دشمن شکاری
فراغت

فراغت حاصل نمیداشت نواب غفران مآب و بعد ازیشان رضوان مهد عباس میرزا
صاحب جهت [?] ممالک آذربایجان نو را که برسند بعد چند سال در سلطنت
دولت بهیه رو گشتند مقاومت نموده گاه تصرف و فیروزی و گاه [illegible]
و مماشات روزگار میگذرانید تا آنکه در سنه هزار و دو دولت صفویه دیگر هجری
ماده نزاع و محاربه در میان منقطع تام و مسدود لاکلام یافته یک ملک از ایران
مقاومت در برابر دولت چنان نتوانست کرد استمداد و استعانت
از حضرت سلطنت مآب دام یمنهم را مسموع نمیداشت القهر اولیای
دولت رضیه از سایر ولایات شاهزادگان که تحمل اینان تجربه ابراز نمایند
اوقات بعضی مهمات مسموع نشده در تقویم فرمانهم اسباب کارزار که باید
و شاید حاضر نبود لاعلاج بعضی تدبیر ضعیف نه که نمونه تدبیر نواب پادشاه
سلطان حسین صفوی از آنروز بانه بود دست نفهمید و آنه نمودن علمای اعلام

و اعلام جهاد به عوام پرداخته و کاری از پیش نرفته صدمه به قوای دولتی [illegible] زخمی
شده بود در آن اثنا که به دولت علیه ایران رسیده با کمال عطوفت [illegible]
ولایات را از دست ایشان رها نمود و اگر [illegible] کرده بقیه از خزانه
عطا داده [illegible] که در موعد [illegible] برسانند
و منازعه را به مصالحه و محاربه را به محبت مبدل ساخته [illegible] نظر به مقتضیات
سابقه سفرائی که از دول [illegible] در مملکت ایران [illegible] بودند
بنای [illegible] غیر مرضیه در رفتارهای [illegible] گذاشته [illegible]
ایشان را از [illegible] کرده و [illegible] رسیده بودند و وزرای
کاردان و امرای [illegible] که از قوا [illegible] و [illegible] دول
خارجه کما ینبغی آگاهی و بصیرت داشته‌اند نیز [illegible] که [illegible] تدبیرات [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] کار منجر بآن شده که [illegible] از دربار دولت [illegible]
[illegible]

بالا [illegible] عوام الناس و شورش [illegible] رسیدند
[illegible] ایران [illegible] نواب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
در کار دولت ایران [illegible]
برای [illegible] شاهی [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
و [illegible] که [illegible]
و عطوفت و دین داری [illegible]
نمودی و [illegible]
[illegible] می فرمود و تقوی در هر کاری [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] در سلطنت آن ذات شریف [illegible]

که موجب نقص کلیه در امور ایران و گسیختن رشته انتظام امور رعایای آن آمده

یکی آنکه عارضه درد پا و دست مبتلا بودند و بایستی اکثر اوقات ایشان صرف معالجه

و مداوا و پرهیز آن شود ایشان موقوف ملاقات حکما و اطبا باشد و البته بعضی از اوقات ایشان

و [illegible] مراد آن است که شخص آنی هر قدر در امور مملکت داری و نظم تمام

شهریاری به هر دو ساعی باشد با وجود چنین دشمن خانگی که روز و شب مواظب

آزار و اذیت روح و دماغ طبیعت انسانی و اقبال [illegible] به وقوع آن کاری

[illegible] از پیش نمی تواند برد که رئیس علما [illegible] و صحیح [illegible] را

را [illegible] قاطع در احتیاج به شخص در آنکه بیماری [illegible] باید

لامع دیگر آنکه مقتضی حسن ظنی که از ایام صبی و شباب [illegible] های

[illegible] معتمد [illegible] داشته و از راه [illegible]

تمام خود را در نظر آنحضرت [illegible] در است بلکه متصرف در امور [illegible]

دلمادی

دلمادی جلوه داده بود چنانکه از بعضی ثقات شنیده‌ام که بعضی از اولاد

نواب غفران مآب [illegible] در زمان تعلیم و تدریس ایشان وعده سلطنت داده

بود تا هر یک بدان منصب عالی برسند توانند گفت که از جهت [illegible]

[illegible] و هر یک [illegible] مراتب [illegible] را ضروری نخواهد بود با جمله

بر این دو سبب و جهات دیگر که تفصیلش تطویل لاطایل خواهد بود زمام

مهام سلطنت و حل و عقد امور دولت و قبض و بسط جزئی و کلی و از عزل

و نصب ادانی و اعالی را با وجود بزرگ و کوچک [illegible] که از سلطنت [illegible]

رای آنحضرت [illegible] امور [illegible] بلا [illegible]

[illegible] بعد شرح حالات [illegible] نگارش کتاب مبسوط [illegible]

[illegible] کتاب مبسوط و بعضی از حالاتش که [illegible]

و اختلال ایران بعد رشته [illegible] می آید [illegible] حکمات [illegible]

چه بندی وا از آنکه عقب بندی چه دادی انعام حرم را مآب عقب و شکسته

وشکست ها با صاحب بیت ثانیا شوانم گفت که با نطق شر بر نبود که جمعی را از او ان

دادباش والواط دفلاکش ولایت ایروان را که سقط از اسب افتاده بقوم

بقا آنچه دو فرمان جزء نام که هر یک از عرض ایشان که لباس نقشان بعد صاحب

همیان های زر نمود کلاه های قائمه که بر میان داشتند کمرهای زر مرصع وضع

علاوه برای آنان را اهل خود قرار داده در ولایت ایران بطن الغیلان

ساخت بدیهیست از جمعی کثیر اوباش در نمود به پا و سر که از رنگ

لا یسئلون عما یفعلون واقع شوند تا چه مرتبه خراب و ویرانی در مرز و کشور

چیزی می آید روز در طرق و شوارع دار الخلافه کلاه بر نبود نزد شب با شمع

دفاکوس دزد ها و دبوس شعب ذنوبی نبود اگر بنویسم شرح آن احوال شود

تا شاید چون بنای تحریر بر مدار اختصار است بیش از این ننگاشتم حقیقت نمیدانیم

کما در حالی را

نا دولت پادشاه را چه نویسم که ای ممدوح دانم تا بنده بر مدحت خوانم

سبب کشش ایشان را اینجا نازم و بدر بار شاه ارباب خطاب نصیحت و

محول نایم سالها سعی کرده رایات ایران را از آوازه منحصر نمود که در

موجب دعوی مرسوم بر قرار نگذاشت و البته شاه خدا بهتر میداند این تحکم در هم

فاریج دیگر در سلطنت ایران با آن تبذیرات وارد بوس بالاصرار در

زهر شودی وجه جمعی ضعف وجه جمعی حوالت بنده ی مورد با هم ملازمان را فورا

و اضطرار را از حوالت نصف برات و تمر دار قصب نیمه جو ملازمان بر زر نقد

نه اعظم با گذشت برات دیوان وضع لا وصول و در آن اوراق غلط رایج

برد آسیه شده هر یک از صاحب منصب احتیاط نامی برات حوالت مستقیمه

برات دیوان در ایران نه به نقد فروش بپرد و پول نقد که سیادی اسیرند

صاحبان برات هم سیمانه بر گردان اگرچه هر کسی اضعاف قیمت خود بر آنها در سود بود آن نیمه

چابک

بابت لیره از عدم وصول شش پاری محتاج نان شب بودند و کسری ما چهار

تومان را بابت کنتری میشمردند لاعلاج بروات خود را از قرار تومانی

سه هزار و دو هزار را به تومانی پنجشاهی و سیصد دینار به کسّام و صاحبان

تجار دول خارجه میفروختند هر کسی را که میشکرند املاک و بقال

جمع خود صاحب داشت و نصف جمع را اسم صاحب و ضبط دیوان

همیشه مقروض جمعی کثیر و جمعی غفیر از تجار خارجه و توپچی و سرباز در برات دیوان

گرسنه و برهنه این پناه در دست این و آن در گردش و پرداز و چه مردم مرهون

سردار که خود را رعیت دولت روس میدانست همیشه مطالبه سرمایه و نزول آن

طلب از دیوان مینمود و وجوه متوجه در برابر آن تعلیقه بستند هر سال از روش

مثل دولایات را به تجار دول خارجه عوض برات که تومانی پنجشاهی خریده بودند

بزور سفارت میزدند تا بحر سال مردم ما پیماره از این همت نجیب داران دولت

از پا گرو

از پا گرو لامصحب را که بسر دند مرحوم اتابک برای آرایش یکی که از جمی

خدمتان و شأن سرور و متانت رای و ملاحت نفس معروف و مشهور بود

صحبتی بر سبیل تمثیل میفرمود که ایراد و اعتراض کاهی بر ملت اکثر اهل

ایران در زمان قدرت یعنی ایام اقتدار مرحوم حاجی شیخ یعقوب از مکر ملان

با همه سختی و صلابت که داشت علاوه بر عدالت که به عموم ایرانیان منور زند

و صفوی ها بر بیداد و تجدد داشت نه همت ملوکانه بر اخذ و جریمه و اموال منکبان داشت

زیاده بر هزار دو هزار از زر و کب نم بمحرطه تصرف ممتنع است آدم بودن

مرد سلیم النفس در روس نهاد که با لطف و اظهار نهایت عطوفت و بیخواز

تومان از زر به و بدست عز و ملکه را نم سپرده است یا از اجناس

بیان این اجمال و تبیان این مقال را در حواشی محفوظ بر زبان آورده که هکذا

و ضبط تعریف و ملک و اخذ و منتصرفات از دادم و ترکس نجیبی آن بشت

و آن زیاده از نسخ مذکور نمی‌شود چنان در بدو امر مرسوم و مقرر بود صاحب غرض
کردند و بنویسند جراید و مجلات و مذاهب و غیره منتشر است فرمودم نیز همه را
با حضور ... فارغ بفرموده‌ام را ضعیف می‌نمودم و در سفر و حضر ملازم و مقرب
برایم دادند و دوام شده و برگشتند با نظر و هوش از ... به اشرافی
دفع ده تا و ده چهار ... آدمی چه فریدم آدمی چه اسم کدام
و تصویب ده بر دولت را از ... ایران را این طور راه خود ...
نیز مقصود ... تحقیقات جدید دادند ...
رو براه و لایتی دیگر نهادند فارغ شدم در ... چون ...
شعر ... طرف ... نیاید ...
و سه چهار هزار تومان ... استوار ...
سه در شش چاره کار ... تفصیلی را ...
فرمایش داشت

فرمایش داشت و شاید ما را کارگزاری می‌انگاشت اشرافات حق
و صاحبان شاغلین را بذکر امثال و حکایات متذکر ... لهذا ... طور
معتوق و بر روی یکدیگر سرف ارباب جرایح و صاحبان کار زور
می‌آورند حوصله آتش و فای آن ... دیده کوئی ...
و نفوذ و اعیان و اکابر و اشراف ایران را با کمال دقت و حقیقت
از مجلس و محضر خود بیرون نهاد در مدت چهارده سال ...
حاب بجبهه ... و یک ... صورت ... از
طرز و قواعد ملک داری و سلوک با دول خارجه و ...
و سایر لوازم وزارت مطلقه آگاهی حضرت ... نظم ایران را
چون نظم و بستان می‌پنداشت هر یک از ... خارجه ...
منقبت ... آن ...

سیه اش روزی نبود که عزیزی را در سینه با حضور قزاق روس چوب زنند

یا امیری را از حکومتی تجهیه ترضیه آنان معزول کنند یا جمعی از کارگاه

خود را به عقبی در دل ارض پنجه ساله کفته برای آن از ریاست خود با کشته

امرای دربار را به تدریج با بیان غیبیان سفر از تب و تکرار نماند و معاشرت

خواص و عوام معاشرت با اصحاب و دل فارجه شده بود ساد و در بس انقیاد

سالکانه بمفاد در برف پری می نشینه بر رزم هم چنان طبعم چو آئینه حالت عاشقی

بر امر حرم طاری گشته با سری اتفاقات از نم مدت آنچه با دی طرق مکاشفت

همه را ندید و او دربارها لیغه نقب شب و هرا ده کی مراط نمود بر توسن اختیار ما میه

خود را رام راه آرام داده حشو و از همه فارغ نشسته بلا و پوشت در تسبیحات

افتاد زان جوان چه چیز منظر نظر در حرم حامی بود یا گاه او چون خود او را

استخوان نجابت و در بزرگی نیمه در نظر با همچو عظم و رقعی تراشت اللهم شان را

که از کشه

که از سوء سلیقه قاجاریه بود به استقلال خود قرار داده دیگر از در باب اضمحلال

و اتمام اکابر و اطم شمرده بلای کهن بان این دنیا می آمد خشت و اظهار

عصیان و تمرد اللهم اشغالات جان متنفر شد که جای در اوقات رسش کار و دو بای لنمول

چون حضرت اقدس شاهنشاهی را غیبت صدور احراقی نرمه بیدار انتقاد عقلای

متارالیه را منافی مصلحت کار خود نشسته است توسیاه کم بها چه که چه درد دماغ

داعی آنجوان ماجرا مردی است نماند که در سینه آهوا و هوس نراند و برکت

سبب نبود که در دبستان حظ نفس نخواند و لباس تجملی در رهنمای کرامت

خود رخشه و لباس تقشفی و هر کار زیب و زیور جسد و خشت ادای تکیه در اسفار

و ما نرستگی و شکار چون در سر لازم شرم نیکوست مطلب نبود لعبت خانه خیام خود دار

تو را که خیمه و لباس اجمعین نمونه ان بود مضمون دیو بزرگ دار انقوم تمکین

فرانه قرب نیمه سنگ از ضرب خیام تهرانی دور تر بر دی در بستان بزرگ

اب تیس بر روی کار خود آدلوی با نغمات چنگ و چغانه و اصوات بربطان

زمانه در دانه گوشه محزون دلها را شاد و بقدر وسع طاقت تقویت حضرت

ظل اللهی بیاید دایم مجرد بر نور انوار ارکان انواع نمایی تحمل کرد

و بدینمعنی ربا بر بذری را طاقت نیاورده تا آنکه رفته رفته حکم الان

لیطغی ان راه استغنی با نخوت در کاخ دماغش رخنه تمام نمود و نعمتی

چون آتش بجز نوال بکاهد در سینه ملک اشرف کرشمه خشم بجوی

پیدا آغاز درج سطوت بر آشفته و وزیر بدورا دریوار آن سلطان

بی‌نظیر صدق انداز ساخت صمد امکان عاقبة الذین اسائوا السوای آن کرد

با پاس گشته یکباره هوای خود کرد و از تبعه بر باد داده و رب بطپس نهان

چه زنم طشت فراز بام افتاد در اکار رسته گوش طعنان گویه تا نهاد

انتظار با ر رشته با نهمه تقصیرات از قبیل اغماض دارند قفس در ماند

ایران نیز اعراض فرمود کلام خیر آیه شریفه را که در قصه ما روشن شده

معمول و نگیم او ینفوا من الارض از کار ایرانشان اخراج و در آن گیرش نرشش

زاده نشین بنشان خمول فرمود نیا مرحوم ترویج چون پای شقت تر از

مدارج معراج عمر شریف را بپای برده کسوت درویشی فقر عروج نموده ترتیب

هفت درجه از مراحل زندگانی را ترکوب کرده سخت نیابد دردی نموده

احوال اربابت راینده احوال بزرگ رانشینه بتوفیق تمام در این کلام

داشت وجه دیدن بزرگان آن کفایت ایران را در وز سلطنت فامقبلان را

اهل آن رخوت دادش همت برفع و قمع و دفع اهل اسفتهٔ بود در دل

در مرصد استادهٔ همت و ثبات خیالات نسبت عالم بالک دارای فر همگنان

نشه از حجه جناب جب امجد اشرف صدر اعظم افخم اید الله بتاییده

که در آن زمان حکم در داشت دارای منصب وزارت لشکر ایران بود در حفظ

زیاده در فنون ملک داری و وزارت مهارت داشته در تهیه اسباب دولت و تسویه مهمات

در مقام رفع آن ذات شریف برآمده چنانکه اول در عهد فرمانروائی شفاهی ظهور

و اطفاء نور حضرت کلیم سعی نمودند و طرق غوایات را به ابرام صلاح مسدود نمودند

اهتمام نمود و چون نیت بنا نهاد بر دفع مخلات ایران استقرار شده و توجه

مسعود را باعث انتظام مهمات دانسته و فرمان سرکار حضرت اقدس تیز نمود پس بر بهانه قرار داد

نماید و با آنکه حضرت اقدس محمد شاهی در پیش امری از امور خلاف رای آن مرحوم را

جایز نمی شمردند و نقشه اوراق هوالاده یوحی هیچ ننمودند در این باب فهم قطعیه

همراه آن جناب نشد مسموع نبود یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان

یتم نوره و لو کره المشرکون بالاخره رضیه خاطر حاجی را بانجمعی رضا دادند که

جناب صدر المجید دام ظله العالی از منصب و خلاف نقض سکان بولایات کاشان و کرمان

بلاد ایران مستقر سلطنت اسد خانه جناب معظم اله رحمت شاهنشاه بولایات نزول

نماید و فی

تشریف فرما گشته بودن آنکه گشت در ختم رامهلت نمی رسید خرابی ولایات را

بفروجه دیگر در شرکت خیانت عدالت پدید فرمانها عباد الله الصالحون فرمودند و دوام

توقف ننمود کار بر رعایای آن مرز و بوم و منتسبین آن دولت عموم جواهر ایران

بعد از فصل دوم در بیان مناقص و مضار که کتبه تنها نه مذکوره در بیان

در مملکت ایران رو نمود در دفع هریک که بکفایت جناب صدر الصدور شده در

فصل سیم مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی مشتمل بر چند مطلب مطلب اول

آنکه احترام داشتن اکابر و اعاظم ایران بالمره منسوخ و مرفوع شده و توده شده در

تعارف و رسوم معقوله یکباره ناپید و منقطع زیرا که مرحوم حاجی میرزا آقاسی

اسم دراویشی و لاقیدی را بر خود گذاشته و حشمت و تشخص و علم بر ابنیه ارادت

سخیفه دفع شیء نگه بر دم بر داشته بود و فتحی دیگر آنکه بواسطه قرار دادن

موجب بر رسوم دیگری و رسوم و تکلیف دام بنا که نه عزل و شمس الصدور و آغا خان

لا یوسر به عموم مُلک از علما و سادات و حکما و قضات و اعیان و اکابر
و صنف بطبع خام انداخته آتش بر صدر دف و عنان همت شان معطوف
بر صحه در برات و فرمان یا خزینه تعیینه شان گشته شب و روز به نواب و دربار
بودند و آمادن زحمت و دولت خود را فزودند و چون عطایا و تنخواه اینها را سالانه
وصلات و چرا از زرات نبود که فلان از راه تنگدستی تا ممنون و بخشش عطا شده
یا دیگری از روی عدم استحقاق محروم و بی نوا الحق خفتی از ضعف
و جور رفته از انقلاب و سطح الشمس الی دلوک النهار روی الصبح راه نوردی نه
و بنزل آن مرحوم و منکسف طرق و شوارع عبور نه معکوس بودند حقیقت های
عنیفه دولت های شه پیدا از ابواب و دربان و حجاب و فراوان دیده
که عزت اندران که چرا هیچ سالت اندران که چرا اندر آمدی بود
جمعی را مأیوس از ملاقات می خفته در برخی عطای رشوت نقیب و دربان

فردی

فردی بکمر می انداختند و بدوازم خدمت و گدایی بسر در اختند همه پیچ در پیچ
وقتی به فرض اگر مجلس آن مرحوم سینه آن دست یا صحرای فسیح نبودی نشستن ممکن
در میان مجلس نبود اگر کسی که ممکن جلوس معقول است جای نشسته باز
مصاحب آنهم اجماع و اتفاق و این اجتماع خیر نبوت هر کسی خود مرحوم نشستم
و در آن غیر بضرب بنان مردم را سینه راندند و خود بمجلس از
دکان حلوای شان میراندند باز داعی طمع و محرک حرص شان گشتن
بد ابلیس می آورد اگر در تنگی و در تنفس بسر دماغ فقها برات
دقیقه دو فرمان می گرفت باز ملازم دیوان و نواب و دیگر جنس بردند
کویا فقها ساکس را طالب بود و همه خود را کل مردم را
از میان بوده امرا عظام را زیر دست اراذل و لئام پایمال نشست
و علمای اعلام را در برابر نقالی در ادبش زبان افادت بسته است

عادت دیگر آنکه در اوایل وزارت چون وحشی گاهی از کارها گریزند
و صحبت داشت باصطلاح خود تدبیری که اندیشیده آن بود که جمهور را بنفرت
و دل شاه رجب رکن‌الدین سازند و دعای تمکین لوازم توقیر و احترام و اصناف
و انحای هر نوع نوازش و اکرام و اطاعت و انقیاد در هر گونه گفته و کلام
آنها بوده اگر یکنفر از صاحب منصبان دیوان بغرا خان از غرم ملازمان آن مرحوم
بیگ و مجمع شتی عظما و اعیان و امرا و ارکان دولت و جوانان در زر کار باید از کاران
بالفاظ رکیکه و مضامین شنیعه اطراف و دفعتاً از وجوه متنفس شاه و دعا طلبی و تهنیت
لوازم توقیر و احترام اصحاب مناصب شاه رجب را از تقریب دعای بشارت برکت اثبات
بان فالات فرخنده نقیبه توتی در محضر شاه چشم عبور شاد و صوفیان زبان آن ممدوح
از کلاه و صحبتی را پر از نقش بدل از گل و گیاه دیدم از جا و نه سقف و از ادا هر ترتیب قطعه
انتخاب نمودم شاه بار تمام اعلام کردند که از خانه سفارت هنر و فن بنظر غارت گرم
احتیاط مردم

احتیاط مردم را راندند و در صحنه تماشا هم بشنوه فرق و قوره
کفش و کلاه را بر جا ماندند نعوذ بالله الفقر و مباشرت فیه یوم و لا
شمس و لا قمر و اخیر و اشرفه جارنا باش و لا عینه تعرف و لا خبره
و با همه احترام و انقیاد که از آنها بعهد سراوید کلم آنی بر بی نیک در نظر
آنهاسم وقعی نداشت و چون عموم ناس را در مقام کرنش و پاس از اکرام
میدید عظم طغیان و قرار نداده لوازم تخفیف معمول میداشته
ماهی شهر و محلات و بازار و بیوتات از رقت و شرارت او به دشمن
وارد از ایوان آید که علما را بر در بهای شب که با فانوس و چراغ
جمعیت و فراغ ببا کن ساکین و بیوتات و دکاکین بی کشته وسط روز نیم
از کار و غارت غفلت و عطلت نداشته چنانچه خانه معماری بالاشیری را که
از معارف حیه شکار را دیوان قدر آن بود خفته دیگر فرش و ثقالت را

آب و نشو را آشفته و مردم کاره از ده یا دار بسیار اندکی را متوهم
دیهیم اظهار داراز نمینمودند و فرضا اگر بعضی عارض گشته از ارباب طمع کردندی
مورد ضرب و شتم گشته چنانکه تو بجمعی از ان جماعت بهانه گاه به یک
از نشیان در باب رسته تمام ریخته سیمی اسباب کوبنر و جامها که نقره مرحوم
حاجی رسانیده جز تهدید و وعید جوابی نشنیده ذلک تقدیر العزیز الحکیم و لنبلونکم
بنقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرین نوبت بهمین زرا
که را در جمعی بطمع ثمن [illegible] خود جایگاه برده بود و در اطراف امثال مملکت آذربایجان
منصوب بود در ابتداء [illegible] تسوید حقایق رسایل اول از
[illegible] املایات [illegible] تشبیه اطلاب [illegible] کدورات [illegible]
او تا دو بعضی دکاکین آنچه خود داده بود را به خود بر آورده با مرحوم
حاجی بتحصیلات و تسویلات [illegible] و به آن دستان وا داده در اهر صورت آن ابرار
بر آن گشته بر

بدانگاه شنیدند که بهنیت زرا را با جرگه در باج دیوانی اولیای دولت روسیه
بمملکت روس بردند و از وجوه باقیه جز تنگ بر دست امنای دولت ایران تمیز
و هیچ صورتی از بزرگ از خفیه احوال خود و مستشار آری نه این که
چهره برادر و خویش در بر داند [illegible] بدگوهری که بر دست دیوانیان اعتبار
بیشتری نماند و چون نامه اعمال در دست راست چپ هر عادل و دانی
در طهران بود و بدینواسطه مردم لابد گشته بر دست را بقیمت نازل از زراعت و املاک
و دهات و مزارع [illegible] تجار و دولت خارجه فروخته و در مقابل اجناس [illegible]
[illegible] تجار [illegible] در مقام مطالبه [illegible] دینار را بحکم خط
و همگی را آورده [illegible] وجوه دیوانی حال نبود که به تجار [illegible] رسیده اکثر
اوقات کارگزاران [illegible] مصرف [illegible] و مال [illegible]
طلب [illegible] دیوان [illegible] رسوم مفلس [illegible]

و شمول این آب بار به رود خود دارد و خودداری نمیشد سوای خاصه
برای اظهار اقتدار رفته و تکلیف و اندازها را مالا این آب عمده کارگزاران
آن بود که هر روز یکی از اعیان و اشراف یا حکام ولایات و اطراف را
ببهانه بیجا و تهمتی از منصب معزول یا اخراج بلد و مخذول و مطرود
و معزول دارند و عموم ایرانیان بدینواسطه خود را تبع دولت ایشان شمارند
چنانکه مرحوم عیسی خان شکاکی حاکم گیلان را برای ترضیه خاطر قونسول
با زنجیر بذلت از مملکت حکومت مستقر خلاف آوردند و بعض تهمتی حاکم
مملکتی را بی پا کردند دیگر آنکه مرحوم آقا محمد تاجر را که از اعاظم تجار
و صاحب کار و وزرای وی از رعایای دولت ایران در دیوانخانه قونسلخانه
بمنصب گیراتی سرافراز و در ادنی اوقات چون حاجی علی در این ایام
بجزئیات دیوانی و شغل تجارت هر دو مشغول بود وزیر مختار دولت روسیه
بزد و خورد

به اعلام دیوانیان ایران در زرکند که به محض ملاقاتشان بود چوب نقد
از بی ناف رفتار اندیشه از طرز تحلانید که مقابل این حکایات در زمان
احتشام جناب امیر اکبر صدر اعظم اتفاق افتاد بمناسبت مقام ارادات
نمود و علما با حاجی علی چرا که برادر مرحوم آقا احمد و از اعاظم تجار آن دو قریه
بجیش طوبه در بهار ملک بود شاهزاده حاکم آن قریه بود آن بار به نیکی
و همگان این اسبان جناب جنرال سفیر کبیر دولت عثمانی اجازه داده
و دو اسب آنجا را در تابستان علیا حاجی علی بقریه تجریش فرستاده
دیگرانه اسبان خود را روانه اصطبل ملکی نمودند کسانش خبر آوردند که حریره
مکان تو بود آب گرفت و دواب ایلچی عثمانی در اصطبل بسته و جای عبور تنفسی
نمانده و تمیز ربط دواب چه رسد حاجی علی مشارالیه را غیرت تاکید نمود و
عصبیت بحرکت آمده با اطمینان کمال قدرت و غیرتی که از جناب امیر اکبر صدر اعظم

در مجاری امورات دیده و متحقق نشده نخواهد با اصحاب دول خارجه را
از آنحضرت فهمیده بود تا پایتان ایلچی را از اضطراب خود برکنار و متوجه صحرا
راه نمون ساخت استبداد در حالت بی صاحبی یکدیگر افتاده بعضی مجروح و برخی را
دست و پا شکسته گشت این سخن مسموع افندی افتاده نایره غضب در کانون
سینه اش مشتعل و بنا گذارد که آنقدر چنانکه باید مشتعل آید از ره در اشتغال
مرحوم آقا محمد وزیر مختار روس را گوشزد نمودند پیداست که از نهم ماه آن
اشخاص حالکا رعایت حدت جناب مستطاب صدارت عظمی اعلام نمود
که از حاجی عباس چنین تجری و خلاف روی منعقد با آنحضرت او را به سیاست فرمایند
که دیگران مرتکب اینگونه جرئت نشوند والا خود در مقام تنبیه او برآمده
تشفی خاطر بهم می آورم جناب اشرف امجد باستظهار شکوه بلند شاهنشاهی
و توجه خاطر دریا مظاهر حضرت اقدس ظل اللهی عزه الله ملکه جواب صحیح دادند که
هرچه

هرچه گمان بر که خالیست شاید که چنین خفه شده حاجی عباس را
تنبیه و تنکیل و اگر از سفارت عثمانیه هم اندک خلاف حسابی بیاید انشاءالله
روی دهد سفیر کبیر را به ناخن پا به سیاهی کشت اعلیحضرت سلطان
روم خواهم ساخت بلکه در مقام تادیب شاهزاده که بی اذن اولیای دولت اجازه
بستن دواب در طویله حاجی عباس داده برآیم بنای تفاوت ره
از کجاست تا بکجا با این همه آوازها از سفارت نبود که چه از مقوم عبدالله بود
سفیر بیچاره با همین داغ ماند و آیت یأس از فصول سطور در شأن
خود خواند تا مراجعت بمملکت خود نمود و حسرت جزئی از خود دیگر آنکه علاوه
حاجی عباس تقی خان پا زیکه که از اعاظم و درزد درجه مخصوص از تبعه
دولت روم بود باسم آنکه تقصیری را از گوشه سفارت تعهد است بدر سفارت
چوب زده کفایت ننمودند و در سینه آن ارک در حضور و در وی

مضروب برمشیه و دیگر عباسقلی خان کرد جهان بیگلو را که از اکابر و اعیان

ایران و بدرستکاری و متانت معروف و مشهور جهانیان بود از حکومت

معزول و از منصب اخراج کردند و سواد بدبهای [illegible] در کار خود آوردند

دیگر شرح جزئیات حالات و عزل حکام خود چون زمان خان ارا[illegible]

و غیره را اگر باید شرح نمود تاریخی چون تاریخ [illegible] الملک ضرورت

از تراکم امواج اختلالات که در ایام مرحوم حاجی میرزا آقاسی

بود چنان شده که گونه خرابیهای بنای خارجه [illegible] شده بود

مدام پیر مرحوم میرزا تقی خان هم که در نظرها برابر کفایت معروف گشته بود

سد راه آن سیلاب [illegible] ثابت نمود با مرحوم میرزا تقی خان حقیقتا

[illegible] استقامت سبقه نمود و اوقات روز و شب را مصروف رفع آن اختلالات

خاصه ایران نمود ولی باید [illegible] که بقول عرب [illegible]

لولا القلاده

لولا القلاده [illegible] کس کارش را [illegible] نبود دیگر آنکه با ارباب رجوع بود

ثانیا با دول خارجه چنان [illegible] بر خلاف قرار نموده خارجه که با دوستان

مروت با دشمنان مدارا باید نمود [illegible] در ایام وزارت او

بیشتر بمنصه ظهور رسید چنانکه مرحوم عباسقلی خان جوانشیر را

که از اعاظم امرای دربار بود از حکومت اردبیل [illegible] وزیر [illegible] قزوین

معزول نمودند و مرحوم محمد رضا خان فراهانی را که علاوه بر صفات کمالات

و نجابت در کار و متانت [illegible] مرحوم میرزا تقی خان هم بود با مرام

قونسول انگلیس از وزارت آذربایجان خلع نمود و مرحوم [illegible] میرزا

تقی خان از حکایت اصفهان و آذربایجان [illegible] چنین دانسته که باید

[illegible] رفع آن خرابیها [illegible] نمود ظاهرا [illegible] المال را

صاحب [illegible] زندران و در [illegible] خاطر سفارت روس متزلزل

ساخته و سنگ چنان که در دلهای ایرانیان اند حشمد عکس کشیده تر
ای دل که مانند ادب بشفق در اینرات همینقدر ربط کفایت بکنه زیادت
که احتیاج بکنه الاشاره زیاده عرض خود بردن است و لواد بندی رجه کار
آورند اطف السراج فقد طلع الشمس بر بر سطح ابیم و بنده از روی ساخته
در این عهد فرخنده ایم که بقیرات مع التعبیر را واضح آید و تعبیر بابا شبت
سفینه لایح باشد در بیان طلوع صبح از دور ومطالع لیالی شت
و بلده دار الملک ایران ذریت عنایت حضرت شاهنشاه دارا دربانان
در بیان برخی از حالات بنده که از مقالات حضرت صاحبقران عظمی در زمان
سلطنت خاقان خلد مکان سر در تمغا شاه را به اتصال الستور گوهر پاک
داختر تابناک در شهر از شهور سنه در ولایت زیب آذری
گلزار آمال حضرت شبستر زرع اقبال ولم ما جه بزرگوار جناب عطوفت مآب

میرزا اسداله خان

میرزا اسداله خان وزیر لشکر ایران که دیده از عهد عهد آثار بزرگی
از ناصیه احوالشان ظاهر و آیات ارتقای مدارج عالیه از جبهه احوالشان
باهر بود ابقاه الله مستغرقس روز بروز تفنوبات و عادت در ترکیه ظهور
دیروز بود و آثار شهامتش را هر روز شهودی برتر از دیروز بود چون
از پیت اشرف دانها دایه قدیم بدار الفنون و دبستان نهاده بجهت تحصیل علم
و کسب آداب و مراسم را کمر اجتهاد در میان جان بسته بمقتضای حسن فطرت
و صفای طینت و طویت در اندک فرصتی اکثر فنون کمالات آراسته بودند
در صحیه زبان خط و ربط و علم و ادب قصب سبقت از همگنان ربوده زیاده بران
صرف زمان در کتب و دبستان را دون همت عالی دانسته از فواید حکیمه که
منظور نظر کیمیا اثر بود ذخایر دیده بدیوان سلطنت داخل شده در سلک کار
گذاران دولت تربیت برتری حاصل فرموده و بتشریف بار جوانی گوهر آن گرانسنگ

پاییز دلفروزی را از دست اهتمام آنجناب بهیچ خصّه دیدم پرثمر بود
و از ابتدای حال صبی چون این زمان که طهارت نیت عظیمشان مشهود و مخفی
و عام است داماد شان تربیت معصیت جهان زن نیابود تا آنکه حق تعالی گوهر آب
مرزا اسمه الله خان را منظور شیخ خجسته داد از مرحمت قدرت و توانائی که در فوز
انتعش معظم شه به شبیخون آورده باذن الله خدمتگاران توقف دار الامارت ایران
و آسایش بقیه ایام حیات را در مکان خدمت آن طالب در سایه آمدند باد شاه
جمشید بگاه اجابت مسئول آنجناب را بشرط با آن داشته که از نونهالان بستان
وجود خود غصن غصن دکان کان که چنانچه باید شاید از عهد آن اکر خطیر
تواند بر آید بعد الخدمت تا مرد وجه شگوفه نکو در امر رجوع باد دانسته حضور خطی
ولایت و تحت ار که اثر حت آینه آنجناب را اگرچه گفتم که هر کس خویش را
بهتر شناسد عقول شان داستان داده بتدارا استاد جناب صدارت وقطعی معلوم شهود

والشمس

وکالشمس فی رابعة النهار واضح ولائح نیستند ولی از راه حسن اخلاق
و دلجوئی مرحوم سرور آقا مرزا رشیع الله که پدر بزرگوار ایشان بوده در پایه
سریر سلطنت ترجیح بیشک از دو گوهر گرانبها نفر بوده معروض حضرت
همایون داشته که هر دو خانه زاد این دولت قوی شوکت را بعز بساط بوس
حضرت گردون بسطت مستسعد ساخته هر یک منظور نظر عاطفت شهریاری افتاده
متصدی انجمن خدمت مأمور و منصوب این دو کرت سرور فرخنده چون که در باطن
هم مزید ذات ذکاوت و کفایت و در ظاهر خطاب صدارت را بی‌نیازی
بعرض پایه سریر سلطنت رسانیده باشند باجمله آنند و ثمر شجر فتوت را بافق وجود
گفتنور در ظهور بر رده شوقی که باید در نظر شهریاری نمودند و مطالب ای
دلپسند بر در بیان قابلیت و استعداد هر یک بیان نمودند که تم ولی الامر ایشان
بین اصبعی اتنه بتقرب نیت شاه و قادر خلق نیک بدون تمهید سعادت بر زبان

الهام پیام آورند که برادران خاص پیش سار ردی کلام با حضرت فرموده

مخطوطات ملوکانه و نصایح خسروانه فرمودند و تفویض امر خطیر وزارت لشکر

در تربیت سایر سلسله علیه در ترکیب قصیده راشان مخصوص نمودند با سخن را روی

با صاحبه لان است و نیابت و وزارت لشکر را بمرحمت پادشاهی بر اشیع اله که

برادر اکبر بود مرحمت داشته لطیفه صورت انجمن علی بر تراب صاحبقرانیه

عکس نیابت که در جنس حال آکرشیم حالا هر یک از ان دو در شکر تنخواه داری

بکار وزیر ورکفات و کفایت جنس هشیار رو دریات ار آستینه بهوی نجم

نفاق و نقار در مزرع اخوت صفا کاشته در اندک زمانی خود را برادر

شاد و بوساطه خصوصیت با یکدیگر صحبت دولت عزت را بر باد میدادند

چنانچه نقش نقص عجیب احسن القصص بیان این مدعا بس جنس وجهی فرموده اند

حضرت صاحبقرانی در رها ان که از حضور شاهی بیرون آمدند با بیاری

عبارت

عبارات مسیس بوستان خاطر برادر اکبر را طراوت بخش کمال رضاجوئی

فرموده در این مقال سفته و بدین نمط این سخن گفته که مرا در مرحله اخوت

تمکین و اطاعت حضرت لازم است و طریق محبت و اخلاص شخص عظیم را

لازم لیکن در تفویض منصب و کتیبه حشمت بر رای رضا جوئی شاهی

سبقت نتوانم و انحراف از او امر مطاعه را نیز جایز ندانم اکنون اولی

والیدان است که در برابر حضرت برادر اکبر و در جانب ایشان [illegible] در

بجهة آنکه فانی نارضائی یکدیگر جوئیم و طریق هشیاری دیوان قدر ایشان را

با مرحوم نیت پوئیم مرحوم ای بر راشیع آنکه نیز رای صواب نمای

جناب اجمل اکبر را تصدیق نموده تشریف بدادات صفا و شیمه [illegible]

ارادت مجد و دشمنان با نفاق آمدند مواظبت قدر [illegible] خود را

برحم برادر [illegible] مواظبت حضور حضرت شاهی و انجام مهام عمده آن [illegible] را

خو معمول فرموده هر روز بظهور رسیدن تازه گلهای خوشبوی در بوستان خاطر
شهریاری گشوده میشدی و هر آن بر فزونی عنایت جدیده در حق [illegible] مباهات
بودندی اگرچه امام و وزارت کشور را نفسی ولی در اکثر امور مملکتی مشاور دولتی
و حبیب بودند   در بیان بعضی از حالات آنجناب در زمان سلطنت شهنشاه
مبرور محمد شاه قاجار نور الله مرقده در آن عهد جناب اجل امجد [illegible]
سلطنت کماکان بمنصب جلیل وزارت سرکار خصوص [illegible] ثمرات [illegible]
از اطوار مذکوره بقیه مملکت ایران را [illegible] بودند
چون اعتماد و عقیدت [illegible] و کلات آن ایام [illegible]
[illegible] تدبیر در حفظ صحت [illegible] امراض [illegible] اشتغال
می ورزیدند تا در سال [illegible] بولایت کاشان
تشریف فرما [illegible] تهذیب اخلاق حسنه و تکمیل ذات شریف پدر [illegible] المقام

معصوم خان

مقصود چنان است که بعضی از صفات و خصایص و حالات و فضایل
آنجناب را در این بسیط بصفحه تحریر دهد [illegible] الا آنکه اطلاع [illegible]
حضرت سلطنت و ملاحظه جانب ادب و حرمت ذات اقدس شهریاری را
چنان ملکه و کسب تصنیفه که گوئی مجبول طبیعت و جزو ذات شریف بود
و در روش [illegible] اجراء احکام و اشارات با زیادتی [illegible]
تدبیر [illegible] حکم قضا [illegible] شهنشاه [illegible] هرگاه که [illegible]
عنان هر دو [illegible] صفت ثانیه در حفظ احکام شرع شریف [illegible]
اسباب فسق و فجور [illegible] عبادات موقته چنان [illegible]
که شواغل [illegible] دنیوی [illegible] از همان نظر در رضای [illegible]
غافل [illegible]   فلا تذق الدنیا فانی طعمتها و سیق
الینا عذبها و عذابها   فلم ار الا غرورا و حسرة

کما لاح فی ارض الفلاة سرابها حتی رسها قد لذت حلق رقت
فاصبح قل لی کیف یستقر انها صفت ثالثه بس القدح قال
بما سون انی وظرفه عنبر از خدیعت و کیدت دشمنان و دیگران غفلت
نورزد و علی حسب الامکان طرق خدیعت ایشان بمصالح اندیشد هر سو دوانو
اگرچه با همه ره دل اسباب صلح و مصالحت راه خشه دیعه ولا رد دری
نیست که ترتیب اسباب قتال و تهیه قو جد جهه ال را مهمل کرار دو
مباش ایمن از دشمن و کید او مبادا که ناگه شوی صید او
چنانچه اشارت باین معنی در بیان محاربه فوری و محاربه قوی که بار
انگلیس رو داده ظاهر و متبادر است صفت رابعه در حفظ
عرض و بدنام نکردن فاندان عفاف و صلاح و ترک اهتمام
دراز زبانی بد گوئی کوتاه دستی در جمیع دوائی که مضمون
فی الکف

من کف لسانه عن اعراض الناس اقال الله عثرته یوم القیمة شاهد حال
خیرخواهش آید صفت خامسه حفظ عهد است که بکلمه فی ذمتنا فانما بحث
علی نفسه از شکستن عهد و پیمان اجتناب و احتراز لازم شمارد و عهدی
که نماید با هر که باشد خلاف آن روا ندارد صفت سادسه در علم و کمال و حکمت
بانی دو دستان اتفاق افتاده بیان شود در مجلس عالی از یکی الفاظ و دهان
مقالم بذکر محامد و شکر فضایل جناب صدارت عظمی طاب الله ثراه آمد تا
از دوستان بدین عبارت اشارت آورد که به عجیب حالت رنجیده در از
نظر کنم و برزبان آورم که این سخن را بیانی دانم لعز را ترجمانی لازم است
از چنین ذات شریف و عنصری لطیف رنجیده محبس مانش از آرسته دار عموم
خاص پر است عجب نباید و بدیع آید که نخوت نقارعت در تمام رنجه اسماع تو
و ملت اصفا رشته سفاد اطر عنک این النمیمة فانهم بنفضون الناس

الیک بمضمون الی الناس را کار فرماید گفتم فی گوش که میانه نزاع
و استماع فرق نکردی و تحقیق مطلوب را با تجسس نهی نفرقه گذاردی
فیا تسع الخلاق والفوق بینهما کالبعد بین المغارب والمشارق است
بزرگان انگاشته‌اند که سخن هر کس شنود و از پی هر آوازی دود بلکه
تفتیش احوال رعیت در رفع تعدی ستمکاران نماید و پاس به هر دلایت در آن
همت نگمارد تا او که در مملکت بمنزله روح در بدن است از هر قوی از
مجاری و مناقص ملک و حالات وضیع و شریف با خبر شده و اصلاح آن را
انظار اهتمام مصروف فرماید که تثنیه که از وقوف تمامی مستتبع پرده
احترام کلیه یا بقول غماز سخن ناهموار دارد که چنین وجودی است
که هر سخنی را اصغا نماید و در مقام تحقیق بر آید و از مخالفت اهل غرض احتراز
از اتمام حجت و الزام مدعی نفرماید بتقصیر هم که معذور نفس الامر است

صفت سابعه

صفت سابعه در عموم احوال جادة الاقتصاد فی الامور اقرب الی
الصواب و اسلم و ارفق، و ارد شده احترام علمای اعلام و اکابر
و اعاظم مرعی فرماید لیکن چنانکه صاحب رتبت نفس آید و فارغ از رقبه
سروری نماید در بذل عطایا و صلات و ملبوسات دقیقه
دانی و تکلیف و اکرام اجتهادات جمیله بظهور رساند و لیکن تجبر
و خفی زیبی و لااستیطها کسی از نیت حقیقه مو و مشهور شود مطلب
و مزاح ستم را در بعضی اوقات برای اظهار نقصه بزرگداشت یا
رفع کلفت وصلت از سوانح ملکی مضایقه ندارد نهایت باید آن
که از سر حد وقار و مهابت برتری و برپایت تجاوز ننماید لوازم
سیاست با چنین معمول سازند تا بقوارکیه نیز عیب و از نامیمنت
طمع آلوده نشده دیگر اما لی یک که فرما ش نصایح صفت ثامنه

بحکم آیهٔ و شاورهم فی الامر در مهمات قهام
و معظمات امور مشاورت با ارباب فطنت و عقول فرمایند و ارباب دانش
هر خاطری نسیم تدبیری را بوزیدن آید شاه مستقیمه استشمام نماید
و بمفاد استمع الاقوال فاتبع احسنها فضلی و حسن از افکار بدیع صفحه
درشتی من داد و دانش حتی خدام خلوت خود بقدرت سنگرد و سبل تحقیق
نبرد و حفظ مراتب هر کس بوجه احسن فرماید صفت عاشره عفو از هفوات
اصحاب زلات که و لو لم یکن ذنب لم یعرف العفو دائم تجاوز و اغماض
نگستراند تلک عشرة کامله صفات کمالش فارغ از حد بیان است
بذکر همین ده خصلت اکتفا رفت هرچه گفتیم در اوصاف کمالیهٔ او
هیچ نگفتیم که صد چندان است   در بیان حدیث کلافه
و مهمات مهتمه که در بدو طلوع نیر سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت دارا درایت جمشید زمان شاه

از زمان ناصر الدین شاه

شاهنشاه دین پناه ظل الله الممدود علی مفارق العباد ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و سلطانه قبل از تفویض مهام خطیره صدارت عظمی و وزارت
کبری از جناب مستطاب اشرف امجد بمنصهٔ ظهور رسیده بتقاضای ارث
و در زمان شاهنشاه خلد آشیان محمد شاه نور الله مرقده جناب اجل اکرم بمنصب
وزارت لشکر منصوب و در اکثر مهام مهتمه مرجع و مشار حضرت اقدس
شهریاری و ارکان دولت ابد آشوب بودند اعلیحضرت شهنشاهی جمجاه دل نشان
روح القدسی خلد در بها اوقات با نوار تأییدات ربانی و انظار
الهامات سبحانی استنباط مطالب و استکشاف این مطلوب فرموده بودند
که آبیاری مزارع انتظام مختلات امور ایران و ترتیبات اقلام
سعادت فرجام جناب معظم الیه صورت امکان نیابد لمعات ضمیر آنچنان
حال بر حقیقت احوال کثیر الاختلال ایرانیان فرازنده و مشعشع بدایر

کافیه و اهتمامات وافیه آنجناب نتایج انتظام امور دولت موقوف و منوط

گشته است عرصهٔ دلنشین وزارت برازندهٔ تشریف آنذات نظام مهام

جمهور رعیت شود بتفویض جزء و کل امور صدارت بدان دستور عظمی تحمل

زحمت و مشقتش را در تحفظ حضرت دولت ابد مدت از اسرار کار پرداز

دیده و اقدام اقداماتش را در طریق تقدیم مهمات امور دولت قوی تمکین

از همگنان بیشتر نهاد و قبل از نهضت موکب فیروزی کوکب شاهنشاهی در زمان

ولیعهدی بمملکت آذربایجان برود دوش شاهد خدمت جان نثاری جان(؟) ارکان

امجد را بوشاح عهد عنایت و حرمت موشح و تزیین داده خط مهر بر

منشورات همایون نگاشته بودند که در زمان استقرار ذات بانعیم بر سریر

سلطنت روزافزون آنجناب را بشغل منیع و منصب جلیل منسوب و مخصوص و

وزارت لشکر را بجناب کفالت و کفایت نصاب ملجأ الوزراء العظام امیر الامراء

الفخام

الفخام میرزا کاظم خان نظام الملک ولد ارشد دبیر اعظم کمال اعتمادات

محوّل و مخصوص فرمودیم و بنظر الطاف و اشفاق ملوکانه در سایر احوال

این سلسلهٔ جلیله مستظهریم جناب جلالتمآب امجد در این اوقات مهر آیت را تعویذ بازوی

جان و حرز جواد روح و روان داشته در طی طریق خدمت دولت بی تقصیر

اسباب جان نثاری دقیقه فروگذاشت نکرده و در سال اول سلطنت شاهنشاهی در موقف

جلوه گاه شان و زینت افزای همگنان بوده است و بنیان اظهار اهتمامات

باطنهٔ ایشان بر ترتیب اسباب جان نثاری بود و بنابر صرف و غیره

عزم خاطرش بر جانب طرح اسیری بتهیه و غیره از اراده خصوص اقدس

ظل الله معطوف بود و چون بتقریب از تحمل این خدمت بجنابش الطاف و اشفاق

موکب فیروزی کوکب اعلیحضرت ظل اللهی شاهنشاهی ایده الله بحرکت از دار

مملکت آذربایجان و در اخبارش قاطبهٔ طوایف آنمرز و سامان بود و حکم

بر رای انور اقدس ازبد بهیئت اولیه با آنکه آلات مذکوره بعد از

ارتحال شهنشاه ببردن در سیاحتی توقفش در سرزمین آمده در دو منزل در

بود بتدبیر جانب از دست دشمنان بدربعه بزاویه متبرکه شاه عبد العظیم

علیه السلام پناه آورده و از آنجا بوساطت سفرای دولت روس خرابات

با مکن شرف گشته بقیه عمر را در آنجا متوقف [illegible] بعد از فوت ارواح

انس جان سپرده در بقعه خلافت عظمی و مستقر سلطنت کبری که دار الخلافه طهران است

وجود ذی کامل رادمردی کافی نبوده رتق و فتق مهام جمهور [illegible] مهمات

امور بر وفق صواب و صلاح نماید ذات اقدس شهنشاهی دین پناه دیهیم و کلاه

شاهی را بفر وجود مسعود منور و مزین فرماید نواب علیه عالیه مهد علیا دستور

کبری تشریف فرمای دار الخلافه آنچه بوده در حفظ دولت دار الخلافه

و غیره ولایات همت گماشته که از [illegible] آذربایجان [illegible] جهت [illegible] به

جانب آذر

جناب اشرف امجد را بالاطراف حضارت ذخایر رسیده که اگر تا ورود موکب مسعود

همایون بمقر خلافت عظمی در [illegible] کاشان توقف فرمایند و عطف عنان

عزیمت بجانب دار الخلافه ننمایند بیم آن خواهد بود که در دار الخلافه

از حرکات جهال و اختلاف آرا و اقوال فتنه حادث شود که تدارک

آن بسهولت بلکه بتحمل مشقت صورت امکان [illegible] و طریقه خدمت و ارادت

حضرت اقدس شهنشاهی را ملتزم بودن در دار الخلافه دیده چند روزی

بقدر ضرورت در انتظام امور کاشان بذل اهتمام فرموده اولیای دولت را

از طرق حوادث و فتن محروس و مصون داشته و همت در ترتیب [illegible] و

عقب حرکت بدار الخلافه را که متضمن بیم آسیب و ضرر بود خواهند [illegible]

تشریف [illegible] در توقف کاشان و اهتمام حدوث فتنه [illegible]

غیر مناسب بود ترجیح داده [illegible] جناح استعجال چون حضرت [illegible] اقبال خود را

بدار الخلافه ابد مدت رسانیده بعد از رفتن آنجناب نواب علیه عالیه
مهد علیا دست کرمی از دل و در راه امواج حوادث چون سد اسکندر
حول فرمود و عمده الملک امین السلطان و استظهار آنجناب بهمان عهد موثق و شرط
ثبات بر وثوق اقدس شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه بود هرزه
درایان ژاژ ده گویا بتدبیرات سخیفه و شدید رأی سخیفه خواستند که آن
الوجود مسعود را از دار الخلافه ابد مدت حرکت داده تا در عقب موکب همایون
شاهنشاهی جناب جلالت مآب ارفع اشرف اکبر را متوقف کاشان دارند
ولی تیر تدبیرشان بهدف خیبت مراد نشانید و با دستشان بر دست
در دهان نماند دشمن آتش مزاج باد پیما را آبرو خاک بر سر کرد [illegible]
رحمه باز آمد بجوی با جمعه آنجناب در دار الخلافه ابد مدت هنگام دربار
کردن دقار نواب علیه عالیه مستطرد صحت موکب فیروزی کوکب همایون
بودند

بودند و جمیع اوقات را در لوازم خدمت شایان طریق اهتمام را
باقدام اجتهاد می‌پیمودند تا چون طلیعه رایات خورشید آیات موکب
همایون بورش سعادت دار الخلافه ابد مدت گردید کوکب سعد [illegible] ایران
از ذروه و سعود آسمان حضرت اقدس شاهنشاهی دین پناه بر نهج فلک آیین بر دوام سیم ماه
نیر پایه آنجناب منظور نظر عاطفت خسروانه و مشمول عواطف و عنایات ملوکانه
گردید و مهام خطیر وزارت بمرحوم میرزا تقی خان محول بود و در زمان وزارت
ذات اقدس شهریاری را اعتماد مخصوص بجناب اشرف اکبر صدر [illegible]
کاردانی و آگاهی از شئون احوال سلطنت آشکار شهود نظر مهر مآثر بود
تحت عقده که از ایام ملکت آنجناب مستحب [illegible] بتدبیر کارگزاری
ابهام ازان گشگ گردیدن آن بود که خواهش دستگاه کاران دار المرز
مازندران را بعضی جهات توجهی صحیح از آمدن در بار همایون [illegible]

منقاد و متمکن بوده‌اند و حقیقت این امر در بدو کار سلطنت شهریاری
امری بس خطیر و مهم و بغایت صعوبت پذیر بود چه اگر به تهاون و اغماض
گذرانیده می‌شد علاوه بر آنکه یک مملکت از ممالک ایران از حیطه‌ی ید
کان لم یکن انگاشت و از نوکر و مالیاتش بالمره نظر مقطوع داشت
ماده این فساد در ایالات و بلاد دیگر نیز دو آتشه بر روی کارها
ولایات دیگر سرایت آورد خاصه آنکه در آن ایام بواسطه مغشوشی
کارهای مرحوم حاجی میرزا آقاسی و مایوس بودن مرحوم اللهیار خان
آصف الدوله و پسرش از دولت ابد مدت مملکت خراسان هم مغشوش و مورد
سالار پسرش در آن مملکت دعوی استقلال را بعد از باده خودسری و طغیان
سرمست و مدهوش بود چنانچه باید از استظهار اهالی دار الملک ری
الطبیعه خاصه مرحوم اکثر اهالی تقریر و غلبه و جمعیت شهرستانی خواهش نیز بود را بدار

۲۱ بنی

همایون حاضر آرند و ما جمعی کثیر و جمی غفیر از سلطانها و سرکردگان
دولت ابد توامان در معرض تلف بودی جناب اشرف امجد سلطه
آنکه عموم اکابر به امر بزرگتری و برتری ایشان را منصوب خود
می انگاشتند و وثوق و اعتمادی تمام بصحبت قبیح و دعاوی عهد ایشان
داشتند و امان هست بر کمر حدیث زده با برسال سرکلانی چند از نفاد
کسان از خواهش خود رخ ابا به بر زدن فوج دیناری با هدم دیواری
بایستی دمی بادر رفو تسخیر فرموده در اندک فرصتی عموم اکابر
آنجا را به دربار معدلت مدار حاضر و اهالی را هر یک را بر وفق مصالح دینی
و دولتی منصب داده روانه فرمودند چنانکه نمی‌شد یک نفر بزرگان
چو که باید کار بگذارد در همان اوقات که سال دوم سلطنت بود خجسته
فوج از سرباز آذربایجان متوقف دار الخلافه آنجا بوده و در سربازخانه

قرب دروازه دولت در ارک مبارک تحصن و تشبث جسته کما هی خاطر

معوّج را به تیر سعایت خسته کرده با یکدیگر متفق در رفع و قلع مرحوم

میرزا تقی خان هم قسم و هم دعوا آمدند شبانه چون مرغ شب آشیان مهیا گرفته

یا آنکه با الله محرک سلاک و کشته و تا زنان ارتفاع بر اسم عظمت حکم

فتنه عظیمه در هر ربع و کات نهب و غارت گشته با الافواه کار رسانش از کفش

سر باز خانه بخوج در کوچه و مکان ارک و هجوم نمانده مرحوم میرزا تقی خان

کشیده هر دو پا در یک کفش نموده که یا باید تمام این سرباز اشرار

نمک بحرمت آثیم یا میرزا تقی خان را مقتول یا اقلا اخراج نمایم از

فتنه بنده که تدارک از اعقب و دور اندیش بقصور و در کوشش ادعان

داشت و پیر نیز عقلا در رحمه آن آن دفتر م بجواب سنگرات مرحوم

میرزا تقی خان را راه چاره سر دو حفظ جان و کلد نیه آن آن زمان را

جز بر تن آرادان

جز به پناه آوردن بعمارات مبارکات شاهی و مول دیرد دیده

بطانیف محبت خود را بدل زالا آن عمارت شاهی اید حاشا

الکار دشوار را آنجمن خلع از منصب وزارت و خروج از عمل فات

بر خود آن سان شد حضرت اقدس شهریاری بنفعهای از قبل کامرانی

هر یک از عمله و عجب در رادیت خدا دند شان در کف کفایت

برای حفظ دماء انجماعت و دفع این فتنه از نفس و افراج او را امر

و اجازت و تنبیه آن هرزه در اهان را بوقت دیگر حوالت فرمودند

جناب اشرف امجد را تنفیذ یا طبع شکر گذاری و جانشانی همه

بعرض پایه سریر شهریاری رسانیده که اگر خلع و اخراج میرزا تقی خان مرضی

و مطلوب خاطر معدلت بنیان حضرت اقدس شاهانه است همه یکجا تسلیم

و خسرو پیر و جمیع را در آن باب خیالی نا طرفی منحله و از رجع و ادای تقصیر

در تصور صفات و شهریاری راه نمی یابد و اگر خاطر بالای رای مهر ضیای

همایون را که صبح انبساط است ادراک بهره داده باشیم بر بازار خوشنودی در حضور

خاص است تمکین نهم مطلوب و اجازت این مسئول بر نامزدیش همه غایت

دیگر دل طلبی هر چه دید در دست او و اظهار شبهات خاطر خواهد بود

از عرض این مطلب استنباط آن نمودند که اگر هم درباره اقدس شهریاری گنج را

تقی خاطر چه آب بی بی بشسته در آن وقت دل آن قسم را خوش آینده بشمارند

و استقلال و استقرار را در آن به تقصیر شرم قسمت عام تمام آن افراج تحقق بقیه

ندارند لطف در باره این مدعا تعقیب عقبه علیه حصول متفاوت فرموده

بر زبان جاری شده   از شهنشه یک اشارت از ما سر دو دیدن

مقبول ... آب این عبارت همایون بقای بر زبان نقش ... آمده

بر سر ... ... تشریف ... که ... از آن

در محله عمده

در محله عمده الان وقعت تشریف فرما شده‌اند کاتب حروف و مسوده

اوراق را در ظهور این امر حصول تحسین حقایقی   هدایتی که الادام

حاضره ملی ... که عموم ناظرین و سامعین را این خبر ... آید

و کمینه اندیشه از ... ... قصر ... قصر نماید ... خبر

و اعلام ... رفته ... گشته ... عرضت

خوانچه مشحون ... ظرف از انواع اطعمه و الوان ... عموم

ظروف ادانی و افراح ... روح را خوشنما ... معانی

و افراح راح ... از عبارات اندر ... مشحون از اعاظم

و اکابر ... آوردند ... مشحون

و در لوازم ... اکابر و اطعام ادانی و ... تمام ... معنی

سعی را ظاهر گویند بلکه از آن مرحله ... و ... آورده‌اند

هم در آن شب تا مدرک آن جشن عظیمه را نشسته و نگفته در هوا نشسته
وچنان شباب اطفال و نایره آن در آراسته که روزانه آب نشسته
قبل از جلوس شهریار کشورگیر معدلت سریر بر اریکه طاوس و کان
الماس وسط اتاق سربازان یاغی چون گروه اوباش تحتهم جمیعا
و قتلوهم شتی تفنگ بغی از کف شیر رکشه دست بدست نهادند
و داخل در ایوان حضرت اقدس شاهنشاهی گشته ندای آن کس
یدخلون فی دین الله افواجا در داده امری که رخ آمد و فتنه
هشت نه هزار کس خاک آنکه نشسته که قطره خونی زیر دیار نسیم
باسمی تیز در مقطع داده چنان صحن زمین منقطع کرده دیدیم که
چنین که ندا با بچه تدبیر کفایت کرام تمهید و درست عقول
با ملکه آنها زمانی حاضر دید انهدام از درک آن عاجز و حیرت

همه را دیده باشد

همه را دیده باشد که به پشته آن را با تیغ‌های آهن ستون بردی
بازوی قاب و اوج اختر سعادت و اجلال اعلیحضرت قدر قدرت
شاهی گرانش سپهمانی باشد چه حاجت دهد نقش نگینی روز دیگر
و خاطر از انهم مهتم فارغ گشته بتقاضای نهایت طرب و اقدام لوازم احترام
از هجوم برزرای خان خواهش فرمودند که آن شب را انگم ضرورت در آن
محتسب بر دیده خاطر بدان بهایست که یک دو سه روز هم بسر خاطر
و فراغ بال بلوازم ضیافت اقدام رفته از هجوم آتش قبول برده
استشمام نهاده و دو سه شب دیگر در هر خانه بر کوچه نشاط و انواع نغم
و تکلفات خاطر از حق وادی و خانه‌ها پر مانده که نمونه هم در سوی
بود زنگ کدورت از خاطر زدوده روز چهارم با استقلال
ضعف سابق ایام و اختشای بدن از حصه وضعف اوهام او را بعد از آن

و مستقر امارت آورده لوازم توقیر شش از پیش برعایا داشته و همچنین
از این امر مهم بشیر را و وجهی تنبیه ناشته در مجاری این امر خطیر نموده حیثیت
عنایات خاطر اقدس همایون نسبت بجناب اشرف امجد همت زیاده
و مضاعف یافته مرحوم میرزا شفیع الله برادر زاده جناب معظم الیه را بر آن داشتند
الیشان بمنصب منیع پیشکار نویسی بشغل منصوب و منسوب فرموده خود با لقب
اعتماد الدوله العلیه ملقب و مشخص در دم ایران و وزیر ثانی تمت و حدها
اگر در حقیقت محل اعتماد کل هم و دارای وزارت اقدس بعنوان مشخص نبوده تنها
الا ما عمل و کتابت للغیب کافظین مقرر باشد که عنقریب از عهد اربعه وجوه
آخر سرعت تامه و وزارت کبری و کتیبه صدارت عظمی تاب جلالت آمد
و دارای کتابخانه اسکه چون مرحوم میرزا تقی خان چنانچه سابقا بشرف زیارت
نسبت بعبارات الفاظ غلیظ القب و ازین بخشش جلالت حسم و قتی بود

رای تقصیر

برای تقصیری بسیار سیاسی صعب کردی و جزای سیئه صغیره را
تعدیات کبیره آوردی چنانچه در یکی از اسفار مرحوم شرح کنم
بودم طفلا از سوءنیت تا از اجرای دربار سرنیزه در صحرا ایستاده بودند
که جنگ را خود دهد شه مرحوم میرزا تقی خان برد تا دیب بازی را که
سرنیزه اش در صحرا انده هزار تازیانه معین کرد و آنگه رجوع داد امر شد
باو داشت برای شخصی که با همکارانش بر سر بهار بر زبان رفته بود
چوب بشد بعقب آورد و هزار در اسور [illegible] صعب ارزان در ان عهد
وجه نشان تهیه بدیرسانی باتدبیر و رفع و نظم بیوتات از نفسانی بوده
و نهب اموال را ابداً مضایقه نداشت و جهات دیگر هم مزید بر تعجب گردید
در رای خاص همایون شاهنشاهی برای دلجوئی عموم نوکر و رعیت
و ترفیه حال عباد الله در کف اقتدار اعلیحضرت ملی اللهی و دیعت آمد

در رفع معایب دیگر در عهد مرحوم محمد شاه تصمیم قطع و عزل او
فرموده برین عزیمت جازم و بعضی از آنها هم را عازم بودند و شرط
همایون بر عزل ایشان را به آن منصب وزارت عرضه در باب وزیر مختار
دولت روسیه در دار الخلافه متوقف بود بگمان اینکه چون زمان مرحوم
حاجی میرزا آقاسی در هر کاری مداخلت نماید میتوانند که در هر مقصودی برای
رضای خاطر خویش میتوانند بود بخواند اندیشه که حاجی میرزا آقاسی در این باب
از میرزا تقی خان سعی بر آورند از اجرای این امر او را منع چون مرحوم
حاجی سنجید خود ساخته در هر مسئله اصحاب کام بر آنها نمود مختصر متصلان
خود را با قزاقها که داشت بخانه مرحوم فرستاده بود و داشت و علانیه
اظهار نمود که میرزا تقی خان در پناه اعلیحضرت امپراطور است این امر عموم را
متزلزل نموده هم خویش منتقل داشت چه نظر بقرب عهدی که مابین مرحوم
حاجی داشته

حاجی داشته گمان نمیبردند در هیچ امری بر خلاف رای سفارت
از اولیای دولت اقدام بتوانند رنجش و رضای آنها هم در استقرار
میرزا تقی خان است و این واقعه عموم را ملتفت کرد که مداخلت و دخل خواهد آورد
و کار بهر یک از اکابر که دشمن خواهد ساخت و در مقام شورش و هجوم و دستگیری
رفع آن مفسده مشغول بودند بر حسب قواعد سابقه امر داریست آن
محظور شده و حتی ثابت بنظر نمی آید با آنکه مرحوم میرزا تقی خان را مشیر دولت
بهیچ وجه یاد کرده در دولت و حرم محترم او را از جمله در دست سلطنت و مملکت
روس برند و اهالی هم در ایران متصرف است بدرستی سفارت را فتنه
یا آنکه خواص و عوام غوغا و شورش عام نمیکردند میرزا تقی خان را با خصمان
روس و قزاق معرض قتل درآرند و نهال نزاع و جدال در دو سلطنت
در مملکت ایران و روس بکار زنند تا آتش یکباره بنجا آید و عقده بکشاد و در مباحثت

که چگونه با همه مصلحت بینی تدارک کشاید جناب جلالت مجد اشرف
جزوی از کتاب تدبیرات کافیه و سطری از صفایح حکیمانه تمهیدات
و خفیه اعلان و ابراز فرموده باب مدارس تدبیر پوشیده آن بی‌بدیل خطیر را
چنان شسته و پیرو در راه گشته حیرت برده‌اند عقل دانشوران
ارسطو را با همه حکمت در این مقام طفل دبستان خوانند قبل از آنکه کار
از دست رود دستها از کار ماند سفارت روس را در ملک ایران
و نمودند و صاحب‌منصبان و قزاق خود را از خانه بیرون [illegible] نموده آمدند و خدمت
در همین عهد [illegible] خواجه اگر کاش شخص انصاف و عدل شهادت بدهند
در همین [illegible] از جناب اشرف امجد بدولت ابد مدت بظهور
رسیده در همین [illegible] و وثوق و حمایت که از ایشان بعموم ایرانیان ظاهر گردید
برای استقلال ایشان هر گونه عنایت از جانب بندگان اعلیحضرت اقدس
ظل اللهی

ظل اللهی روح العالمین فداه و شایسته هر قسم اطاعت و حمد و ثنا از جانب
اعاظم و صاحبان ایران تا ابد بوده که نیست و حسب تعداد در بار
خدمات و زحمات ایشان انشاءالله [illegible]   و در باب حصول نتایج
مقدمات مزبوره در رسیده حصول مقصود مخصوص مقررات [illegible] بعینی نگفتیم
رها حین آنچه و الحال ایرانیان در حضرت در حضرت [illegible] احوال المملکت
ایران از زحمات جناب فضائل دیاری را نهار اقبال جناب اشرف امجد
اعظم بنده از تکفیر اخطیر صدارت عظمی و تقاضای شخص نجیب در ارادت
کبری چنانچه در تقدیم به همت ایشان باید بعد از آنکه روح شرف خارج
از تصمیم عزم ملوکانه شهریاری دین پناه که دیدم [illegible] با احترامات
شایانی داده و از الطاف [illegible] کارشناس فرموده [illegible] قصه [illegible]
در پیش ابداحوال از اصناف منظر فرمودند تا از که نمود دعوت در [illegible]

قصه [illegible]

و مانع بدر رفته چون دیگر خدا ام در بار سپهر اقتدار بقیه اطاعت

و انقیاد جناب اشرف امجد ارفع را زیب رقبه خدمتگاری دارد

بمنصبی لایق از مناصب نظامی منصوب و ماموریش دارند و الا

در این مقام منتظر وصول امر عالی گذارند و در رهائی آن هزار

نفر قزاق را روانه کار شود نیز بگیم هر چه خدا خواست الآن الان و شرط

همایون و ضعف قشون نمی ان بر تفویض عموم مهام در بار سپهر اقتدار اعطای

لقب نیب صدارت عظمی و اسپهسالاری از هر ل بر تر از آن منصب لقب و شش

در رتبه تخصیص فرمایند این کتاب جناب اجل اکبر محبوب و حسن حشمة الکتاب جلالت

مآب روحی ثابت قلب و جان نظام و همتی برفی و جدی سر و هامان هست سرکرد خودش

زده در تقدیم خدمات دیوان اقدس شان و تنظیم مهمات و سالار اسک دوات نزاع

نتوان کفش که متواری است و در دربار جان نثار شد و دقیقه ازو بیکار نیست

ما رعی [illegible]

ما نرمی که گذاشته در ادای بقیه ثانیه از عروج مراتب صدارت عظمی

در یکی از مجالس و نقود وجوه معروف خوب گویش نشینی آن منزل بعد از درج

دهان گوهر نثار از آتشه لالی ابیض و خشن دشتی را به الماس زبان [illegible]

بیان می سفته و بر عموم حضار مشهود و مکشوف بود و بنبوغ آن نشان ابدای

و اینکه بی طاق سلوک و شیوه رفتار هر کس از شیخ در [illegible]

دو تیره بوده بعضی از ترک و حاتم امید دارد در حق بعد ندیدن و تمکین

و در قصه تا در انتظار جمعیت هم قصه عنایت و حسن و اتم [illegible]

که رای اطاعتم را خوب شمردند و طایفه توقع تمکین و اطاعتم [illegible]

اینک همه حالات سابقه مشهور و ترک و طاق بزبوره مرد و مالکات

اگر فخا کسی را عادت [illegible] و قصاص [illegible] بعد از این پس [illegible] نقش

نکنم و هر گاه شخص را از راه کمال همت ترقی بدل هر گونه ای است بعد ها

ای تو خویشتن پذیرم چه از زنها اگر با دشمنان طریق معادات پیمودی

از شیوهٔ مروت مستبعد نبود و اگر با دوستان شیوهٔ محبت مرعی بودی

اضرار دیگران را عادی نمی‌نمود حال مرحب تبایت ربانی و

تعقلات خاطر سلطانی رقاب امم در ربقه اطاعت باید

حبتی از خیانت سابقه متوحش مباش و نفسی بد دوستی و معونت

مشوق نیاید بعید است کار را از قرار مستقیم دانند و حصول نعمت دو حصول

نعمت را فرع خدمت دولت ابدمدت و خیانت ثار ندار اگر

قبل از این غایب غضب نموده باشد تقاص ننمایم بلکه مراقبه شرعیه ایشان را

نیز مرعی دارم اگر هرزه درایی بر زدیم بد گفته باشد بر رویش نیاورم عاقلان

دانند که در بیان ابقراه کلمات جامعه حکمت است چه متوار از این سخن

مندرج و محتوی است و حقا که عموم ایرانیان صدق قبول و وفای عهد با را

غیرة

غیرت تجربت نموده و کرّه بعد اخری آزموده‌اند شاید آبادی

نصف ایران منوط بهمین پیمان و اتفاق است این اذان بجهه قدیم

اما پس از بهم کفایت دوام سابق قسمی و ملک بیاشد که دولت علیه

ایران اینک گرفتار عسرت از بابت هزار روپیه متقرض غریم

روس گشته این قرض چون قرض نفعی که بر بابت بهجت شده همیشه باید ربح را

در راه فرع آن داده دایم کیسه صاحب دین مدیون و بدین واسطه در

هر معامله مغبون باشد بر دولت علیه بزرگان دولت همراه

خاطر خیال کشته بود نه بر خود پسندیدند که یکباره ادا و از قید دین رها

آینه ورنه استطاعت داشته که ذمه غیر مشغول بالقسمی دیگر برآنست

سنوات را دو چیز باید پیش ممکنات

مطلوب داشته باید تهدید خویش دیگری

کرد در سابق امر و فرمان اشغال امیری را طالب شده‌اند که تا روز دیگر
حکم عزلش صادر نشده رقعه رسمی سلطانیه کرد و برآید یا اعلام ترک
دولتین باشد اخطار شدن بر شرف جناب صاحب اختیار کبیر را از راه دولتین
کفایت برداشته و بدین واسطه ادای دیناری نه دولت را لازم بر عهده
بری داشته که این تصرف عنه السوء کار نه این نسبت کردن آنکه
هر چه کنند همه روا نکنند کفایت سم اکثر سفرای ایران را در دول رفعتی
نمی‌گذاشته و وجود ایشان را کان لم یکن انگاشته و همچنین به تسفیری در
آن ممالک که به سفارت آمده‌اند ارسال لک نمی‌کردند و کاهی از جانب
کارگزاران دولت علیه ایران ارسال سفیری بدان مالک تمنای رفت کرده‌اند به
سخیفه ممانعت می‌کردند از جمله کلام وزرای مختار ایشان این بود که اگر پادشاهی
زیادی دارید که بخواهید به مخارج ارسال سفرا صرف نمایید در عوض آن را در

وجهی بدهید

وجهی بدهید و از رقعه دولت دین بر می‌دهید و همت این ننگ را جناب صاحب
اختیار چنان از چهره حال ایران زدوده‌اند و زنگ این ننگ را بصیقل تدبیر از
آیینه قلوب ایرانیان زدوده‌اند الحمدلله بعز اقبال بی‌زوال اعلیحضرت اقدس
شاهنشاه دین‌پناه روحنا فداه اینک مقدم سفرای ایران را در هر دولتی به
سعادت می‌شمارند و برای تشیید مبانی دوستی در بعث ارسال سفیری با
اقتدار کبیری را در ممالک خود منتهای مسئول می‌دانند چنانچه رفتن امیر الامراء
العظام سفیر کبیر جناب عبدالحسین خان سیف الملک به پای تخت دولت روس
و لوازم توقیر و احترامات که از آن دولت نسبت به سفیر آمد تا ظهور رسید روز
باقی صدق این معنی را شاهدی است عادل و سفارت سفیر کبیر جناب [illegible] خان
امین الملک به مملکت پاریس و انگلیس و انجام مقاصد و مطالب و حصول
اعزازات در بدو اثبات این دعوی را دلیلی است کافی و دلیلی دیگر معاملات خارجه

۴

بالیوز و قونسول و مصلحت‌گذار و وزیر مختار دولت علیه ایران با کمال
استقلال و استقرار مقیم و متوقف است   ملک مصون است و حصن
ملک حصین است سنت در خطه ایران چنین است لیس للانسان الا ما سعی
بلا جهت تکلف چهارم بر عموم تابعان بازار بصیرت و دانش واضح
و لایح است که آبادی مملکت و آسایش رعیت و حصول نظام و ترقی دولت و اعتلا
منوط به دو امر خطیر و مربوط به دو مهم جلیل است اولا تحرز از اسباب
دو دلی تا مایه اطمینان عموم ناس برای آبادی مملکت شود ثانیا انتظام امر فلاحت
و تجارت در مملکت و نفع دخل از این دو راه حاصل آید امر تجارت ایران
در سنوات سابقه کما اشیر الیه ابتر و پریشان و کسبه و تجار محتاج بدریوزه
از این و آن شده بودند و منافع جلیله و مکاسب عظیمه به تبعه دول خارجه اختصاص
یافته در اوایل سال تنگوزئیل با کثرت لباس و ترس و دهشت تجار دولت

دار الخلافه

دار الخلافه مشهد شاید در اوایل سال پیچی ئیل نفر عمال از خود و مشخص تجار دولت
ایران دست و عنان ائتلاف بر اسم بیمه بر رد ده هزار روپیه و کمتر بموجب
بروات دیوانی و قبوض خزانه از اولیای دولت ایران طلبکار بودند
و تجار ایرانی دست بر روی دست گذاشته بقول ظاهری چون مرده
مرغ بحیرت تکیه کرده بودند گنگم گنگم   و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا
فی الارض و نجعلهم الوارثین شب تنابنده بر رفع این ذلت از اکلاه ایران
قرار یافت دست قلم مبارک شیم جناب صدر اکرم رانها بدین مضمون
و عصای موسوی که چنان ورق را بر گردانیده در تجار خارجه اسباب ده و دهشت
نمانده و اکثره از خود یا و رند تکدیهای دعوی جنس در عوض سال با نفع دو دهم
و ده یک کمال قناعت دارند و حسن مأمن این تدبیر اینکه سفرای
دول خارجه را در این باب سر موئی رنجش اظهار نتوانسته کرد و یکسانه سخن

حسب باب نوشته آمده از این ممر رساله یک دو کرور از ایران تا بحج عاید

میگشت برگشت تا بود حساب بعد چون برگشت چنین شد فان مع العسر یسرا

الکلام یجر الکلام اشارت بآن دارد در اینمقام ایراد حکایتی ز روی

سفرت خاقان بزرگ شیخ وزیر دار الخلافه بغداد را بابا یک از معارف تجار الولایات

شکایت بدر سینه داشت و مزاج رکار روزارت با او متغیر گشته باجنس

اشهار ز توان جریمه از اشخاص قلم داد تا خود را از تهمه اتهام رهاند

سفیر بودرا با عریضه ارادت شعار ارسال حضور سعادت دستور جناب ادهم

ارفع امجد داشت و نظر طمع در ارتعاد و مهر تسلیم و ضعف کاشه گیرها

مهموره را آوردند کیفیت واقعه را مکتوبا و ملفوظا عرض کردند بعد

مآن آیت رحمت چه کرد داب چه تمکین بزرگی کار دولت جاوید

مدت ادعو محرمی از نجیبای خدام حضور خود را مامور دفع ورود لعان

هارون

هارون شمس رضرب دشتم عشرت نفیسه مرقوم و مسطور داشته نقود جهود را

مصحوب او رای کسیب دو در ارسال تمام وجه بصاحب اداش او را

فرمود کمال تمامه در اهتمام و تفحیص تعقیب آدهه قسمر د کلک سپاه فرمود

اگر باید مال [illegible] عینی از او ماخوذ شود آنقدر ... ازمان در بار ...

البته زیاده بر وزیر نوشت باید تا دینار آخر در ... بیع وجه

مقبوض و ماخوذ شود آید و استرضای خاطر او را با کمال ... نماید قاآن

هلاک شده که ... داشت نوشیروان نمرد که نام نکو لده

اللهم متع المسلمین بطول بقائه کفایت ... در این سنه و افواه معروف و مشهور است

که هزار ... کم است دیگر ... زیاد ... کار ... جناب ...

امجد ... نقد ... در از دیاد در روابط دوستی و وداد ...

و غیره بدل اهتمام فرمانید ولی نه آنچه ... داد در ...

با یاد آنان و اینه بلکه قدری از برتری همه دولی حاصل خود را نموده اند

و با اظهار کمال قدرت و ارشه سوق دولت را نگاه بسیار زند از جمله دول قوی

تمکنت فرانسه را در عهود سابقه بروابط دوستی و وداد یکجانب دولت علیه ایران

و پیمان چند که با دولت علیه ایران نمود بمقتضای عقل و انصاف و دانش کافی

عقد رسوم معاهدت و مخادنت را با ان دولت باعث فواید مکنونه دیدند

و امری بدین صعوبت را با بعضی صور تیسیر و حصول بخشیدند ترجمه عالی

سفوت قان حاجی میرزا احمد خان که از دولت ایران باب سفارت اسلامبول مکنونات

مرقوم و آیت انی القی الی کتاب کریم شهود و معلوم شد که از دارالخلافه

مذکور و مسموع اولیای دولت فرانسه را عزیمت آن است و مقصود خاطر

چنان که سفیری بدولت ایران روان نمایند و طریق معاهدت و مراودت را با دولت

این حرکت ثانیه بمقتضای شرط مرافقت و معونت اولیای آن دولت را اعلام خانه

د ایمن ترجمه

و بعضی رقیمه رسانیده دانند که اگر این عزیمت را تصمیم داده و نامه رسال

سفیر و فتح باب مراودت و قسم دربیه آن دولت نهنه مقدم ایلچی را

تلقی بقبول خواهیم نمود و روز بروز بمدارج آن دوستی خواهیم افزود

بعضی واسطه بنیان دوستی چنان دولتی استحکام تمام یابد و از طرفین سفرای

دوستی آرا آمد و رفت نموده فواید مترتبه بران معاصرین را مشهود و منظور

آیندگان را از مطالعه کتب مبسوطه تواریخ دولت ابد اقتران معلوم و مذکور

خواهد آمد کیفیت ششم طریق سلوک سفرای خارج از پایتخت سوابق احوال

معلوم کرده دیده بعض است که از سفرای دولتی نایب السلطنه را اعاظم دولت

و اکابر حکام ولایات را مقبول و ممنون داشته و مکتوب و مقبول می‌نمود بتغییر

سلوک و تهیه پیش ورود عهد کیفیت ورود فرمان همایون جناب صدر اکرم

بدانشان بنشسته و سفارت ریس شمهای بدان جهه نموده و تصویر انواع تمهیدات

بر صفحهٔ کاردانی فرمود چنین نام آدم مرحوم نیز را اما عیبی نیز آن آنچه را
ده در پیشخدمت جناب مستطاب داخل این شده و در رقعه دیگر از هر آرزو آمده که
از پیش را واسطه تمیز شود ای شود نه بد دل اذیت و از ارتقیه دیگر
سازند سفینه نفیسه و بدرجه بیست و صحیح نماید قونسول گیلان برای امضای
همایون تعلیق بدربار رفتک آمده رآمده به مجلس سه روز ادر برای تقاضای نشان رفت
شفاعت نمود جناب امیر اکبر تمکین ننموده بجواب شافی داده که کاغذ نشان
داشته زین چنین تا اختیار فرط است زرد شرف کفایت بتقسیم در باب بردات
دیوانه شرح احوالش بتقصیر رسیدن بیاید که چنان آن در مقام رزمگاه
وصول عشرات را بخیال خود راه بیند داده اگر بر فرض محال کسی را مجال
بنیم عشر از آن بدست می آید در نموده از تربت موفور هر کس [illegible]
اکنون از عنایات جناب اشرف مهم کار بردات داشته و دیوان فرمان شان
بدانمقام

بدانمقام رسیده و ارباب برات را نهایت شکوه و شکایت در ده
پانصد روز شود عد بروات کار برات بمحول آنه باشد و دیگر [illegible]
و رادای هر سنه میان نیست هزار و دویست و هشت و چهار هجری روز [illegible] سعادت
معهود در دربار سعادت تمغه جناب جلالتمآب امیر اکبر جنبه بنظم پاسداز
کتاب نگاه ساخت دیوان فرمان برات شود جمع را بشرف خزانه عامره
داده اظهار نمود که این برات را بنظر مبارک بندگان اشرف برسان و بعد از
نوشتن حاشیه جهتش را برسان و در ضمن این کلام اعلام نموده اگر در نوشتن
حاشیه عجالتاً تأخیر نمی شد مطلق بعض که بر دیوان رسانند بیشتر از این را
بر خود نشستم چه جهت برات مقطوع المروت شود منتهای [illegible] یک دو ماه دیگر
و دفعات پس حرار در آن تصدیع [illegible] حکایات و تعجیل [illegible] اگر [illegible]
ممنون [illegible] آید در [illegible] غیر قطع [illegible] ادا [illegible] روز دیگر [illegible]

١٢٧٤

دیدم بعضی ارباب حواس ثقات و طرفی را از معالجه حال

اصلاح ذات البین را استشعار به انتزاع سموم و رفع بقایای رشا و ازاله

کار استطلاع صاحب رایات چنین نمایش بغرض دید در مقام کمال تعجب بر زبان

آورده میخواهد در عرض قصه برآتم امیر یال دهد و نرخ امروز تومانی

چهار شاهی کثیر آن است که هم در این فرقه تاریخ شاید چه قصه جمعی که دیگر از

اکثر امیر یال است و این فرقه نه قیمت قال و نظر خشم آلود

برخی که و بر زبان آورده پس بگوی هیچ نگیرم از ذکر همین دو حکایت

حالت سایه بر ارباب فطنت ظاهر خواهد بود ان یرد الله بقوم خیرا فلا راد

لفضله کفایت چشم تغییر اسلوب سلوک و دلار چه باد اینت عنایت که

سابقا تصیب جراب بضاعتی را از اندوال عمده مهام شهر بندی و صوبه

جراب نه اظهار بسرت که غذی و آنکه بهت بلند شاهنشاهی جمیع زبان خیر

ذکر

8

ولکفایت جناب جلالتماب هر روز بسقف استحکام متوقف از هر جهت

میشود و با ارسال هدایا و تحف شایان و اخذ و شنهای مخبت نشان برای شاهزاده

کان والاشان و ارکان دولت ابد اقتران قرع باب دولو وصال

سلطانیه اعظم دولت علیه ایران رشته ارتباط از سلاطین آفاق

محکوم شده بود پس ایشان دو خاطر هر یک که دیده است ولقد نصرکم الله

فی مواطن کثیره فحمدا له ثم حمدا له علی ما رداء الکرم لفاتنهم

آنکه تبعه و رعایای خارجه بواسطه خرید بروات بقیمه نازل وصول

وجه آن نزور و سفر او وجه کات صاحب به کرف دست جاهدا

اعتساف کشته نقد تاریخ مملکت و مملکت اعتبار و از تحفه ارکان دربار

فلک اقتدار و عموم حکام و ولات بلاد و وکلای بصاحت ایشان طلبکاریخود

با نواع طلبکاری اسباب خفت و دلت آنها را فراهم نمودند که بهمان

9

الکشف که معاملات در دفترخانه خدام حرم محترم و کتابخانه لیکن برای اوقاف آنجا را

نیز منحصر کرده ساخته‌اند بطوری که نمی‌توانم هر یک از آنها را دارای اسناد کرد آن بهای

بمصرف رسانیده پیش پرداخته‌اند و علاوه بر آنکه ثلث درج نکرده بودند

فرع ده به دوازده چهار را نیز زیاده پیش ساخته‌اند اکنون هم از خود جانب ذخیره

و محتاج بقرض داشتن اینگونه معاملات بپایه نشوند که تا چیز بودنشان را اهالی و معتبر

داشته نقود بسیار وجوه را بر ابد بر رسم و دولت داشت بدان سرکردنی

و نوشته سهم آنها را بهتر از وجوه موجود شمرده‌اند یکباره که آن از رایه داخل آید

و هذا الکتاب فی زمان تنزیل تعطیل [illegible] منهم فی زمان [illegible]

لا یودّه الّا [illegible] علیه قائماً جمعه معطوف علیه را گوش و از منظور

یکباره فراموش کرده بودند این نوع معاملات نسیه کاری تا از خارجه عموم

خدام دولت قدر نظام را از آن محروم و تهیدست ساخته و سطوت به آنها مضطر و لا علاج

در تحقیق

در تحقیق و تدقیق سفارت فرانسه نهاد داشته و یکباره منتشر گردانیده آنها را

از نظر رسانیده بود اشتباه مشمول سفارت ماه حسین خان نظام الله پسر صاحب مملکت

فارس بود و در حرم برادر خان حکومت اصفهان و مضافات مشغول بود برای

احتیاج نزد و تعجیل اجناس در ادای قرض تنقد و در آن تنقیه

دو بار منزل لاهوتی صاحب منصبان سفارت نه ها رفته و تنها زیاد و نیز تملق خارج

از وحشت شکر و نه دولت ایران از شما بر تکبر آشفته و نه از اظهار آن را

برای ترک صاحب منصبان مضایقه داشته و نیز چون قرار حکومت ولایات

در آن اوقات شیراز و نیز و لیاقت شخص و صحبت آن وارث

عبادنه در کار هر کس پیشتر دادی قدم در میدان حکومت نهادی اکثر

حکام اشیا معیوب و اجناس نرخ مرغوب قیمتهای گزاف از تجار خارجه

ابتیاع و معروض بودن آنها را با علت و دو اتفاق داشته با میدانکه در آن زمانی

در تعلق حکومت صاحب سابقی خاطر جناب خواهم بود و در ورود سفرا
با اسم قبض تبعه فارجه و صحبت خواهیم نمود اگر تبار رایزن از اخس شرح عالیه
یا شعر یا منفعت نازنه بیشان میداد نهد بعد حفظه مزبوره می علیه فارجه را شرح
شمرده شد و بهر گونه بعد از تبعه فارجه استخلاص کرده شد باید که نقطی و تنقیح
و الواحات و مجال ب اسم معاملات نسبتگاری از خیر بیان فارج و نظر داده
مجلد از تعصب آن حضرات از تصور احوال هرکس در زمان رواج امتیازات
قلوب ارباب عقیده نیز دولت و اتمام نیدگر فی تدبیر و تمی از غیب برون
آید و کاری نکند سالهای ایران گشته جناب اشرف اکمل ماند که
علاوه بر چاره این عیب بزرگ کرده عموم تبعه فارجه و داخله را منع از سر زنگاری
و قبض و استخلاص مزبوره نموده و در روزنامجات دولت علیه اخبار رود و اعلام فرمود
که هر یک از تبعه فارجه نوکرهای دیوانی غیر ایشان از اهالی مملکت ایران نزد آنان

اذن داده است

اذن و اجازت اولیای دولت ابد مدت ممالک محروسه نداده و در وصول
آن از اولیای دولت علیه نخواهد یافت ایشان هیچ ... جان بهتر از چهره ... فرزند
تا چه مانا... مزبور بود است و حال گشت عتبه اسپار رفتار پیشه و در ادای
امانات خرده ساتی در مقام اظهار عجز و اخلاص سرگشته ساشان
وارد با دولت ... اثر ندیدی کاهی بر زانوی غم نشسته و گاه
بر پشت پای تم نه راه رفتن نه روی ماندن ... داکار سر گونه مشکل
عمده شقاقات است و بدایت دشمنان آن حال کفایت دهم چنانچه در حکم صحیح حقیقت
حاجی عبدالعلی بازرگان و غیره اشارت رفت سفرای فارجه شکایت خفیفت را به
بوضع شریف این مملکت ... تهدید داشت و چه بکار بردن آنان را بهترین
طرق خود تمام ... بودند ایشان از هم ... بدن و ... آبرومندی
و رهبر حالت متحمل تکلفات ... دولت ... سرتشتی نوکرها

و بلا رنجش میشدند شاید بعضی بیغیرتها از ترس اشرار و سفاکت
آنها دم فرو بسته و شکایت بدیوان اعلی نمیکنند بعضی را هم رشوه مکرر اغتشاش شد
و اصحاب غیرت جز اطاعت و انقیاد بفرامین و تحمل تکلیف آنها چاره برگشته
علاج رفع این عیب فاحش را جناب اشرف امجد در این دیدند و اسباب
انتظام امور را چنین پسندیدند که صاحب دیوانها را الی کابل ملکه بود برای
جهان آرای اقدس شاهنشاهی عرضه داشته مقتضی و مرحمت نموده برای علاوه
بر رعایت بندگان و اصلاح اشراف ایران از اینکه سنگسار خیانت زده کهنه دست درازی
در ممالک محروسه شاهنشاهی صادر داشته از این راه عموم ایران موقوف از ترس
مایه حاصل نیز از روی رحمت به بیم آنکه باکار در بار شهریاری اکرانی
ملاحظه داده شود بواسطه چوب خوردن و خفیف شدن عظم شان از ایران
در اهرجش اقدام باین امر مستحسن که مایه مزید استحکام ملکی و دولتی است نمودند

و باجازه دولتی

و باجازه و فرمایش همایون و عموم برکات و خیرات با بدن اینکه
صفات راجع و عاید است و روزنامجات اخبار از اخبار کلامی و عام
نموده و در ایران چوب زدن موقوف است و عنان تعرض و زحمات
ملوکانه از این قضیه را معطوف باجرای این حکم نمودم که از بیم سیاست
و هر کس را بر کسی حقوق خود ثابت شد و لطف کاردانان بعد از
ترک اذیت بند و چوبکاری شکایات نفرا هم چون برف تموز
بتدریج از میان رفته اگر آن ایام روزی دو شکایت اعلام میشد
این اوقات ده روز اظهار حقایق نمیشود فانظروا الی آثار رحمة الله
کفایت یار و هم تعمیر عمارات دولت و باغات جنت نما و اجرای
قنوات و ابقای قنات ها لازم است و عرض ممالک را غازه
و شاهد دولت را زیب علاوه آبادی مملکت است و آسایش عباد از

شکسته شکسته دارالخلافه طهران را به تقاضای وقت آبادان چنان بوده در
پرتو کون خوبی جهانبانی عدالت و تجدید [illegible] شده را [illegible]
بنا را کشن داده شاه طهران تا به نخبه رای رای آباد بنیه محکم [illegible]
اکنون از ازدحام خلق و کثرت جمعیت و نهایت رعایت در شهر [illegible] کار
بدانجا رسیده که اکثر شوارع را از نهایت [illegible] عبور [illegible] از
[illegible] از بیم طغیان آب تقسیم انهار را [illegible] تفصیل عمارات
و باغات جدیده از قبیل نظامیه و داوودیه و قصر [illegible] در آن [illegible]
[illegible] جنات تجری من تحتها الانهار [illegible] صفت [illegible] نهر [illegible]
دارند در کتب تواریخ دول بسطور است چون عجالت مقصود شرح آن
[illegible] اشارت کفایت رفت و در اواخر [illegible] الله [illegible]
در این باب [illegible] خواهد شد کفایت [illegible]

بجهت [illegible]

چون همه دول [illegible] با دولت علیه ایران [illegible]
و تشیید ارکان اتحاد در اجرای رسوم گذشته با دولت قوی شوکت عثمانی
نیز سفیر کبیر با [illegible] دارالخلافه [illegible] مقرر و چون سایر دول متحابه [illegible]
طریق یک رنگی را به پایه آمدند سفیر [illegible] بر خلاف قرار عهد و معمول [illegible]
صدق و [illegible] خود نمود تا [illegible] با وزرای مختار دول
دیگر [illegible] منصب [illegible] شیوه [illegible] طریقه معمول بوده نموده شد
جناب [illegible] به تمهید مقدمات [illegible]
علیه ایران فرمان داد تا در دارالسلطنه [illegible] مشغول [illegible]
[illegible] منصب [illegible] فلک [illegible]
و اسم [illegible] الامام المنتقم [illegible] الحمد فی یوم الدین
ولی رب العالمین امام المغارب والمشارق مولانا [illegible] الکونین [illegible]

علی ابن ابیطالب علیه و علی اولاده الطیبین صلوات الملک المنان منصوب

و برپا داشته اولیای دولت عثمانیه رفع این امر را بهر راهی که مناسب دانند

و طریق ممانعت این قوم را بهر وسیله تمسک جسته بمفاد و جادلهم بالتی

هی احسن بعضی اهالی آن ولایت را ... کردند و ... آنها می آوردند

آوردند بالاخره بر ... اذا ... قاطع ... خلاف گذشته مقدمه

مرفوعه در این باب نموده حضرت ظل اللهی حکم برفع بدعت منظومه اصلیه نمودند

فرمود و جعلها کلمة باقیة ... اعلای لوای ...

رسوم ... که ... القهار ... حضرت ...

دین ... که در ... آفاق را ... کمال ...

بانقیاد و اطاعت ... علم ...

جهانیان رحمة الله علی الابرار و نقمة علی الکفار سیف الله المسلول اسد الله الغالب

علی ابن ابیطالب ع

علی ابن ابیطالب ع دارند و ترویج دین مبین و استحکام حبل المتین اثنی عشریه

از دقایق فرو نگذارند و عموم اهل ایران بحکم الناس علی دین ملوکهم

سلوک جاده شریعت را بر خود مقرر و بتاسی آثار حضرت شاهنشاهی متشبث

هستند ازجمله آثار رفیعه و اطوار بدیعه در این اوان طلوع نیر اعظم

در ایام صدارت جناب صاحب اعظم ... قرار فرمودند آن بود که روز مولود

مسعود حضرت امیرالمومنین امام المتقین علیه صلوات الله الملک العدل المنان

چون روز مولود حضرت سیدة النساء ... فاطمه ... صلوات الله علیها و آله

الطیبین الطاهرین از اعظم اعیاد قرار داده در جمیع ممالک محروسه ... لازم

الاذعان داده روز ...

و بهایی ... کفایت ...

داشته لوازم توقیر و احترام از ... تعلق

و دید و بازدید و لوازم سور و سوگ دنیا و قیام عبادات حضرت باری
پرداخته از ارتکاب شواغل دنیوی اجتناب لازم شمارند
و در دار الخلافه و بیره و ولایات معظمه ایران شبیک احرام و جشن
شادیانه پردازند و بدین وسیله خود را داخل در حزب الله الا
ان حزب الله هم المفلحون سازند کفایت چهارم رشته‌ی کفایت بی
بی منتهی و فواید لاتعد و لاتحصی است حکایت مکاتبت و مصالحت
و محاربه و مشارکه با دولت انگلیس است و قبل از انتقال و تفصیل این حال را
از بیان مقدمه ناگزیر است عمده اسباب انحطاط و تهاون کار ایران
آن بوده وزرای سابق در رای باطل و عقل آرا با رای جهان آرای
سلاطین شوکت قرین موافق و مطابق نبودند و خیر و شر راجع بدولت
و مملکت را بخود عاید و لاحق نمی‌دانستند اگر سعی در حصول نفعی برای
دولت ...

جنگ ایران و انگلیس



دولت اندیشه کردندی ساعات چند اسباب تدبیر رفع ضرر
از خود و جلب منفعت برای خود فراهم آوردندی اگر گاهی بتقریب
در رفع عیبی از دولت کوشیدندی لباس تیره لباس شدی و در ستر
احوال خود پوشیدندی از اشتغال باصلاح امور خود و جلوه دادن
امری را در نظر پادشاهی مجال تعمق در رفع مفاسد ممکن ندانستندی
و لاعلاج از بیم آسیب آن در توهم رنجیده شدن دودمان
نسبت بدولت ایران خود را در قلم چه آنکه نمی‌دانستند اگر برای
در مقام حفظ خود بکوشند و بتدبیری ملاحظه روز بد ننمایند و بدیهه
در دولت خارجه جای مهری انجمن داشته و برای ترقی شخصی خود اجرت
رسمی در دولت سبک گشته ترضیه خاطر سفرا اعم از آنکه مآل بر حفظ هر گونه
ضرر بر دولت ایران وارد آید ترجیح میدادند و هر خیالی را عذری

پیشنهادند اعلیحضرت اقدس شهنشاهی همه فقرات تکلیه و شروط به عزم
ملوکانه و حزم خسروانه تر این معنی تتمه منصرم و رفع این غبار ظاهر را
پیشنهاد خاطر مهر مظاهر فرموده اولا جناب اشرف امجد را القول
و عهد شاهانه مطمئن خاطر و به امن از هر گونه خدشه و نقیصه آسوده
و مستظهر داشته اجابت مسئولاتش را منوط بتمهید اسباب نمودند
و زر قبض خالصش را نغش و عده غره و تشویش سیاست نمیده دهند
بعد از اتمام امنیت عظمی و اعطای این موهبت کبری بحکم ان الله
اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة ذات اقدس
همایون از جناب اشرف امجد چنانکه باید و شاید اطمینان خاطر
مهر مظاهر حاصل فرموده که ذریعه‌ها وده از مواد نفع و ضرر خود را
از نفع و ضرر دولت خارج ندانند و ساعتی سمند اندیشه را جز در میدان
نفع آن

تحصیل اسباب ارتقای دولت و شوکت علیه راند و اعلای لوای
دولت عظمی را مایه بقای شوکت و عزت خود شناسد و از اداء تکالیف
امور مملکت بیشتر از مقتضیات خاقانی حضرت جانی دامای خود بر آسه
جناب معظم الیهم بحکم قد افلح المؤمنون الذین هم لاماناتهم و عهدهم
راعون اقامه به عهد موثق و ادامه شرط مستوثق را پیشنهاد خاطر
و کنون ضمیر سعادت ماثر ریشه خود را از میان بر داشته و همه
همت بر تمهید اسباب تقویت دین و دولت و تشیید ارکان سلطنت
دولت گماشته سوای فارجه را از تعهد معاملات با وزرای
سابق در مدافعات بود و بواسطه غفلت و ذهول از تعهد هر مذکور
اخیر تدبیر در مهام وزیر مشار در دست تکلیفش بهوای آن بنای
بعضی وکالات لاجت آیات بر دولت آمیز گزاف و لاحی

تکالیف غیر محقّه به اولیای دولت ایران انگلیس برخلاف قول

خود خواست و باجرای مراد خاطر خواست جناب صاحب اختیار نظر تعهد

دوستی که این دولت بود بنقض عهد حاصل عارض دولت غیرت

و حکم فرمایش نماید تمامیت تعهد بر مملکت ایران توجه نماید با کمال

متانت جواب دادند که تکالیف غیر محقّه را نپذیریم و اوامر

تحکّمات شاقّه را از دم لازم است لازم نخریم ادای حالت و ادای

حقوق دوستی را حاضرم و امضای تعهدات و مجاهدات منظوره تقاضای او را

متعذّر روز برخلاف آنچه یاوه گویان و هرزه درایان خاطر نشان

ساخته بود سخنی نشنیده نشنیده در حالتی نادیده دیده شاخ خود را

پیش کرد و اعلام انداختن بیدق دوستی را در صورت عدم امضای

مراد خواهش ببینی تا جواب چه بر دانگی فرمودند قوام دوستی دوام

اخوت

اخوت منوط به پیمودن طریق حساب و عبور جاده احترامات

دیگری است تکلّف دار رشته ناگفته داده اگر تباین باشد برقرار

چنین که همه خواهش از یک طرف شود و فقط مطالب از طرف دیگر ادا

نشود دوستی کذا نبود و اسم اخوت شاید عالم دیگر گویند و طریق

همسری و برادری نپوئید اگر برادریم برابریم و گر از جانب شما

خودسری است ما را نه سر عجز و کهتری سفیر کم کار روز مختار انگلیس که

معروض انداختن بیدق قبل از این حصول مراد در سینه آرزو داشت از آخر

راند بیدق انداخت و اسباب رفتن عزیمت را از تهران به انگلستان

ساخت مشتعل و متصل و متوقّع دستخط به غضب بیدق را خفض جناح

ذلّ از اولیای دولت خواسته و رفع رنجش را غضب الهی خاطر ساخته

در ترضیه اش انواع کرد خفت قبول خواهد آمد جناب صاحب اختیار رای

رفع ابتلای بغداد و منع آن نوع تحکمات که سابقاً شروع [illegible] چه ان
منتهی به سفیر [illegible] گشته و تحکم [illegible] جوئی بیجا را فراغت خود و خفت
دولت را باعث بود در [illegible] برادرش گشته از اوقات روز [illegible] سابق
ایران و تحکمات هر گونه تحکمات سفیران معلوم خاطر [illegible] و داد [illegible] و قطع
دعاهای [illegible] صدای توپ جنگ که از [illegible] گشته کار ایران از هم
[illegible] مکافات و [illegible] را انکار از دامان [illegible] خواهند برکشت
جناب اشرف امجد [illegible] تظاهر [illegible] بنده و [illegible] ثبات و قوام رای [illegible]
[illegible] روح الامین [illegible] در [illegible] از خود گذشته [illegible] انکار
دل [illegible] فرمود [illegible] درباره [illegible]
ایستاده دقیقه [illegible] و اعلای لوای [illegible]
[illegible] واضح [illegible] ایران [illegible] ایران [illegible] مغرب گشته

را با وجود

را با وجود استقرار و ثبات شهریار گردون وقار و اهتمام وزیر
ارسطو آثار به [illegible] کار جهاد تهی دارند و منت دولت [illegible]
گذارند [illegible] این [illegible] و [illegible] بعد از [illegible] مقدم
انصاف [illegible] حقیقت جناب شرف [illegible] اگر [illegible] حال حفظ جان
و مال خود را منظور نظر آورند [illegible] قسم ارباب غرض و حسد گمان
داشته [illegible] کتاب دولت پریشان و بموجب حضرت [illegible]
همیشه جناب معظم الیه باستظهار بخت بلند همایون با کمال شوق و اطمینان
روز و شب بلوازم امر [illegible] اسلام [illegible] جهت رفع مفسده
و جمع مصالح را همت گماشته ترغیب و تحریص عموم اهل ملت و دین
اسلام را [illegible] نفس نفیس بمسجد جامع سلطانی رفته مجمعی از عموم اهالی دار الخلافه
از علما و سادات و مجتهدین و قضات و شاهزادگان عظام و امرای

تا بمقام احترام در بار گردن انقیاد و تمام تار کرسیه اصناف
آراسته شد و بنصایح مشفقانه و مواعظ حسنه اجماع و اقدام خواص و
عوام را بر جهاد و دفاع و حفظ ناموس خلایق همراه ساخته
هر صنفی از اصناف اسلامیه بقسمی آراسته بوده برآمدند همه را
صراط مستقیم ثبات و جهاد درآوردند چنانچه بهیجان دار السلطنه اهالی
ایران از بذل مال و جان با کمال شعف و شوق مشتاقانه در مصارف نقد
گذرانده و با هیکلی بر روی کار رفته که بنیت هنگام موسم به
او آوردند و بقای ... را که ... کار بر جدال است ... برسال
سوای کاردان و امجاد کردستان ... بقرب مکان فرمان
اهالی ملک و عساکر ... هر را مکلفی ان که تا از تربیت ... عنایات
جناب اجل امجد ... صرف ... در اکابر و خیرات ...
ممالک ایران

ممالک ایران و گرجستان فرموده بذل املاک و دولت خود آسوده ساخته
و تیسیر امر مهم را چنانچه در زمین ضبط معلوم خواهد شد اسباب آن ساخته
هر روز و هر شب بر دانه مواجب عساکر و افواج قاهره داده
سرکرده سرحدات و ولایات اطراف ممالک ایران در مقام
استحکام امر جدال و جهاد بوده و آنی از مدارک تهیه و استعداد
و استعدادی نیاسودند نه تنها با انتظام مهام داخله و تمهید و فتح
سرحدات خارجه پرداخت بلکه با نفاق در رسانیدن و احکام مخفیه که کار
دشمنان تمهید است باطنیه امر هندوستان را مغشوش و پریشان و اولاد
و معدن طلای انگلیس بمنبع طلای ایشان ... تا از کار رنجیده
انجامد در مقام قدرت و مکنت بی نهایت تکلیف مصالحه و آ...
داد و ایام محاربه طول کشید چنانچه دولت انگلیس بواسطه استعداد

و شرط تجزیه از ولایات و جزایر و نواحی و بنادر ایران که در حیطه
ضبط و تصرف درآورده دولت ایران از راه تمکین [illegible]
ملاحظان از سمت هندوستان نماید سفرا و وزرا و اعیان دولت
دولت انگلیس چون برای العین مشاهده نمودند که وجود جناب امیرالکبیر
فی راه امید و مهدم بنیان تمهید ایشان است و با حصول آن دولت
شریف دولت انگلیس دل و تغییرات سابقه را از انگلیس بردن نمیتوانستند
آورد و [illegible] خاطر اولیای دولت قاهره غیر ممکنه نمیتوانستند که در تضرع و دلیل
و پیغام و کتابت معلوم رای رضاجویی همایون در معرض ضمیر کیمیا تاثیر
مهر نمودن داشته و رفع این قلیل قیل و قال و دفع این فتنه جلیل
و حصول رضای خاطر انگلیس و ایشان شتابان هر دو دولت [illegible]
و نصب صورت حصول تواند یافت همینقدر که حضرت اقدس شهریاری

لباس صدارت

لباس صدارت و زیور وزارت را از بر و دوش جناب
امیر الکبیر خلع و دیگری را که رای مهرآرای اقتضا نماید بدین منصب خطیر
منصوب فرمایند البته رفع غوایل شده و آسایش بلاد و عباد حاصل آید
مکنونات ضمایر خاطر اقدس شهریاری که در خور ادراک
هر خاص و عام نیست ولی در بعضی سابقه مراتب ثبات رای ملوکانه
و استقامت عزم خسروانه در سرانجام عطوفت در اثبات ذات [illegible]
بجناب معزی الیه چنان مشهود و معلوم خاص و عام گردیده که همه کس دانسته
و [illegible] جناب امیر ایشان و ارام طبیعی را در راه حفظ [illegible]
دولت ابد مدت ترک نموده و [illegible] رضای خاطر [illegible]
خاطر خود بنیاد [illegible] و حکم محکم شهریاری در برابر تکلیف [illegible]
و بحمد الله تعالی در حضور اجلال و [illegible] و حضور [illegible]

سلطنت عظمی را بهادن دشواری نه و در طریق مجاهدت و مجادلت

سمند اجتهاد نه لنگ و پای اهتمام عساکر نصرت اثر در پیدای

محاربت بکاوچ سنگ نیامد و دفع اگر تقدیرات الهی برای

امتحان و ابتلای مؤمنان بر کسر و خفض اعداء دولت ایران جاری

نشده باشد در هیچ حال و مقام جناب صدارت را در خیر دشمن و نفع و ضرر

از دولت ابد آیت خارج نمی‌شمریم و بهیچوجه از وجوه او را از اعتماد و رتبه

صدارت و شخصیت حضرت نمی‌اندازیم این خیال را از خاطر بدر نموده و

در اجرای تدابیر آب هیچگونه تهیه‌ها که نه جناب صدارت را هم انتظار

داشتن کس عهد و ثبات رای [illegible] شهریاری بدانسته به بعد جنگ

استقلالش را در راه عزت و دولت ابد آیت نشده باد و هیچگونه حوادث

متحرک نساخته باشد یکی از مسئولات اندک تحفظ و ارادیهای جانی

و از اطراف

و از اطراف روی نموده بود نیز پرداخته‌اند آن مراحم را تقدیم

این خدمات لازم است و این چنان شاه را نیز هرگونه غایت ملتزم

باکلمه به استکاهه جنگ و دولت انگلیس برانگیخته و کاخ گزینش و مملکت از خود بی

محاربت و مجادلت پرآواز در عالم گرمی هنگامه به جد اهالی انگلیس دولت

از محاصره هرات و محاربه افغانستان گذشته‌اند و پای ثبات از تسخیر

آن مملکت و سعادت برنچیده‌اند هموم قوانات و افغانستان را

حیرت حاصل آمده دولت ایران اعتنای لازم در مدت مدید از دولت انگلیس

مشاهده میرفت چگونه مباهره و العلانیه در برابر دولت انگلیس ایستاده و

خاطر به اظهار خلاف رای آن دولت نهاده و با وجود اشتغال

نایره جدال دو تن چنان از تسخیر ملک جدید دست باز داشته جمعی کثیر از

عساکر در آن فرقه نمی‌آیند و انقضی زیاده باعث عظم دولت ایران

در نظر دول فرنگستان گشته هر یک در دوستی و موالات این دولت ابد مدت را
کمال مراد و مرام شمرده و از سرچشمه عذب دوستی این طبقه کامرانی خورند
و دولت جات استظهار با وجود دولت مصروف گشته خلد مکان بخطه
تسخیر در نیامده بود و آنکه دولت انگلیس چون مملکت هندوستان
را مفتوح فرمانیده و از مرکز دار الخلافه آن مرز و بوم تا نهایت مستحق دور و دراز
ممالک محروسه آورده با کمال دولت انگلیس را معلوم گردیده که هزاران
نقش را آرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آینه تصور ماست لکن در
ایران داشت که از بقیه حجه الافغان باز است و تهیه ی دریا
تسلط بر ایران نموده در برابر شده با افواج قاهره غضنفر و هیبت عمده
خیالش آن بود که لشکر و زور عسکر انگلیس بنده را بوشهر اعیان
و اشراف ملکه عموم کسبه و صنف مملکت فارس و شهر شیراز از ربقه اطاعت
بر سر قرار دارند.

بر ربقه ذلت گذاشته استقبالش نمایند و باندک فوجی مملکت فارس را
مسخر نموده سایر ولایات ایران را هم بدان نوا طعمه خود کند و پس از آن فتح هرات
و افغان در مقام مصالحه تحمل هر گونه تکالیف شاقه او را فراهم نمود از مقدمات
منظوره این تکاپو در کفایت استقبال اهالی فارس بصورت پذیر گشت ولی
با توپهای آتشبار و سر شمشیر دشمن شکار رهنمایی از فارس فوجی به مقابل نیروی آب شمشیر
بجانب انگلیس نرفت و یکی از شیرازیان تنها با آن جرأت و طعن و ضرب و دعا
و حرب نمود مقرب الخاقان شجاع الملک شاهعلی درمیان به نیروره بمنصه ظهور
آورده و فوج فارس از عساکر منصوره انگلیس لشکر ستوه آنان را به یک حقیقت
عمده حفظ مملکت فارس از ظهور خیانت بابت نیات یک کافه جناب امیر
بعد و انواع مرغبات تحریص و تحریک اهل مملکت در حفظ ناموس و غیرت
نمود شهها یهای از مملکت فارس به لشکر انگلیس تسلیم نشده بلکه جمعی از قشون ایشان

منکر اهالی ایران آمده اگر امر محاربه طول کشیده دور نمود برای ایران نتیجت

بد نیکنامی ابد مدت بدنیا آرند لهذا دولت انگلیس بانیت تقدم در میدان

مصالحت نهاده بر آن داشته که برخی از افکار ایران را به تصرف ایشان داده با تکفل

از مطالب عمده ایشان دولت را انتشار قبول نهند در پاریس عقد مصالحه

و معاهده دولتین منعقد به شرط دعوی هرات منقطع شده مستثنی شدن هرات گردید و غایتش

و ضرری که در ایام محاربه بر دولت ایران وارد آمد غیر از هزیمت اخراجات

واقعه بر دولت انگلیس شد این رباعی حکیم و دو دهه ماسن اینجا مناسب

اگر امعان نظر بکار برند واضح آید که از حوصله تحریر و بیان فزونست لهذا مجملا

در این مختصر رساله اشارت رفته ضمن و طرد اللباب بیشتر تفصیل از کتب

مبسوطه تواریخ دولت ابد آیت استکشاف نمایند که در این مقام منظور رساله ایراد

نمونه الفاظ کار ایران و ارتفاع کار بعالیه رسیده بعد مرحوم میرزا آقا خان

نظام الدوله

نظام الدوله و عباسقلی خان سردار لاریجانی بسفارت اسلامبول رفت

رفته و موجب اطمینان هر کس در دولت خارجه شده بود و بعضی شاهزادگان

عظام نیز در این مقام بر می آمدند چنان که حمایت منسوخ گردید و شرح

آن از قوه بیان خارج است چنانکه خانبابا خان سردار را

علانیه بیرون رفت در حقیقت حمایت خود داد لهذا بعضی در آن

مقصری بدون جهت حمایت منسوخ شد فتح الله بیک شاهسون در ذات

مرحوم حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه ایران را که حال از دربار انداخته

تا به سفارت روس رفته بود وزیر مختار روس تکلیف نمود که او را

دولت خارجه این نوکر خود مرافعه و مقاسمه گوشه با از حقوق الهیه

چشم پوشیده الحمدلله تعالی حضرت اعلی الحضرت چنان احتیاج خلق را از آن

مرفوع و ظلم بی غیرتی را از آنها منقطع فرموده و بقیه ملت اسلام کفر

و تمیز خبیث و طیب در عهد فرخنده و ایام سعیده به عهد امیر کفایت

پایگاه هم آنکه مرحوم حاجی امور سفارت خارجه را منتظم و مهام و عمده رتبه

در مقام خود داشته امیری را اطلاع از امور ایشان نمیداد و به واسطه خفای

مکالمات با سفرا و شبان ایشان وقعی و خطری بر آن نگاه نمیداد مردم به راه

در مقام توهم و تشویش از امور خارجه مبتلا داشت این خدمت و نکوئی را

کاردانی و کارگذاری می‌باید داشت جناب امیر الکبیر اعظم را از میانه

برداشته و اینقدر وسعت مردم را از بالای تفکر گشتن آگاهی و خبرت

داده مواظبت امور خارجه را در دل ایشان در تربیت جلیله خود آگاه شده

چنانچه غالب مردم قسمی با جناب غراف ... صدر اعظم دولت

روسیه در امور دولتی مکالمه و محاجه نموده بخوبی از عهده بر می آمد

و مقرب خاقان میرزا عباسخان که مشغول است به نظام امور بعد از رتبت

جناب امیر الکبیر

جناب امیر الکبیر بدین مقام رسید و اکثر مکالمات دول را با سفرا

میکنند و مقالات عمده را میگذرانند و سفرا که از مباحثه و مکالمه

با مرحوم حاجی میرزا آقاسی اظهار عار مینمودند در گفتگوی با امیر صاحب زبان

عاجز مانده سفیر دولت بهیه روس اظهار مینماید که اگر همیشه باید در حضر

جناب اشرف امجد عالی میرزا عباسخان اتمام کلام نموده به شهادت

که از عهده بر نیایم باید صاحب منصبان خود را نیز در مقام مکالمات

معاضدت و معاونت ملازم کفایت شایسته هم فوایدی را به پیدا ای

مردم ارکان دولت خارجه در وقوف از پای تیک ایشان تربیت شده

و منافعی رزین بدل انظار ایشان از جناب امیر الکبیر به مآل بهره ور

نقد ایشان فارغ از عدد ممکنات و عدد ایشان خارج از انواع

مختلف است ولیکن ما لا یدرک کله لا یترک کله چند فقره برای خبرت

ناظران در کشف بیان برآید تا از فقرات مسطوره آن بعضی بر روز حقیقت
از نوکرهای ایرانی سفارت مدعی میشدند و در بازار بلند نزاع و جدال
منعقد ایم و باید جمعی کثیر برای تنبیه سفیر بتادیب و تنبیه گرفتار آیند و در زنی
بشرب خمر اقدام کردی و شب برکت باده غرور و بیهوشی رخ مغفری
بکوچه و بازار آوردی احمد اسمعیل ملات و کرنه بازارش رسوایی
مینمودند و صبح گرفتار تهمت و شتاق بودند فلان مسیح ارحیم ابقه اند
و فلان قدر مالم خورده اند بجواب سؤال باید کرد که از کلاه شرو زنت
دعوی موهوم نه و ادای وجه تهمت معهود نه بلکه دیگر آنکه سفارت
روس یکنفس داخل همسری و جسمی حقیر را منحصر بنجابت و دیس بردن تحکمات
بدولت ایران کرده بودند و هر یک سبقت در اجرای خیانت مینمودند اکثری
بلا ضیقه باید حقیقت اسلام مشترک نماید از جمله در اداره سفارت روس
حاجی عباسقلی

حاجی عباسقلی خان پارکی را که بیش مورد صحبه و ذات نمود سفارت انگلیس
بهانه متعدد در دست سر برداشته و اظهار رفتن جدید نمایند تمسک بابش شیرو نقلای
سفارت در جایی برفانه اب خوب نزاده و ساعی معطلش نهاده بدیابد
متقبل خانه جا پاریچی ها موعود سیاست دثیه آید و فاطر سفارت را با کمال
حقارت ترضیه نمایند پاره چیه ی متواری در تشیش کشته بلا وجه
متوسط مرحوم ملا امام جمعه و تحمل انواع ذلت و زحمت رفع اتفاقیه مرکوز
تعجب آید آنکه چنان کسی را بر طریق حباب داشته در جاده ای خرب
گذاشته اندر مرسوم نقدی از سفارت با دنه رشتی از ایران اخاک
ندارند وصفه بی بها یه و مایه را راه تردد وا وقف و مسکرا زدیکه کیای اگه
هر روز از ولایات ایران تبرضیه خاطر آنان معزول بر آمد وزیر
مختار دولت روس بصواب دید و خواهش جناب ایلچی معزول دوره

۱۷ رضاجوئی خاطر اولاد شمس آمده کفایت معده جسم حکایت شان خوف ق
رحضور را در سلک سلاطین نامدار منسلک و بنگارش کتاب افرت خطاب
بیابه برین فلک نظیر اعلیحضرت شاهنشاهی در بوادی غرور و نخوت و بیهنگ
داشته بدون آنکه عسکری زیاد دار مستقر خلافت ابد بنیاد دیدار نمود و حرکت
دهنده با همان مستعدات حاضره خراسان چنان با نخوت از دماغ
حیلتش بدر کرده در اشتیاق هواراه از حضرت بایست ستان راه از آن جرأت
و نامتوفقه خلاف بسیر رکوبات و حضرت اقدس شهریاری از راه قدرت
و بزرگواری رأس خان مزبور را بحضرت گود آسته حکم با این خاص نمودند
با کمال حرمت در قرب و در دارالدولت و در مقبره رفیعه دفن نمایند
۱۸ و بترتیب بقعه و عمارت مناسب بر قبرش امر قدر قدر صادر اکرم الکرام
خاقان خلد مکان ابر در شرح صله نوراله مرقده را عادت مستقره و شیوه مستمره

آن بوده که هرساله

احتت دار

ان بوده هرساله نعرم سلا لحمی سلطانیه تشریف فرماکردیدی
و سالی عید [illegible] از حضرت نشان و احتشام و مجذات و لایات و طهران
در آن مکان قدس آب دیدی بعد از مقدمه می ربه اخرى و دو قوع
مرحله ضعف با [illegible] تردد شد گفن آنکه حرکت موکب سلطنت را منافی
رضای خاطر اندت داشته حرکت موکب مسعود سلطانیه ترک ل
طریق و جمعیت در آن مملکت فسحت نمون نه نزول آمده تا ادای مراسم شوکت
[illegible] جمعی خبرانه ملکه طوع در آنها حرکت بدانست را مهجور داشته
و چون اصحاب اعراف آیت لم یدخلوها و هم یطمعون بر وجود آن سرگشته
دولت رد هسم ابن امر موهوم را حقی ثابت برای خود و آن
داده بودند و از حرکت بدانسمت اظهار نارضائی مینمودند در سال
اول وزارت و صدارت جناب صاحب اجل مهرانی باب [illegible] مشروح

دولت بموجب فیروزی کوکب همایون بحکم سلطانیه کشیدن دود تنباکو را
مروج روح آمد رفع تنگ چنانکه سلطان ایران از دولت سلطنت
مملکت خود ممنوع باشد بقوت اقبال یزدانی شه و قرارداد خاطر همایون
دولت بدین راه از رواج حصول مرام مالامال کفایت گردیده
در سنوات سابقه قرار چنان بوده سفرای دول خارجه و پایتخت دولت
منصوبان در ایام عاشورا تکیه دولت برای تعزیت حضرت خامس
آل عبا در این سال [illegible] و ثالث ائمه هدی [illegible] حسین مخبر داد
فی رفع [illegible] الا اعدا حضرت سید الشهدا علیه آلاف
التحیه و الثنا بر پا شده آمد با استقلال تمام در غرفات تکیه جلوس در
کرسی های مشغول شدند و با اظهار رغبت به خفت الاسلام می آوردند
جناب اشرف حکم فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا را برای ایشان قرائت

با دله موجهه

۲۰

با دله موجهه از آن تکیه شان ممنوع داشته این حقوق را
وجهی مقطوع فرمود کفایت نمیشمردند حاجی عبد الکریم [illegible] از
اکابر تجار [illegible] در [illegible] با کمال اشتهار [illegible]
بسیار کشیده و متجاهر [illegible] هیچ شمار نگردیده خود را به رعیتی دولت انگلیس بسته
و با عقاید خود از توهم صدمات واقعه برابر اینان رستگار بوده با کلاه
مرقومه آنانی که در این کار [illegible] بوده در زمان [illegible] حشمت اصحاب
اشرف مجبور از انکار [illegible] صبر [illegible] به تبعیت دولت ابد قرین دولت
نوشته رعیتی ایران زمین [illegible] در بندی [illegible]
غلبان [illegible] طرف مقابل غلبان [illegible] جای [illegible]
انگلیس [illegible] بوده [illegible] های خود را در [illegible]
بزور سفارت پیش تواند برد از جمله [illegible] نهای نواب [illegible] السلطنه را

با حقوق خود به شرط آنکه گماشتگان انگلیس برای تکیه بر نواب
شعاع السلطنه و تصرف دادن حاجی کلانتر بغدادی الیه رشوه مسکوت
و معروض مراجعت نموده و اثری از آثار رواتی ایام بر آن
مترتب نباید به این جهت حاجی شاه را به دولت از تبعیت انگلیس و نزد
ملک دینی حاصل نموده و به فسخ تبعیت دولت خود را در روکه
تبعه دولت علیه اند چنانکه تفاوت بیگ دیگر اولاد مرحوم فرخ خان
سردار را به رعیت دولت روسیه بوده و مرحوم میرزا تقی خان قبلا راضی
بر آن بود طلب او دعای مرحوم سردار را به دولت تبعیت روس
به جهت تدبیری کافی و ملاحظه دفع از رعیتی روس خارج و داخل در
رعیتی دولت ایران نموده مرا داده خان در مدتی سبب نفی خطر امور
مرحوم منوچهر خان معتمد الدوله در روز که مسئله گفتگوی بعد و باب تبعیت انگلیس

دو طرح چاره

و طرح چاره کشیده خود را به رعیتی دولت ایران منسلک و مستظهر ساختند تا که گردیدند
مدتی بود مدید و عهدی بعید به تبعیت خارجه با طول تمکین دولت روس
و قرار تمهید شد چنین تعیین اسباب استقلال و استبداد تا اکنون حاصل کشیدن
و ایلات آنها رعایای را در اسم آورده آن را از تبعیت و رعیتی دولت ایران
خارج دارند به مفاد دیگر یخرجهم من النور الی الظلمات در این مرحله سعی
به اندازه‌ای نمودند و طریق تبعیت را بالمره قطع و صرف مراسم هر دو دولت
می‌نمودند و در این دیار اسباب استقرار آنها به جهت تمام مسکوت شدند
و این امر خطیر را لباس عظمی و تقصیری پوشیدند منتظر از این اهتمام
و اقدام آن بعد هر زمان به دولت ایران نزاع و نقاری روی نماید که
هر دو دولت را نیز به دیده‌ی آشتی حراست و صعوبت کار رعیت دولت ایران سلسله داشتند
واضح است ما ایلخانی در این مدت چه مقدار باید حمایت کند که دولت ایران

کارگذاران استرآباد و مازندران را ظاهرا و باطنا از اهم آن اندیشه باشند

جناب صاحب محمد یعقوب خان و دارای زرین پیکر منزل این مقصد

و مقصود بعهده و حکم لنا ندعون الله و هو فاذهبهم هذا بیر کافیه برسم اسم تمرت

کردند گاهی ملاقات و گاهی مصاحبت وقتی بکفیه نه دوستی نه دشمنی یار و

دلایل حقیقت نیستند دولت روس را با ایران دشمنی و این گونه قسم بخدا

کان لم یکن انگاشت و حق دولت انگلیس را در باب ترکمن مذکوره سبقت

دولت ایران نتیجه دوستی است و دور از عین غیرت ایشان بدولت

اندیشان با ادعای این دولت مطابق چنانچه اکنون دولت روس در مقام

آنستکه در هر قسم خیالات دولت ایران نسبت بترکمن مزبور باز به

ذیته و غیره تکالیف عرقیه بیرون و همراهی خزینه کسان را از دولت ایران

اتحاد دارند سینه آنها را اگر جناب صاحب ایلچی اندک تامل و دقت در باب

بنمونمونه

مینمودند دولت روس آنها را به کمال عهدشکنی حرکت ایران و از

میان ادعا به تهدید آمیزی بقوی استرآباد و مازندران امنیت نداشتند

در راه دولت می انداخت و آنها را بیکران مباحث و حجت باطلات

اشارت رفت چون دولت روس و انگلیس در امورات متعلقه دولت

ایران لا زال همراه راست و یکجهتی را معمول میدارند دولت انگلیس هم در مقام تمت

طایفه نصرانیه در دولت عثمانی از دیر ساکن و ایشان بزرگوت و صنوف اتفاق

مترصدات و اختلافات ایشان مشهور دارند قرری قبل از اینها

کاتولیک و کلیسیا و ایشان پروتستان و دیگران برآمده خیلی کوشش

کرد و بنیاد طایفه مزبوره آمده مدرسه ها بنیاد و تعلیم و تعلم آغاز

نهادند و طایفه مزبوره نهایت قوی بنیه در زیر دست دولت عثمانی

اگر اصلاح داشته باشند از اتفاق از میان ایشان بر دولت عثمانی آید

انکه دیوارهایش نیز در نهایت استحکام و صلابت است در این ایام
اگر جناب صاحب ثانیاً منظور بود در رفع، دفعهٔ حیاتش نیز محو مطلق
بعهدهٔ نظارت ما درآید که دشمنی چون طایفهٔ یونانها مخصوص
سلطان روم که با آزادی و خودسری و استقلال و استبداد ایشان
اذعان فرموده شود بدین جهت تقیه فائده در اثبات حق غیر ثابت به
جناب اشرف امجد ارفع برفع موافق دستور بود رسیده داشته دست
کشیشان نیک دنیا را راه نمایه اگر ریشه بند کوتاه و جهت تلف حالات
فانیهٔ ایشان از ارباب تدلیس برکناره سیاست نمود فایق عصاه فاداری منقوش
۲۳ یکی از تکلیفات بسیار قسیم قرار معمول ایران بران بود استحکام و قوت
افواج هر دسته عبور عساکر منصوره از ولایات قریبه و بعیده در منازل
عرض راه مرابطه سیورسات از رعایا گرفتن پیلان و دهات سته در تمام
همه اوقات

همه اوقات الی افراد و دهات عرض راه متوسم در منزل داری عبور
هر دسته دفوجی انواع زحمت در ازار برای رعایا حاصل مستعد کهنه
ادای سیورسات بسیاری دهات از جمله آبادی عاری و انواع زحمت شده دز
دیگر از بار دیوار رعایا، در ابادی عاری مسکنت جناب اشرف اکبر
این حکم را انتخ داشته شیوه نهند بدرا فتح رحمه قرار ران داده بدره هر لوا
و پیاده را رکاب معین، امور شود سیورسات آنها در منزل حرکت آنها شهری
سیورسات نقد ابدانه در راه عذری برای ایشان شده و آزار رعیت
نیفتهند بدین تدبیر مطلوب سیم و کرفتن شهوت به نیت دهم انوار
کمال رفاه داشتن ساحت اموال رعایا، ما حرجمی را از اسماع
عبور فوجی چون جرار دشته شور نشینه سرور رهد افواج کشته ره را
امال شمارند در عقب از ملکات لشکری باید غنی منک الحمد قال

کوشش نمودند انظار سفارت انگلیس در راه تلافی ایشان نمی‌گماشتند هر آینه

۲۴ کشف آید به همه عالم و آدم عالم نظر به کفایت چهارم آنکه اگر دولتین در مصلحتی که از ایران به نفع [illegible] رسمی شمرده می‌شود

با بودن تسلط و حشمت [illegible] در امور [illegible] ایران نداشته‌اند و باید

تقویت عهد و قوانین دولتین در امور ایران [illegible] سلوک داشته‌اند و در

انجمن‌ها دست آشتی و تنزل [illegible] های ایران در امور تبعه [illegible] اند و

۲۵ مسائل در کار خود نهایت اعتنا زیاد کفایت پنجم آنکه امام

مسقط با [illegible] تحریک دولت انگلیس در مقام خودنمایی و خودسری

برآمده از ادای رسوم رعیتی و حقوق دیوانی [illegible] برخلاف عهد و تعهد

مستوجب بود در مقام تنبیه و تأدیب او برآمده جانب ایران [illegible] منتظم

دولتی [illegible] که مستوجب [illegible] الی [illegible] تقویت سفارت

دائم [illegible]

دائم [illegible] و غیره در [illegible] عشایر در معرض خطر افتاده بود تمام

مشخص و معلوم [illegible] دیده و با تزویر خیال طمع خود را از امام مسقط قطع کردند

۲۶ کفایت ششم چون بنای کار و مدار شغل [illegible] نجیب

در ضمن بعضی از صفات حضوری ایشان [illegible] دیگر [illegible] در

دار افراط و تفریط ایشان [illegible] احتساب است مذهب [illegible] دیوان

سلطنت عظمی [illegible] خلاف گری را [illegible]

معمور [illegible] هر نوعی [illegible] را از جمعی گذاشته‌اند در

اوقاتی که بنا بر صلاح جمهور تخفیف [illegible] حکم امور [illegible]

انگلیس [illegible] تازه [illegible] برآمده

ابد مدت دارد [illegible] در [illegible]

جناب [illegible] این [illegible] راه [illegible]

متین و خرد خورده‌بین مضمون زر نشیوان شکر ارزش در آن کرد به

از دشمنان خواهش حکم قطعی داشتن قسمی فرقه خرج هموار از اخشاف فی

لازم و انتظام مهام مملکت داری را نقاب جمع و خرج ملازم است در

اطراف کار و صنف خصوصی نقد را همان نظر فرقه تقسیمی باشد و حقیقی

تنخواه که احسن از آن در خور اندیشه هیچ حکیمی نتواند بود تا که آن امر مهم

معمول اگر بر زمینی سهمی وارد آید یا در ولایتی بدی عیب حادث شود یا کسی

اظهار زر بخششی نماید یا هر جا در آن تخفیف را داخل نماید پس چهار صد

هزار تومان علاوه بر وجه متفرقه و مستمره بدیوان اعلی ارزش [illegible] عاید دولت

و اعیان و اشراف و بزرگان ایران اسم بدیوان سلطنت قرض دولت بدون

زاید فرقه در کفایت و خوش [illegible] آن نماید ولی در مقام عمل معلوم شد که

امور در جانب دقت در قوه احدی از وزرا و دستوری هیچ ممکن نبوده [illegible]

اخذ ترجمان ممکن

اخذ ترجمان ممکن است ولی هزار نوشتن خزانه را خواب و چه از

کسی را در اضطراب می‌دارد و در دولت رابطه هم خزانه داده از تمام

می‌نماید نه آنکه در ادای وجه مقرر به هر کسی به دیگری سبقت جوید یا

کمال شود و طبق [illegible] ادای وجه نقد [illegible] زبان بگردد [illegible]

گوید خواستم طریقه این حسن تدبیر را هم شرحی نگارم که چون معما

حل شود آسان شود انصاف ندیدم و اخفای راه این کفایت را

بر اظهارش [illegible] کفایت تقسیم [illegible] نظر فرقه آید

ولی فوائد آن برای عموم رعایا کلیه است که کفایت بعضی آنها

این است [illegible] در هر طرف [illegible]

ولایت [illegible] رواج ندارد [illegible]

اصناف [illegible]

و اگر سکونها پول سیاه دارند صرف زر یا نقره سفید نماید دارند زده
نا بر وا جنس آینده و بیابان و ساقین و زر دار و عابرین از زری
بی‌بدی عوضی می‌کردند باید پول سیاه را نقره بدل و زر نک زردی
خسارت در این تقلب تصحیح نماید اگر تعجیل شبانه سوی آن برند
و تهدید دفع آن ممکن نباید در عوض راه تعطیل دارند و اینجه قوی مستغرق
نمایند حکم سلاطین بری و بحر در ولایت ری آید از فلوس رایج حاکم
ایران کنا شه دهان پول سیاه را در هر شهر و محل یک قیمت برداشته‌اند
و در رواج آن در هیچ مکان عذری نباید بدین خط هم تردد
در داد و ستد نا رشته هر کس از اهل ممالک ایران است و
و در تحقیق صحت نقش نقره‌ها ایران دارای اسناد عایده شود
 طلا و نقره بد دل خارجه تمکین کنند کفایت تیپ و درهم ترجمه مقرر داده
مستمر طرق

مستمر طرق و شوارع ایران از عبور و مرور رعایا و تجارها
و سایر تبعه دول خارجه ثابت و بعضی که تبعه هر روز تهمت دزد و دزدی
با راستی نا به و فروغ مدعی می‌شدند و دعوی می‌کردند در ولایت
دزد در نهب و غارت نقد و نقره چنین بی‌جا نمی‌کنند دعوا است
دعوی موهوم و تاوان مال معلوم از رعایا و سایر حکام تمنا
قبض و تبعه به زور آن فرض می‌شد که نقره هشتاد هزار و ...
عظم عزت انگونه مال داده‌اند چنین قریه از ذات عوض را
مجدد به و سکون نمایند حسب الحکم در این باب تحقیق رعایات بسیار
اهتمام است شمار در صحه خرج ... را اسراف تا غذا بر آن داشته
برقراری سد و قانون عقد داده و شیوه مرحمت بنا نهاده
دلخواه و قانون‌های خود حکم‌ها در محکمه هر کس دعوی از ... اهل

مینماید تفتیش کی دقیق تحقیق بسر انجام آید در صورت تحقیق مدعا [illegible]

سر دچه پدید آمد عراقی نیز بکار گذاران دولت ایران و غیره [illegible]

١ نباشد چون راه اوای خطاب سر شد گردید اکنون دعوی

سرقت در روزی در رشته نوبت معمول بود بندرت وا اتفاق

٢٩ می‌افتد در رفع این مفسده بیشه از عموم مسلمانان گذشته آن طایفه بر دو هم

از توقف نواب والا عباس میرزا در ولایت قم بعضی مفسدین

در الارض در [illegible] هیچ ملکی [illegible] از طوایف [illegible] آب اشرف

طلبی در دست و در [illegible] و مور آمد و [illegible] از [illegible]

[illegible] خلاف عطوفت ملوکانه [illegible] شاه [illegible]

در [illegible] این [illegible] ولایت قسم [illegible] گذر

[illegible] داد در حقیقت بر این راه علاقه [illegible] رسید راه [illegible]

بر [illegible]

[illegible] نواب [illegible] نهاده بودند والده ماجده [illegible] نقصانی و [illegible]

[illegible] از بغداد و عزیمت [illegible] التمیس را تصمیم [illegible] نهاده [illegible]

منصرف و عنان [illegible] را طوعا [illegible] منعطف [illegible] و [illegible] لوازم

حسن سلوک با نواب [illegible] مرعی و سلوک نمودند و در [illegible]

انگیزی از اطراف و جوانب [illegible] در [illegible] گشته [illegible]

از ارباب [illegible] راه نمیدهد و [illegible] و آن [illegible] از [illegible]

[illegible] فلا [illegible] در [illegible] غرض [illegible] حرف [illegible] در [illegible] نهفته [illegible]

اگر صورت [illegible] زنگ [illegible] آینه [illegible] بود در [illegible]

و حجر [illegible] دشمنان باید [illegible] خلاف [illegible] از [illegible]

[illegible] او را [illegible] از [illegible] دار [illegible]

[illegible] این [illegible] و [illegible] بود کفایت [illegible] نیز [illegible]

انواع خدمات شایان اهم از حسب معهود به دولت دائما فهم قسمت یافت
سلطنت ابد مدت شاه بکنم و آن لم تقصر فی تبلیغ رسالته تقدیم هر قدر
و تحتی از رفت بر فرق قدام آن تمام و بمفاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت
علیکم نعمتی اکمال کار دولت و استحکام امر شوکت منوط بدان خطب رب ذو الجلال
قابل تفصیل و توضیح این اجمال آنکه قرار سلطنت ایران در عرایض ایام سابق بران
بود که هر شهریاری ... ولیعهدی اردلان آل سلطنت و در زر درج
خلافت تعیین شود و بعد از او ولیعهد مزبور بر اریکه دولت و عرش ملکی
نشسته پس از انصراف دولت از خاندان سلاطین عجم و تغییر سلوک شهریاری
کری و جم چنانکه کتب تواریخ ظاهر بران است اختلال در این امر خطیر
حاصل و صحت نصب ولیعهد سلطنت [illegible] نسبت بدو دوده
کیقباد و ... بر ورق داد ... بعض اوقات معتمد ... از کسی ...

بعلاوه

بعد از آنها بر سلطنت قیام کردندی و بواسطه عدم استحکام امر ولیعهدی نوبت
شهریاری بسلسله دیگر سپردندی و بسیاری از عهود بتفرقه منتهی از ریشه سلطنت
کشی منقرض گشتندی چنانکه ... مقتضی امر ... شوکت دائم ...
اجداد و آباء ... در این مقال مقصود از تحریر این جمله اظهار
محاسن آن ... بتقیید ... منحصر بدو دودمان سلطنت ... بلکه در
هر تغییر دولتی ابواب نهب اموال و سفک دماء بر چهره عموم خلایق گشوده تا
استقرار سلطنت بر سریر سلطنت هزاران هزار فتنه و غارت روی نموده در
زمانی که تیر ... نور سلطنت و شوکت از افق طالع فیروزی سلطان ابن سلطان ...
لامع و طالع آمد نواب عظیم الشأن ... بر ... ولیعهدی ... از ایام
سعادت فرجام خاقان خلد آشیان مغفور فتحعلی شاه قاجار نور الله مرقده ...
داشته خاقان خلد مکان نیز ... های ایام عمر بزرگوار ولیعهدی پایدار را

شهنشاه سرور محمد شاه ابد الله ملکه و سلطانه رسول و منسوب فرموده شاهنشاه جمجاه کیقباد

ولیعهدی دولت ابد مدت که رای انور وجود مسعود اعلیحضرت شاهنشاه دین پناه جمجاه

خلد الله ملکه و سلطانه بتزیین و تمشیت فرمودند اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه روحی و ارواح العالمین فداه

نیز حفظ و بیعت سلطنت و استحکام بنیان دولت و رفاه حال عباد و انتظام امصار

و بلاد در باب نصب ولیعهدی رشته اریکه جلال و زینت بخشی سریر اقبال با شهاد

خاطر مهر مظاهر اشتهار فرموده در رشته لآلی عمان تاجداری و درای ایران

شهریاری آثار دولت و اقبال از ناصیه احوال قره باصره شوکت و غره

ناصیه حشمت شب غازیان سلطنت و دری کامیاب خلافت دره درج مکرمت و دری

برج سعادت نور حدقه شاهی و نور حدیقه ظل الهی منظور انظار آیات

بی نهایه امید ایران دار ایران نواب مستطاب مالک رقاب ارفع امجد اکرم اقدس والا

امیرزاده قاسم میرزا ایده الله تعالی بتوفیقاته ظاهر و آیات ستایش ...

سلطان زاده

سلطنت از جبهه حال آن مهر سپهر شوکت و کامکاری ظاهر دیدند

ادای شکر نعمت سلطنت و ملاحظه رفاه حال عموم مملکت را از مقتضیات

مهم خطیر مکنون ضمیر کیمیا تأثیر آمد و لهذا در باب دیگر که هنگام در راه و در خفیه

در نسبت این بنده درگاه بنظر می آمد چون صدف وجود مسعود آن گوهر پاک

و معدن ذات کثیر البرکات آن در یکتا خارج از ایل جلیل قاجار گردیده اکابر

و دولتخواهان برای سلطنت بدین سلسله علیه در انتظارات و در تشریح جمعی

بمضمون ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله زمینه حقد و حسد در آیینه

باطن مضمر دارند بدین بهانه مستمسک گشته دولت رجه را نیزه در این عهد

در انظار رجال و عوام اطراف و اکناف آن موجب استحکام مهام عمده گردیده

در عدم تمکین این امر تدلیس ... ساز زنند و نغمه مخالف در پرده

آن خرش جلیل انداز زنند ... اشرف امجد ... حضرت علیه عالیه ...

انجناب چنانچه باید داشت بدین نظر از نظر مهر اشتهار یافت و تتمیم آن

حدیث را بتقدیم و تنظیم امر ولیعهدی و عمده مهام دولت از ارکان در

انتظار یم معروض رای بیضا ضیا داشت و بدانچه رای همایون اقتضا نمود

امضای قضا داوری اقدس شاهی نیز باید بلی رسید از عواطف ملوکانه

امید که اندک زمانی در این امر سعادت نشان بنده فدوی شاه را مهام خواهد

بتقدیم منظور نظر مهر اثر است اسباب کار را از هر جهت فراهم آورده هر نوع اجلال

و اجلال را از شاهزاده ولیعهد دریافت و اجماع حکم اقدس عمده مهم را مرضی

این مدعا حاصل است زود ملوازم تهیه اسباب جشن ملوکانه بطرز نو در ازمنه

هر دولت نزد عظیم و پسندیده مثل جشن ها بطرز آستانه از حضور ارکان دولت درجه

انجام و اتمام این امر خطیر بر آمده در اندک زمانی استعداد تهنیت و تبریک

رضا اقدس رغبت حاصل است از عمر ... رجحان در اتفاق این امر را کسی غرض دیگر منظور

و احتشان

۵

و احتشان نیز تمهید سم خطیر زیاده که شیفته شمه صبر و صلاح در فرصه عمر که آن ارکان را

از شاهزاده کان عظام و علمای اعلام در ابراز حقایق در کمی نمی شد ابتدای آن

زان مقدمه بهمدست و همداستان بودند چنانچه از دعای حسنه دیدار آن ایام

بقسمی دیدند که آن امر ولیعهدی بدان گوهر تمامی شاهی و اختر برج شاهی

معتقد باطن و مشهد ظاهر عموم ناس آمد و هم در آن اوقات اعضا و ارکان

دولت رجه را باطن خواستگار بوده و اتفاق آن را در این امر صحیح در کار سیاست

بوجهی دانسته کار کرد و جلوه گر نظر ایشان از دلیه پیش عقل اظهار در امر

و اقرار بها را از اند و اثبات دو دعای دولتی و تهنیت و میمون طرق احترام

دو حالت و الا در امور ولیعهدی خود رضا و تعیین ولیعهد را رخت ابد

محتاج تصدیق و اعتراف دیگران نیستیم در فرض عدم رضای ایشان از عمده لوازم

و مراسم مملکت و دولت نخواهیم شد از جمله علامات این اعتقاد که قبل از حصول

انصاف و اقرار دول فخیمه تفویض ولیعهدی را در زمره بهترین معانی
مساعی و تقدیم اکثری از لوازم اتکال و یگانگی در میان عنی بتعیین ولیعهد
برای اعلاء و اعلام آن امر سعید چنانچه بعضی تمام در دارالخلافه طهران
و سایر ولایات ممالک محروسه ملوکانه بر پا داشته اجماع هواخواهان
دولت ابد قرین از نعمات سرور و شادی پر نوا بتفصیل منتظم در کتب
تواریخ مسطور و مضبوط آمده از نظریات آن چه از حساب نظر می‌اید بر نکته لطیفه
و لطیفه نظیف در امر ولیعهدی بکار رفته و از نگارش مسند آرای ابرات
و رسوم ملوکانه و مراسم حسن نیت علیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحی و العالمین فداه
در انتظام امور ایران و اصلاح احوال اهالی آن معلوم شود چون این معنی بر همه آمد
در تشبیه بنا امر ولیعهدی تعیین داراشکست و نتایج شاهنشاهی برای اتصال
رشته سلطنت و رفع هرگونه آشوب و فتنه از ممالک است نه عموم دول از خارجه
بلکه قاطبه

بلکه قاطبه ارباب فطانت و عقول بر این معنی متفق آمدند در تعیین ولیعهد شایسته
خاصه آنکه ذات اشرف ولیعهد روحی فداه بصفا و آیه و فتح الدولة والدین
حکم صیت نظر هر عاری که بر کوس رشته نشده باشند در انتظام امور
ممالک و سنه وفاق سلطنه و هر یک کارخود تمام نخواهد بود چه هر یک از
منشأن دول و اصحاب عقد و حل در باطن مخاطب اینکه شاید در ایام جلوس
تقلد قلاده سلطنت و تنظیم امور شهریاری دولت با درسه دولت دولایی کند
و کفیل تاز بان صحیح رشد او برای این امر خطیر لازم است پیوسته خیر اندیشان
مجمعی بر با انظار رشان شایسته آنکه بر آید و یکتا شد و تقویت و تربیت آنگونه
اشخاص را باعث اهتمام در حصول انتظام ایران می‌بندانستند و اشخاص بلوره منتظرین
منظوره را از این خیال باطنی دولت خارجه و تملقات ظاهری صاحب اثرات داخله
بهواهای بلند و خیالات نابود مند می‌داشته هر کس که چند گاه بر آب

خود و اختلال امر عامه خلایق آید شده‌اند چنانکه از کفایت نواب بهم زدن را
تحقیق مطلب دقیق واضح و آشکار است مر ارکان دولت را در باطن اراده نسبت
امر ولیعهدی قرار دادند و از جانب فتنه و فساد و عوام نجات نهاد دادن کار را
پایه و دسته‌ای مقام قرار داده او را به کمال مال عروج معراج مطلب رسانده اند
مثل رایت عالی‌شان از حکم آیه الله الرحمن الرحیم سوره نور شاهنشاه دولت نیز روز را
تقویت قول ایشان در شرف هر گونه تکلمات ایشان مصروف سکه و دادار جلی
دفع رنج آب تخت شد تخیل فهم را فراهم می‌آورند و اکثر مردم چون که به تکمیل نزول
باطن ارکان دولت مشروطه سلطنت او بودند هر قسم نقض جزئی که اراده را در هر گونه
امور منظور روز زیاده واضح است و چه مکانه برای امر ترتیب سبب تحفه رفیق ۱۱
شریف دولت ایران از این مرض هولناک آنی نمی‌آسود لهذا امر او را رفع تخیل
و سد رخنه این اختلال کنی و کفیل امور نواب بالکس ذات اقدس شهریاری
و اجلال

و اجلال مهین اختر برج دولت و سیاری دولت اقبال ولیعهد دولت نیرو زوال را
نیز در زمان حضور خدایگان ماه طلعت ولیعهدی حقایق منصوص و حکم جهان مطاع
شهریاری از آن امر نیز مقرر و در خصوص آمده مسئله نیز به نفس و اراده او را بتازگی
دولت ارجمند گرفته ارباب غرض و عناد را از یاد اشتباه و این خسته مشروطه را
خواب و کشمکش دولت ایران را یک سره یعنی جناب اشرف امجد اکرم در بخت
احوالش از نوش هر گونه خیال طیب طاهر در خصوص نفس اسباب را آسوده رخت
در حمایت از جمله احوال ظاهرات تو کالت و کفالت امور نواب
معرفی به مقرر فرمودند و بنده این ماه ابواب رفت بر چهره
اهل عموم ایران نشان کشفند ز بین حال دولت انتقال عموم ایرانیان
بدیع کلام معادلت نظم نظر السلطان است و هیچ که ذات اقدس شهریاری
ملاحظه رفاه حال ایشان زاد در سرور دل حضور فرموده و نیز عنایت و سند راه

متوجه به حصول دیگر برات آن دارد شوکت نجوم ملوکانه میمنت نشانه دیباچه فتح
دقیقه از دقایق حفظ رایات آلهی فرو نمیگذارند خلد الله ملکه و دولته
ما ینفع الناس و یمکث فی الارض قرون بسیار در سایه بی شمار رایات آن ذوی
تاج و تخت دوره زند اختر اقبال بخشش در اشتهار از نفوذ اولیای دولت حفظ
نواب مالک رقاب سعیدی را دیده مراد بشد جمال سرا با کمال اقدس روشن
شد و آیات ... خسروانه اش بر سراسر اطراف و اکناف
عالم نسلا بعد نسل واضح و برهان کفایت سید کیهان در سپهر رفیع ارکان
حضرت جناب اشرف امجد در صفحه ایام سعیدی مشهود و معلوم گردیده اولا
در خصوص تصدیق و امضای ... به ابقای اشارت ... گذاری آن تعبیت
صعب و اتفاق و اجتماع آن دو به مقدار زیاده مستبعد به نظر آید از خارج دولت
اوضاع فراهم آوردند و آب به چشمه رها کردند و هر یک از اولیای جلال
و وزرای اثر

و وزرای مشار در تصدیق نمودن و طریق رضا و امضا پیمودن ره دیگر سپرده
پیچشته و سواد تو ... انگار ... را با ... کمال سرور و رغبت پذیرفتند
و در اجرای رای ... حضرت شاهنشاهی در هیچ نقطه تخلف جایز ندیدند
و اشتهار در مجاری امور از متعلقات مهم مرز و بوم رضای خود را با
رضای خاطر جناب اجل ... داشته بودند چنانچه کلا در مجلس حضور ...
انشا و دیوان فرمان همایون ... بلاد و ... جناب ...
... میرزا محمد سعید خان وزیر دول خارجه ... نگارش ...
... موقوف ... عالی ... آن
... بر خلاف ... در رسوم ...
اعلام ... ممالک ایران ...
... معمول سلاطین ...

آن بود هنگام جلوس بر درار که برای جشن عیدانه در جشنهای ملوکانه

سفرای دول خارجه را در بالاخانه جنب بر در نشیمنه بدینراه نوع امتیازی

ایشان را خاصی بود در این جشن کش اتهم عن الشمع المغز دلون در داده ایشان را

از جلوس در آنگاه ممنوع داین باز خاص راستر که در فروغ داشته ایشان بر ده ام

پیکش نمودن او خواجات این جشن بی درستیهات است مقصد اوراق را منظور خاطر

آن بود این نقشه را نیز چون سایر جشنها داخله و ریاست خاصه جناب اجل اکرم

هر روز غیر مرّه دهر آن که بدر که از آن جناب بمنصه ظهور رسید دارا دو عشری

از اعشار ان شرم آنکه جناب مجلات بیان است در همه اقصار بسیار هر ... شیکش

نهند زیرا که در جنب خدمات نمایان آن جناب جلالت تفویض و تسلیم ایشان نیست

با عینه حضرت اقدس شاهی در جنب فرمان بر دوستان را شوند کف مقداری است و به

زبان حال و بدل حال و صرف جان و نام و ننگ در طریق عشق حقیقی منزل است بیان

حال سلطان

پس از حال مقالات است صرف ده ... هزار روشن دادهای اینگونه

پیکش در مرضی چنان تحریر دهیاش و لاجرم نکته لطیفه در این مدعی

بود بهمان جهة ایراد نمود دیگر بنده در این قرن قریبه بر بر بیان ارادت در گاه

یا از پدران خود استماع نموده اند هیچ در ایران چنین جشنی با این شکوه ندیده و

نشنیده است در صرف اخراجات اینکه دینار بی مصارف دیوانی از اداره رفته

کمال اهتمام دقیقه بدقیقه بقسمی قلم رفت در انظار صرف تنبیه و تشنیه

میگشت و در افواه عوام مشاهده است و اگر به خفیه خرج کنند مطلق رد اهالی

مقال نمایند جشن مزبور را از خداداد فرصت را اگر توهم اسراف تبذیر ری

رود خیال صرف مال دیوان اقدس شان به تبذیر و صرف در مخیله خطور نماید

کفایت بری و تسیم در باب اجرای بعضی حقوق و بعضی برخی مطلوبات بر نجات

منطق نیست بدل خارجه در فهم هر ... راتب ارتقا و اعلای ... آن را

در عهد خجسته [illegible] گذشته [illegible] اهتمامات جناب اجل اکرم [illegible]
و شهود [illegible] در ضمن مقدمه [illegible]
از آشنایان [illegible] به پایان آن [illegible] مذکور [illegible]
هزار و دویست و هفتاد و یک هجری [illegible] سال قبل از ارتحال [illegible]
[illegible] نور الله مرقده [illegible] الحکم

تغرّب عن الاوطان فی طلب العلی … وسافر ففی الاسفار خمس فوائد
تفرّج همّ و اکتساب معیشة … و علم و آداب و صحبة ماجد

[illegible] دارالمرز گیلان [illegible] چند ایام [illegible] در فرضه انزلی سفینه [illegible]
[illegible] داده [illegible] ذره ذره کاندرین ارض و سماست … جنس خود را همچو کاه و کهرباست
[illegible] توقف آن [illegible]
[illegible]

حاجی [illegible]

1271

حاجی میرزا [illegible] مذکور [illegible] روزی [illegible] حال [illegible]
اندوه [illegible] دیدم [illegible]
و سوالات [illegible] غفلت [illegible] دیدم متحیرانه [illegible]
[illegible] حال ایران [illegible] کار [illegible]
کشید [illegible] جمهور [illegible]
مرحوم حاجی میرزا [illegible] نوشته [illegible]
داده [illegible] این [illegible] نهاده [illegible]
[illegible] دارد [illegible] کشتی‌های جنگی ایشان [illegible]
[illegible] عبور [illegible] نماید این لفظ را [illegible]
و این معنی را [illegible]
[illegible] کلام [illegible] اکنون [illegible]

1

شاید ملاقات ایشان را بهم دیگر بار میسر آید و شاه هر دو برادرش
در سرکار دیده ام عکس آید تا بکام دل سر حلقه کنگره گوشم و روز
و شبی تلافی آن شب و روز را طریق ثنا جوئی و محمدت گوئی جناب
احدیت امجد پوشیم و اگر مرحوم حاجب بثبوت حقیقت سندی جناب آن [illegible] بدو
داد و بار دیگر جعلی به روس ایران نهاد این شخص هویدا و این بر [illegible] محمد [illegible]
[illegible] این بار بر دولت داد و [illegible] ورق الذی انقض ظهرک
نشتی بر عموم اسلام و اهل ایران گذاشت در علاج سرحد [illegible] را
در سرحد روس قرارت حق برابی [illegible] در بلاد [illegible] از [illegible]
دولت روس بیشتر از اکثر ممالک و ولایات [illegible] دولت [illegible] در
تبعه دو دولت ابد [illegible] معمول و سلوک [illegible] بود [illegible]
اعطای [illegible] عبور و جواز مرور از تبعه دولت علیه [illegible] قبض [illegible]

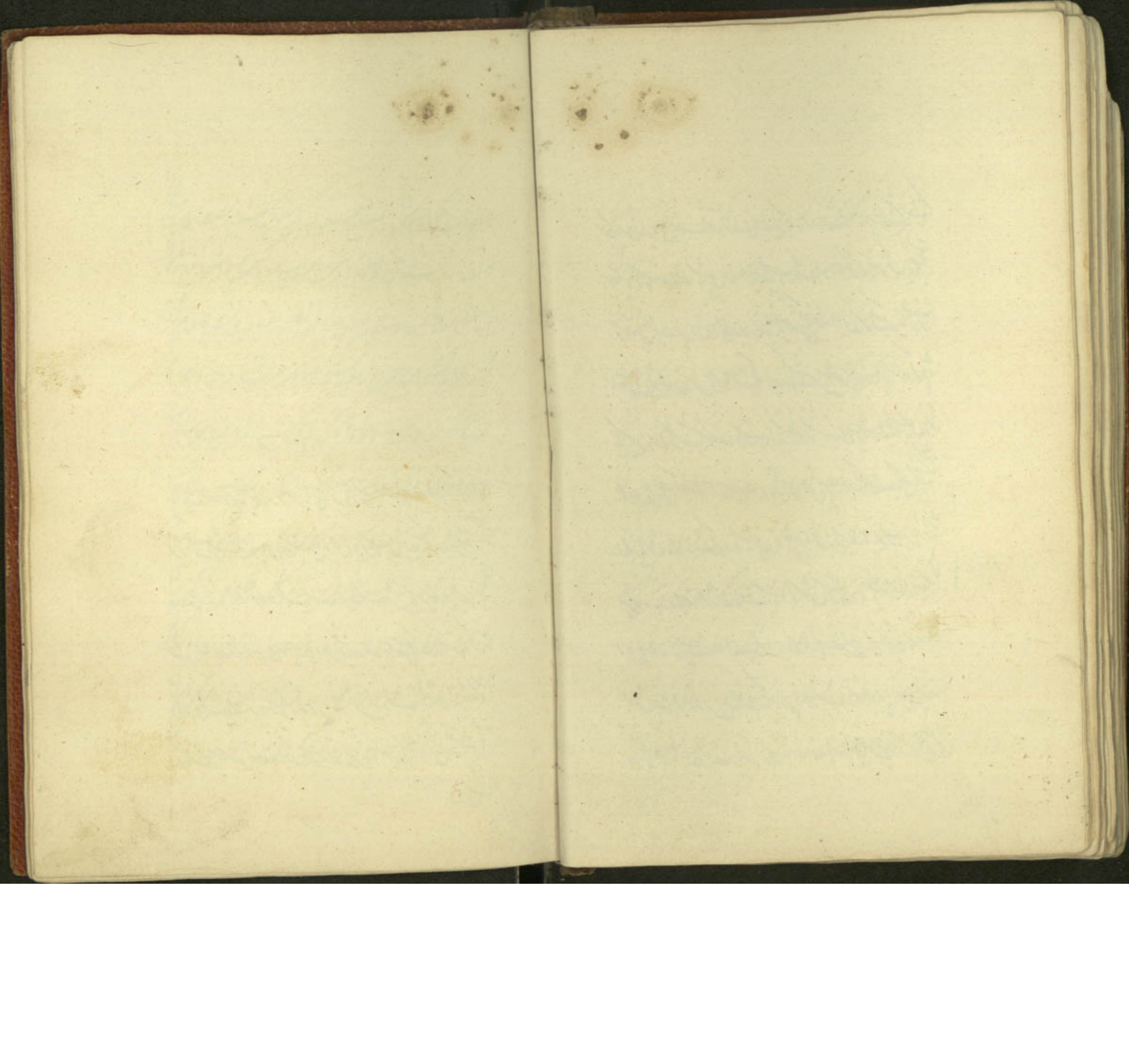
نامزدم

تذکره [illegible]

نامزد شده یعنی به غیرت دینی و دولتی جناب امجد
ارکان امده بندگان استمالت شان و ظهور الشفقه نمایان رفع ایشان [illegible]
ستبعد منع این سلوک ناستحسن نمودند و بر اسباب دعاگی [illegible] دوام
دولت [illegible] دین پناه افزودند کذالک کنتم من قبل فمن الله علیکم [illegible]
ثالثه سابقا مذکور شد رحمهم الله و اما ایرانیان در اداره [illegible]
[illegible] اغوای وزرای دولتین [illegible] بود و هر کسی حسب المقدور بجهة نفعی
یا رفع ضرری بدیشان توسل می‌نمود و تبعه [illegible] الغرض [illegible] را
میشمردند و بنای سلوک بر حقی ایشان [illegible] میکردند از جمله [illegible]
[illegible] تذکره [illegible] فرار [illegible] داده دیدن [illegible]
نهاده بودند چون حالت [illegible] را با دولت علیه ایران بر خلاف سابق
دیدند استرداد تذکره مزبوره را لازم دانسته و نواب [illegible] ایشان

معذرت بخواهد و کرم ذاتی را به لطف درگذرد و در باب عفو زلات عفو
درگذارد مترنم شده شد صریح و نوشته صحیح داد در تتبعه دلایل ارتکاب
و از تبعیت دولت ابد پیوست اختیار هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق
لیظهره علی الدین کله فایده رابعه لیت روس را نوبتی حکم قسمی جاری
و پولتیک رسمی جاری آمده بود مسات سرکار از ممالکش خارج نشود
و چون مسات الثلثه الاولی از سومسات ولایاتش بدر زده
شهر علاهی را به رای اب نفع اخراج مسات ولایات سایغ شمرده
و از سفر داکاد عص بالهاء الغرات خفت که همت تو یکی منبع
و بیقصدان شوه زنک خران از برات ممالات میرزد منسوب
بتقصیرش کردند و تمام نمایش الضبط رفت که هر دام هر یار ماهی
آزادی ماهی این بار رفت و دام که پاره ام هی یحب المضطر اذا دعاه
گریان راه

گویان برای کشف ضرر ردی به درگاه سعادت پناه، جناب اشرف اکرم
نهاده و استرداد ممالکش را عریضه ای ستد عا داد، که از سلوک بقیه زنت
روس تبعه ایران آگاه بودند متضحص گفته اهی بر دستگوبه در بر
مون شهرکان میرد ایالت که سینه هر دو کشتی سطوت از حیثی کرده
که سیه هر از طبیعتش دولت از نظر رشت هر چند احتی‌نش هدا
عمرو بن عبد ود گفته جواب و هذا علی ابن ابیطالب گفت بحجه جناب اشرف
امجد فوق عادت کردند که تقدیرا فوز ضبط اندلت بدر آورد
مژده بده بضعش ردت اینها آتش را دو آیت لا تیأسوا من
روح الله را بر آن حال یاد نمود و السلام قد فرغ من کتابه هذه النسخة
الشریفه فی شهر ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست و شصت من الهجرة النبویة
علی ... الف التحیه و الثنا و انا العبد الاقل عبد الکریم ... غفر له



فایده سادسه یکی از قرارهائی که در زمان [illegible]، خلد آشیان، محمد شاه

نورالله مرقده ما بین دولتین ایران و روس منعقد گشته و مقتضیات معظم

مهام متحده و اعظم شروط ممضیه است موجب اجتماع رشته [illegible] آرام و دوستی

منفعه آن بود برقراری دیانتی هر یک از دولتین بر دولت دیگر

و از دولت غفور [illegible] کرد [illegible] آداب را اندک [illegible] نزنهد و دولت

تصاحب [illegible] نهند بلکه محبوب در [illegible] تسلیم [illegible] اندوختش [illegible]

در ابواب کمال

و ابواب کمال [illegible] در [illegible] سلوک این [illegible] گشت [illegible] منقضی [illegible]

آن اوقات در عموم [illegible] و [illegible] روی میداد و کسی [illegible] نفع و ضرر را

چنانکه اتفاقی مینهادند تا این دقیقه از نظر رفته و این شرط کان لم یکن

گشته بمراعاتش اقرار و [illegible] اهتمامی بعرض [illegible] ان و اذهان

زیادتی [illegible] بود و در [illegible] و اقوال کان لم یکن شده [illegible] شرح [illegible]

خارج از حوصله بیان و وضوح [illegible] نه محتاج [illegible] اثبات (۱

جناب [illegible] این رسم مدروس و [illegible] عهد مسکوت [illegible]

قواعد از مجری و فوایدش را ممضی فرمودند چنانچه در خصوص [illegible]

[illegible] خود در مقام خلاف برآمده نوشته جات [illegible] بود [illegible]

از [illegible] ایران [illegible] بود [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] اطوار [illegible] ممکنت محبوس [illegible] در [illegible]

اولیای دولت و اعیان مملکت روس نهایت استعداد که در انصاف و ادراک امور
و بانی اهتمامات بر مبالغه هایش افزوده اند جناب صاحب اکبر نیز در اوقات
و اسابق و تسلیم شاه را به برده تقی فقیر قدیم رضا داده و قسمتی از اوایل
حقوق دولتی خود در آن نهاده و اولیای آن دولت حمایت پایه بیگانه را
موقوف داشته تسلیم نمودند و این شرط مستقیماً از موجب فوایدی که بعد
منجر به مقرر داشته در رد در بابت دولتی اعلام و اخبار فرموده اند هر کجا
از قبیل نشیمن و غیره واضح و لایح آید و طبیعیان و اربابان دولت دیگر با تمرد
از سرا جعفت بمحبت با سورت در مقام خبایث با دولت حضور بیانیه آید که
در زمانیکه بانی دول روم در روس و انگلیس و غیره نایره نزاع و جدال
اشتعال یافت و بر هر یک از دول مزبوره انواع و اقسام خسارت و مضرت
وارد آمد جناب صاحب اکبر اول الکفار را به عقب پیش بینی دید دارالطرف معسکره

راه بطرفی نسبت به هر یک از دول متخاصمه و ثبات و دوام بر عهود
با هر یک از آنها را برگزیدند و این رفتار از آن احتمال صبر و داد
هر جهت بطرفی از حالاتی است که اگر در تحریک بر خلاف شتاب و ادای
مراتب معهوده نیست عموم دول را اسباب مخاصمت و مغایرت با آن دولت
حاصل می‌گشت و اگر موافق عقیده از کیانی زمان و عقلای دوران اقدام
در جاری امور سرقت حالت هر یک از دول با دولت ایران بیش
حالت قبل از مخاصمت با یکدیگر بود و اگر ضرری بر دولت علیه وارد
نمی‌آید نفعی نیز مترتب نمی‌گشت و لیکن حالتیکه ثبات در برای اهل دولت
حاصل آمد در خصوص تدابیر کافیه و کفایت وافیه و کمال عقل کامله
جناب صاحب اکبر است و دیگری از فحول عقلا در روس انگلیس را بگذرد
و تصور به مقصود ان تدابیر مدرج و درج و صحیح شد قسمی فرانگی دابل فراهم

١

آورده باصعد طرفی هر یک از رجال متمّمه را مآثرست طرفداری

ارشان حاجت قلوب اولیای دولت با قضای الهیه به ترتیب داده است

همیشه خیرگرایش مناسب طرفداری راضی کنند و حضرت خداوندگاری دلبر

بزرگ چنانچه در اوقات نزاع وجه اهل عمده امور کیان و تفضل سیما

تبعه دولت علیه و دیگری از کبار رجال اسلام جهت نقض سه عین ... نمود

داد اولیای دولت رسم احوال جعفر از کتاب رایانه را در خاک دولت عثمانیه

آنکه ... در زمان ... به رتبه در خاک دشمن بدست آمده ایم بو بر دیار دوان

ضبط نمودند جناب امجد بثبات عهود و ثبت دوام قواعد ترتیب احوال

زنبور را استرداد و صاحب ما را احقاق حقی چنین ممنون و در ... مرقوم

دعای دوام ... مولوی بی بیت و فضیلت افتخار الناس بهمه اللهم

مهام باب کفایت سی و چهارم در بنای تعمیر بقاع منوره در شانی ضرایح مطهره

و بنای ساجد

و بنای مساجد و رباط و مدارس و صراط و توقیف آب و جاری

اراضی موات و سایر خیرات و مبرات است و در ضمن رشته و بنیان

این بدرشته ... آنچه جناب الآثار اقدس اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی

دین پناه، از مال دیوان و خاص خاص بر اسم اجتهادات جناب احمد

صدور تمام ... اولا برای تعظیم شعائر الله و اعلای کلمة الله لمعات

انوار این مطلب بر صفحات رای بیضا ضیاء ثابت ... صفحه اشرف و جای

مشرف جناب ولی الله الائمه و غرة الائمه ثار الله و ابن ثاره و خامس آل عبا

از خیار ... یوم ... ابو عبدالله الحسین الشهید علیه الاف التحیة والثنا

و ... قدس ... و تعمیرات ... ادای بعضی از حقوق ارادت که

و اولیای دولت عثمانیه بدان راه ... از تصمیم عزیمت آن ... در عدم

توسیع صحن مقدس ... لا ... را

از عزم ملوکانه الخاقانی صاحب نیابه جناب قدوة الفقهاء المجتهدین عمدة العلماء
والمتورعین شیخ الاسلام شیخ عبدالحسین سلمه الله تعالی را به بنای ذات الاهتمام توان
بتقدیم این خدمت سعادت مقرون مفتخر [illegible] شاهرودی در بدان
صورت محراب سپهر فرسود [illegible] را اندلت برات جناب اجل
[illegible] تقریر [illegible] فوج داشته [illegible] سلطان
عثمانی صادر شده در این اخیر [illegible] طریق [illegible]
آید در توسیع صحن مطهره و تعمیر بقعه منوره مبلغ   مصروف گردیدند
در تعمیر روضه منوره کاظمین علیهما السلام اهتمام شایان و هدیه شایان [illegible]
مبلغ   مصروف [illegible] تعمیرات روضه [illegible]
علیه افضل الصلوات والتحیه و صحن جدید [illegible] تعمیر
بعد [illegible] سلمان [illegible] صورت اهتمام یافته مبلغ   مصروف [illegible]
رابعاً تعمیر آستانه

رابعاً تعمیر آستانه در دارالایمان قم برحسب امر قدر قدرت همایونی
بمباشرت و اهتمام عالیجاه [illegible] دود الفقهاء [illegible] برحسب ارشاد اشرف
الجمله حکومت آن ولایت [illegible] و درالقدس [illegible]
ماجد [illegible] و مقبره [illegible] و اتمام [illegible]
درا [illegible] شده است بموجب تفصیل است تجدید تعمیر [illegible]
مدرسه حضرت معصومه علیها السلام که از نو ساخته شده تعمیر مدرسه دارالشفا
مدرسه فیضیه تعمیر صحن مردانه و صحن زنانه کاشی کاری [illegible] داد
و شفاخانه [illegible] کاشی معروف کاشی شده است تعمیر عمارات [illegible]
تعمیر [illegible] تعمیر کاروانسرا [illegible] واقعه در [illegible]
تعمیر کاروانسرا [illegible] پل واقعه در راه [illegible] تعمیر [illegible]
[illegible] عبور [illegible] دارالسلطنه [illegible] العزم [illegible]

عمارات دیوانیه دار السلطنه قزوین بعضی منهدم و خراب گشته بنای
آن گذشته خیابان و باغات بیوتات مخروبه و ساکنین منازل خسران کشیده بود
سیصد و شش هزار تومان از دیوان اعلی مقرر شد که صرف بیوتات سرکار کنند شهر را
از خطر و خرابی خلاص نمایان بخشیدند دیگر تعمیر و آنچه خراب بود از اول دیوانخانه تا دار الشفا
صورت اتمام و انجام یافته اگر چه دقت کارش به درجه نهایت رسید
با سبک و پختگی صنعت فاتت دارد بعضی از آن را در نظر بعضی استعمال تعمیر
و تعمیر در آن هم مصروف شده رقم مستمر گردید و بعضی قلعه و برج
صد و شش هزار تومان خرج آن مقرر شد تعمیر عمارات سلطنتی و دیوانی
عمارات شاهی دار السلطنه اصفهان پنجاه هزار تومان مصرف تعمیر شد
قلعه و برج شهر ابوشهر و تبریز هزار تومان صرف ساختن آن شد
تاریخ قلعه جدیده در شیراز بنا فرموده است ... هزار تومان
عمارات حضرت

عمارات جدید سلطانی در دار المؤمنین کاشان و تعمیر باغ و قلعه دار العباده
نود و پنج هزار تومان مصروف شده منازل بعضی رباط‌ها که در راه تبریز به دار السلطنه
قزوین بود عبور عابرین و مترددین از کمال سختی و صعوبت داشت در نهایت
تعمیر صورت اتمام یافته به تعمیر عمارات دیوانی آذربایجان چهار
هزار تومان مصروف شده بیست و سه هزار تومان در عراق و چند بقعه دار السلطنه
طغیان سیلاب مطموس و مخروب گشته بود مجدداً ساخته و تعمیر دهر آباد واقعه
در راه عتبات عالیات ... هزار تومان بذل و مصرف خیر منزل گشته
در دار الخلافه طهران و توابع از بقعه مبارکه مطهره حضرت عبد العظیم و سایر
تعمیرات آن و عمارات دار الخلافه طهران در این چند سال ... هزار
تومان مصروف گشته خود آن موقوف به ملاحظه کتابچه ... تاریخ
رشته رقم آنچه از جناب امنای مصروف این گونه تعمیرات و تنقیح ...

در حضرت شاه عبدالعظیم ایوانی جدید و بنائی سه بنا فرموده عمارات عالیه

و تعمیرات متعلقه بنیان نهادند و مبلغ [illegible] برای مصارف آن

از عین مال خود دادند مصداق انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الاخر

در بنای مساجد و مدارس اهتمامی تام دارند و بنای لاکلام دارند مسجدی که نمونه

[illegible] تعمیرات در عتبات عالیات عرش درجات کربلای معلی

بنا کردند و مدرسه در نجف اشرف علی ساکنها الاف التحیة و الثنا بنیاد نهادند

و مبلغ [illegible] بدان راه مصروف شد و در دار الایمان قم مسجد و مدرسه

عالیه [illegible] با حجرات فوقانی و تحتانی ساخته موقوفاتی که کفاف طلاب علوم

دینیه و مصلیان رسوم شرعیه نماید برقرار داشته دیگر در تعمیر آب [illegible]

معبر زوار و غیره که اعظم امورات [illegible] است [illegible] در راه

مشهد مقدس رضویه علیه الاف التحیة و الثنا قصبه جدید موسومه بقلعه [illegible] آباد

قنات جدیده در ان

قنات جدیده نیز در آنجا جاری فرمودند و مبلغ [illegible] مصروف آن نمودند

و در حوض سلطان واقعه در راه دار الایمان قم که عموم ناس را از عبور و مرور

از منزل [illegible] دعاگویش را [illegible] حال [illegible] کاروان

جدید [illegible] ساخته [illegible] هزار نفر [illegible]

بی عسرت [illegible] و حمام [illegible] و عمارات [illegible]

[illegible] و [illegible] معصومه [illegible] نجف [illegible]

[illegible] تعمیر فرموده‌اند [illegible] زائرین قم [illegible] زار دارند

[illegible] و [illegible] خطر [illegible] از منزل [illegible]

شوق و شعف [illegible] زبور [illegible] اند

دعای [illegible] را الی یوم القیام درباره آن ذات شریف [illegible]

[illegible] مصروف [illegible] دیگر [illegible] از [illegible]

محال و باقی اوقات نیز غالب این راه سرحال بوده و حالا مشغول کارند برای چند
ساخته و منازل را از حصول صعوبت پیچ و خم آن اخراجات آن شده
و کاروانسراهای عرض راه از طهران الی کربلای معلی و الی مشهد مقدس را بکلی
به تجدید بنا و تعمیر متین ساخته شد نزده هزار تومان در آن راه داده و بعضی کاروانسراها را
تعمیر فرموده اند بر زوار ائمه انام در عبور و مرور سختی و تعب نباید و قبه متبرکه و حرم
بعضی از ائمه را، و در قرب دارالخلافه طهران اردو فرموده اند و آب آن در عمارت
نظامیه جاری ساخته و از آنجا به شهر طهران و محلات شهر را بی آب نگذاشته بیاید
و حوض بزرگ در قنات نیز بوده را مخصوص نظامیه در عمارات آن دایما بطوری را
رجوع عموم مسلمین وقف عام فرموده از آن اتفاقات ارادتمندی رسید در بهشت
مسجدی ساخت بعد از ضیق حال را آبی به تعمیر شهر عموم مسلمانان بوادی حق را
عام شده در جزو وقف قرار داده اند عمارات بسیار بزرگ و مزارع از آن آب خریدند

درزق مقوم

و زرق مقوم مسلمانان را بدین راه نزنند و موقوفات اردکان و غیره
نیز برای تنقیه قنات نیز بودن متقین فرموده از عتیه آن معمور بماند
و بیت‌ها از رسوم ماهیت و قنات و دکاکین نیز بودن بمصرف شده شرح
عمارات غیر موقوفه از قبیل نظامیه و داوودیه و عمارات دار الخلافه
و غیره را چون همه جا داخله دیوانخانه اهتمامی چنان در نگارش نمود
چون در اوایل به اشارت حضرت منظور از تسوید اوراق ذکر کشتی
تاریخ نیست بلکه بیان ضعف صحت شخص اینجانب مبتلا به مرض اختلال
کثیره از طبیبان سوء دای سوء مزاج ... شده صفرای ... غرض
وطن ایشان و احتراق دم و غیرت و غلبه بلغم ... کسالت حال
گشته بعد بمداوای تدبیر حکیمانه و معالجه اطبای ... حاذق
المجرب منظورات بهاء الحکم ... و ادرک المبادی عطف عنان سمند خامه

از رسیدن به پیمان و ... معمولات و پیدایی بعضی کیفیات تجدید
آن فایح از قوه اوهام و تحریک شش پردن از حوصله افهام است
نموده در این باب کیفیت حصول صحت شاید بر وجه غالب بس را
مشهود و محسوس است و هرگاه عروض امراض در شخص انسانی علامات چند
بشره ظاهر میگردد که رفع هر یک موقوف بقلع ماده مرض است و اگر
طبیب حاذق بنای نخواهد رفع هر یک از علامات مزبوره بر وجه ظاهر
نماید صورت امکان نخواهد یافت مثلا بادی زردی رنگ رخسار محموم از غلبه صفرا
حاصل شده یا التهاب و اضطراب ... زردی ... اگر به ... مرفوع نماید
در رفع آن خواهد نهایت تدبیر شستن دهان ... دفع اسهال صفرا
از روی رخسار خواهد بود شاید پیری ... از رنگ رخسار ... در
لذت رسانیدن امور ... ذکر یافت از این شش ... اسهال صفرا
زحمتی صدید

زحمتی چه بدیغی متصور نبود و لیکن طبیب حاذق مطلق در مقام رفع این
علامات بر نمی آید بلکه همت بر دفع ماده تب مسکن نمود چه لحظه النقادن
میداند که بر از ارتفاع تب اثری از این علامات نخواهد ماند و با وصف
بهیچ حیله و تدبیر رفع این علامات نخواهد شد حضرت اقدس شاهنشاهی بکلم

[illegible marginal note]

بسم الله تعالی

سواد ملفوفه فرمان همایون است که از جانب خاقان خلد
آشیان فتحعلیشاه قاجار میرزا ابوالقاسم قائم مقام ولیعهد دولت
قاهره نایب السلطنه عباس میرزا طاب الله ثراه نوشته و خود
حامل ملفوفه فرمان بوده و این ملفوفه در سنه ۱۲۴۳
هجری در سال مصالحه روسیه بود در قوم شده و قائم مقام از
جانب ولیعهد که مطالبه کرده است وجه مصالحه بطهران
آمده بود نایب السلطنه بدانند
که مقرب الخاقان قائم مقام را که بدربار دولت همایون فرستاده بود
وارد دارالخلافه شد مطالب مصحوبه او استحضار حاصل آمد عرضها را که عمده آنها
خواسته و چون باز ابواب رحمت کریمانه باز بود بسمع قبول
اصغا

و به اجابت مقرون گشت فاستجبنا له و نجیناه من الغم و چون ارضا
عن کل عیب کلیه مقرر در عهد و بایقت خدیوانه را خاصه درباره
آن فرزند از بیچاید قیاس کرد که بعد از آنچه این دو سال در اکثر
حادث شد باز مطالبای عطاهاست که پی در پی از خزاین ری با اکرونا
سنه در سر دو راست خمسه خواهد بود و اینک تا عنقریب رجب برو وجه نقش
قزوین خواهد رسید کرم مبین لطف خداوندگار حیط و خطای جنان که
بذل و عطای چنین پادشاهی شر خداوند و بس که مایه ضرب جزای
بعضی سیر مایه نعمتهای کلی پای کلی منتهی میشد و آن تعداد نعمة الله لا
تحصوها با حکمه تشیع بنجگر وزرائن نابت بصیغه انعام است
و ملک گردوریم ساعده و دوام تا آن فرزند را بدو تولی زد در دامان
غریب و بدنامی در ولایتهای نعیر دقریب روی بدهد و ضعفا

عینک ورزک الذی انقض ظهرک علاوه بر آن خیلی سپاهی که برای
تدمیر اعادی و تعمیر خرابه آن فرزند و همین دار الخلافه مجتمع شده اند
هر روزه بر وجه استمرار زاید بر ده هزار تومان نقد با کمال غبطه و تدقیق
صرف جیره و علیق آنهاست و معلوم است معادل پنجاه هزار پیاده
و سوار که از ممالک عراق و اقصی بلاد خراسان و دشت قبچاق
احضار شده در این فصل زمستان که خلاف عادت سپاهیگری ایران است
وجه بالاپوش و مواجب و سایر خرجهای واجب آنها بر روی هم کمتر
از نقدی صد تومان و صد پنجاه تومان نخواهد شد سوای دو کرور علیحده که برای
تدارک سیورسات و مخارج و انعامات اتفاقیه این سفر تحویل [illegible]
معتمد الدوله تفویض فرموده ایم و سوای دو کرور در بقایا و مالیات امساله
به واسطه انقلابات این دو ساله بعضی تخفیف شده و بعضی تکلیف نشده
بالتمام

بالتمام باقی محال و موقوف و لم یصل سپاه شد اینها و همه حساب یکی نقصان
دولت ها و توفیر خرج دیوان اعلی در این طرف تا فلان کوه علی العجاله
از بیست کرور گذشته است و حال آنکه اغلب مصارف که سابقا از
مداخل آن طرف میگذشت از قبیل مواجب سربازان همدان و غیره
و وجه معاش سالیانه ملیانی و شردانی (?) و غیرهما حتی مالکین و ملبوس متعلقی
آن فرزند و سایر بالفعل از وجوه خاصه سرکار اقدس میگیرند و بس معهذا
اندک انصافی ضرور است و همین قدر تحمل و تحمیل بس است تا بار هم
دنباله خواهد داشت با چنین فیلک رای که سیف الملوک میرزا طلای
مسکوک خزانه عامره را استقراض در ملک شاید که در خزانه خاطر آن
فرزند باقی باشد ربسته و شأن و شوکت ما نیست چه بگوییم بگذاریم
و همچو حرفی بر زبان بیاریم چرا که منعم هر نعمت و وهاب بی غم خود

و عوض جود دست ما را بالاتر از هر دست و ما را افزونتر از هر دست خواسته است
قد جعلنا ربی حقا و قد احسن بی پس با وصف آن اظهار سیری کردن و عذر
تنگ دستی آوردن العیاذ بالله نوعی از کفران نعمت و انکار رحمت
خواهد بود نشکر الله رحیا متزیدا انما الشکر موجب لازدیاد فانا
لنزداد و اید فوق ایدی الوری و فوق الایادی اما اگر آن فرزند را
شرفیاب آستانه اعلی انشاء الله تعالی مرزوق شود بچشم عبرت خواهد
دید که چگونه یکبار آگنده‌ها را پراکنده گشته و انبوخته‌ها را انداخته نیز
نیز آگاه تر است که اینها همه را بپاس خاطر آن فرزند و آنکه اداره
و ولی‌رسان امور و طعن و توبیخ اخوان و اعوان و رجال و نسوان
تنها متحمل شده‌ام آنچه داشتیم در راه تربیت و مرحمت آن فرزند
گذاشتیم و نمیدانیم بعد از آنکه بفضل الله تعالی ممالک آذربایجان تخلیه
شد

شد و آن فرزند در باره استقرار و استقلال در آنجا حاکم گردد مرتبی دارائی
این همه نعمتها تقدیم خواهد نمود از قبیل استرضای مردم و استعداد لشکر
و تحصیل دعای خیر و حسن سلوک با دولتهای همسایه که بر خلاف سابق
مایه حصول نام نیک دولت باشد و خلاف دستور العمل اولیای این
دولت نباشد یا باز از یکطرف بحرف هر تمایه تمنای برهم زدن با هر همسایه خواهد
داد و از یکطرف حاجی آقا و حیدر علی خان خواهد بود و حال و مال مردم
آذربایجان و هر طرف فراشی و پیشخدمتی بحکم بولاتی و ظلم رغبتی خواهند داد
تا عاقبت بکارها رسید که این دیدیم و رسید حکومت بر بست گناه خطات
که از دستان دستها بر ضرر است سهل است بپای این بار را
بر انصاف بگذار قلب خود را صاف کن و با فدای خود برابر نشات
باش و با پادشاه خود راست برو و بزرگان و رعیتهای پادشاه را نگهدار

نوباشد خوب راه بر درد عاجز را خود برس حرف عارض باخود برس
نوکر هر چه امین باشد از آقای نوکر امین تر نیست پس لازم که رای خود را در رای
نوکر و چاکر مستهلک سازی و خود بالمره عاطل و بی‌ترک باشی
خولا قایم مقام باشد خواه میرزا محمد علی و میرزا محمد تقی یا دیگران که همه آخر
و ماهی بودند و جمیلا خاطر درباره شما هر گاه دعوت حرف در خور بیابانی
ملک و پاسداری خلق بود ضرر آنها را نوکر و محکوم نمی‌کرد و پادشاه آنها را
ادای میاحت این نصایح مشفقانه و اوامر ملوکانه را وسیله نجات
دارین برادر و دو رزدی مصالحه با یکدیگران زیاده براین طاقت بده حکم
همان است که کرده ایم و پول همین است که داده ایم اگر صلح تجویز
حاضر داماده ایم و اگر جنگ می‌خواهند همه جا ایستاده ایم لنا سلم لمن سالم
و حرب لمن حارب اگر کار جنگ شد شیر فرزندی شجاع السلطنه با جیوش

خراسان

خراسان و جنود دالفرد دار الخلافه حاضرند و محمد تقی میرزا با جمعیت خود از رند
و سپهدار با سپاه عراق در راه و شیخعلی میرزا با سپاه خود و دستجات خمسه
و قراگوزلو و شاهسون در معرکه بجد و در یخچال تعیین شده تا ده هزار سوار
و سرباز همدان و کرمانشاهان و کردین و لرستان و غیره از سمت
کردستان مامور است با امداد آن فرزند بیاید هر نوع احتیاجی که از
آذربایجان مقرر است هم آن فرزند در فکر باشد و در آن صدد
شغل صرال و جهاد شو عسی الله ان یأتی بالفتح [illegible]

این کاغذ نیز که از طهران قایم مقام با آذربایجان میرزا موسی خان
وزیر برادرش نوشته است در سال مصالحه عثمانی نور چشما
قبله عالم قبلت ازعیر بس فرستد که حالت احوال تو و معتمد این بوده تا
و نوکر امین زرنگ هوشیار با هم بفرستید از خراسان را دو حالی توکنند

امر آمد بچهان را تو حالی او کنن با هم شورت کنید و مصلحت دولت شاه را
بفهمید و قرار سفر شاه را که آمده بنای این دو سرحد را بگذارید معتمد شد
روز بعد از آن وارد شهر شد عید بود روز عید در صحبت خارج گذشت روز بعد از
عید پیشکش خراسانیها را بسلام دیوانخانه آوردند میرزا محمد بابای عریضه
خوان حاضر نبود اسبها را با شالها و عریضه بحضور آوردند محمود خان
عرض کرد و عریضه را در آورده و هر قدر تفحص کرد اثر طالع شیر هیچکس از
صف میرزاها بیرون رفت عریضه را بگیرد بخواند آخر شاه اشاره
فرموده پسر میرزا اسدالله رفت و عریضه طوری غلط دید و مهوع خواند
که سلام ملوث شد و شاه متغیر شد و دفعه دیگر محمود خان آدم ایلچی
را آورده تا عرض کرد پسر میرزا اسدالله از صف جدا شد و تا نیمه راه رفت
و معلوم شد که عریضه را محمود خان دستی از دیوانخانه در رفت و شاه
دیدی

دستی از خجالت بر خواست و خراسانیها تعجب کردند و از عمله شاهزاده ها
و تیمم اطرافی که پای نقاشخانه و روی مهتابی طلای السلطان تماشا
داشته باشند آهسته آهسته بنای شلیک خنده بلند شد شاه بحکومت رفت
آنوقت امیر را طلبید که چرا متوجه نشدی تو چه کاره هستی غفلت
چه چیز است مرده شورت ببرد در خانه مرا ضایع کردی این گفت
بمن چه نه خراسانی دیده ام نه پیشکش را خبر دارم نه دخل و تصرف در
منشیها میکنم نه در عمله حضور ربطی با من است شاه پسر متعین معتمد را
خواست فرمود شما اصفهانیها در کوچه های چهار باغ لوس میدادید
حالا بعداوت یکدیگر امروز در خانه مرا ضایع کردید باز دید
پا که قدیم خودتان نخواهم اینجا باشید و هر دو را با خفت
دو حجه حضور اخراج داد بر فرموده محمود خان را بمواخذه خواست

اللهیار خان دیت و یا گردن تقصیر را بر گردن میرزا ابراهیم لشکرنویس خود می
گذاشت باده بخورد ضعیف بحث آن بیچاره را در زیر چوب از پا در انداخت
معتمد مغفور سردار تحقیق فرمودند که تو هستم درا سال این امور من
چه میشود عرض کردم اولها میگفتم و در نظر نایب السلطنه از یک نفر
بجز من و همه کس راه یافته بود امروز خانه شلوغ شلوغ بود و همه بمن حرف میگفتند
بعد دیدم در حرف سی ترک کردم و توبه کردم و حالا چند سال است
بمن چه میگویم سهل است هر کس خوب حرف بزند خود را مجوب
تحسین میدانم هر کس غلط و خطا کند خود مرا اسفر سیاست میکنم
و ضرب و زلیت نایب السلطنه را شهر بالبته هیچکس جز خودم روا
ندارم دیانت در خانه است بی غلط و خطا نمیشود هر وقت امری
اتفاق افتد ضرب حضور را خودم میخورم و ضرب بیرون را خودم میزنم

و قوام امر خودم را در خانه آقای خودم را همین ضرب خوردن میدانم
اگر یک روز بالمثل ترک اولی از امیرزاده صادر شود و ضرب آنرا
من خود بخورم و من خود زنم خود مرا معزول و مخذول و اهل آن
در خانه شلوغ و ضایع میدانم تا حال قائم مقامی بود درس سفید
بعد احترامی داشت لله که داشت طوری میگذشت حالا من اگر
باین طور نباشم نمیگذرد نوکرهای بزرگ مثل حسین خان و امیر
خان و محمد خان و برادر همین اللهیار خان آنجا است اگر من
ضرب خوردن و ضرب زدن نباشم یک تنگ دیگر قحط است
در جای من نه نشسته فرمودند که بیا نا بار دیگر در حکومت بزرگ
سپاه [illegible] والا نه آنجا می توانستی این طور سالار [illegible]
نه این جا می توانستی این طور حرف بزنی با پدر نایب السلطنه

نوکری میرزا بزرگ سلابد اند تو قدر پدری او را بدانی که آدم بنوعی تو ان
اوست هر درست را میرود و بعضیها با همین حرف را وقتی که پول
اشتشانیها در راه برسد از دادن آن ملک خریده بودند در سلطانیه
از قائم مقام مرحوم شنیده‌ایم و این عرض تو درست به همان
حرف است و بکار تو امیدوار شدیم و خدا به تو توفیق خواهد
داد حالا ما همه را رد دانیم و ایلچی باید راه افتد و فردا حتماً
میدانیت و پس فردا خوبی است و محمدخان غریب
اینجا است و کارد کاغذ و فرمان سپاری هم در میان است
در حقیقت کارگذار ملک سلطان است تو و میرزا محمد علی
خان هر یک بکاری وظیفه ثابت اقدام بکنید انشاءالله کار
معطل و ناتمام رو ندهد میرزا محمدعلی خان را خواسته فرمودند

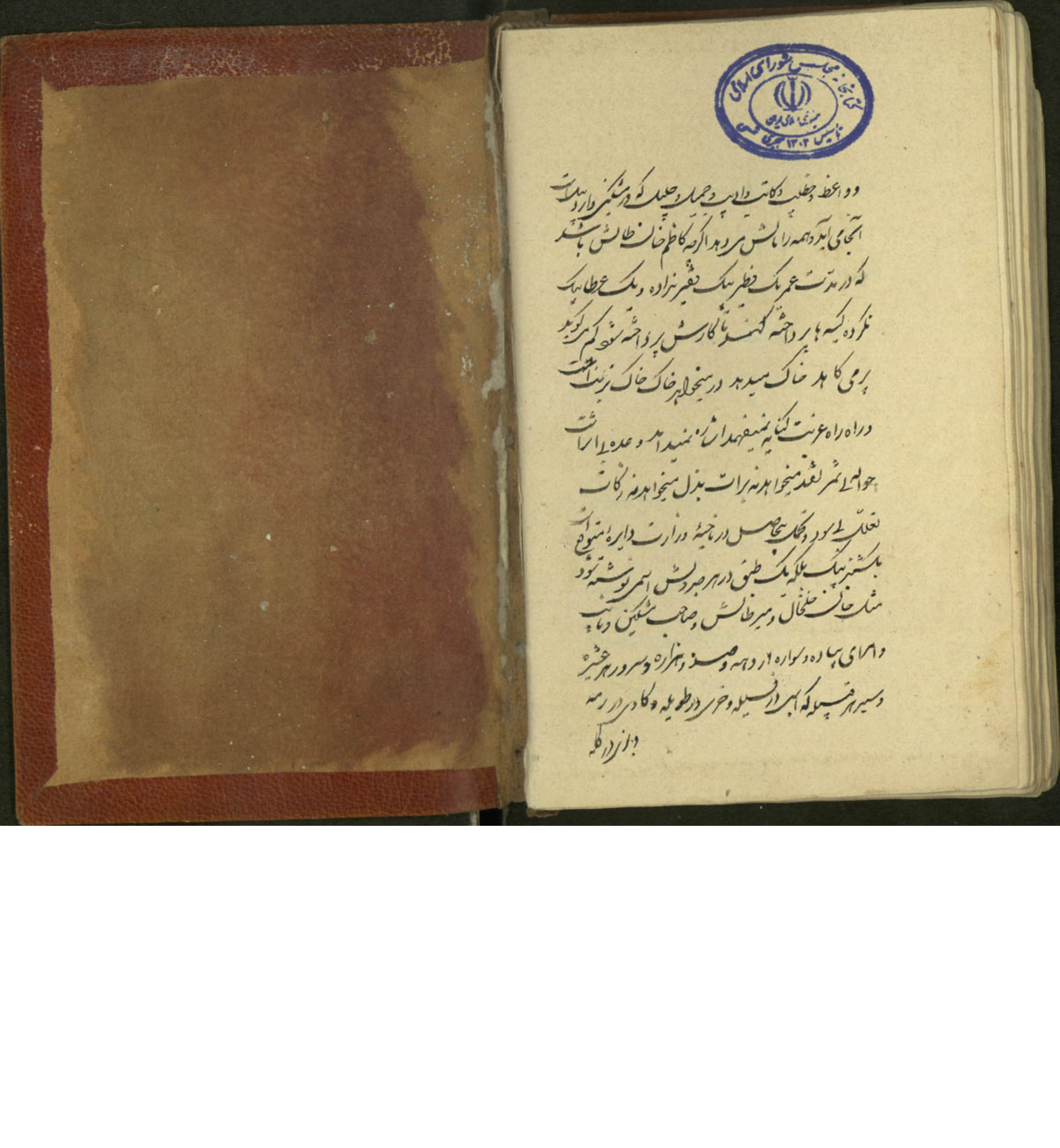
و با هم

و با هم برآمدیم او بر سر کار آتشبازی و جشن و آب رفت و فوج جنگ و کشتی و هوائی
رفت و من بجا مستقیم نزد ایشان و معتمد رفتیم و تا عصر هر چه کاغذ
و نامه و کار ایلچی و سایر مردم بود بدست خودشان دادم
کردم و وقت عصر والده سلطان محمد میرزا دا... امیر شد
داد را احضار فرمودند و معتمد با لیسیم رفت و باز حرب بود و جنگ
بود و ضرب بود و تکرار حکایات روز من بود وار معتمد پرسیدند
که ملال مانع بود در رفتن خود تو عریضه بخواند عرض کرد بمقصرم
فرمودند فلانی تو خودت عریضه بنویسی عرض کردم خیر چشم من
داد از برادرم ضعیف است چند نفر از ما بهتر است و همیشه حاضر بند
الکرالعیاد و الله حاضر نباشند ضرب خوردن بابات و عریضه
خواندن بابات شاه فرمودند ما در آن روز هم این سستیم که یک نفر

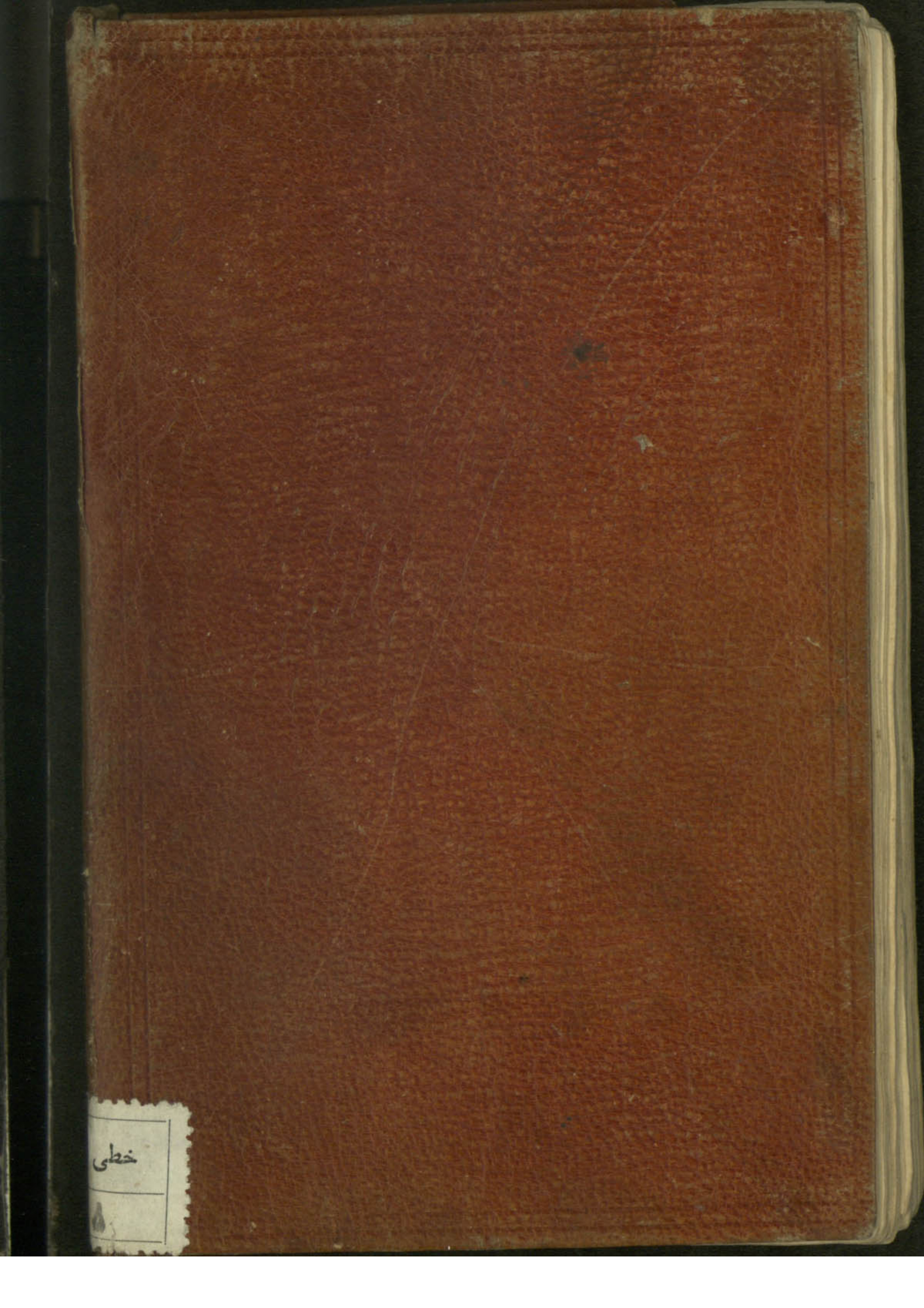
باشد فرمایش‌ها را موافق خواهش‌ها بنویسید به تنگ آمده‌ایم میرزا حاتم متوقف
لیست ازو توقع نداریم معتمد سرانجام کار خود می‌کند امین الدوله هرات
نمی‌شود نمی‌دانم در میان میرزاها کیست که این خدمت بکند
بانه معتمد عرض کرد که میرزا هدایت و میرزا فضل الله شیرازی
و میرزا تقی نوائی ولد میرزا رضا قلی و میرزا بابای آشتیانی هست
شاه جواب نفرمود و برخواست و باز فردا میرزا حاتم را خواست
حضرت تحریر را با درجوع فرمود و تا حال دیگر بسر آن حرف نیامده
و روزی که ازین غوغاها گذشت من و معتمد را خواست و شورت
بمیان آورد و من صلاح درین دیدم که شاه را تکلیف باد جان
کنم که هر سر صرا کلاه بقلم دهم و معتمد شاه را اسباب گرانی میداد
و میگفت بی وسی مباشرت صلاح است یک مجلس مدعی او

شد

شدم و آخر الامر بنای خراسان شد و هر قدر خواستند از من تصدیق
بشنوند هنوز فتحعلی ملکه ام و مصلحت در این سیاق ندیدم و بشرط وصال
جواب چاپار بایستی بیاید هر روز چاپار برای روز دیگر به قضای الهی حاکم
خواهم شد فرمودند ما ایلچی را اینجا نگاه نداشتیم لاکن شما اگر
از قاسم خان مطمئن نباشید او را معطل نکنید تا خبر برسد به پنج
نگاه میدارند باقی کرو نباشید با بان نخسید والسلام علی
از بر ز بر صر من اتبع الهدی و ارد دیپلو نوشته است
حال عریضه شیخ کوفی است و دو شتم صوفیها هندیک و رداء
و تسبیح و عصا از کربلا و نجف آمده و هدایا و تحف آنجا عرض
حضرت نواب کرده و سه از جمیع و ابواب داده بجهت هزار
جوارش دارد و بجهت هزار سفارش بحکام بهر در زده و ... مسافر



و واعظ و خطیب و کاتب و ادیب و حمال و جلیل که در شکی وارد است
آنچه می آید همه را باشش می دهد اگرچه کاظم خان طالش باشد
که در مدت عمر یک قطره بیک فقیر نداده و یک عطا بیک
نکرده کیسه ها پرداخته گشته تا کارش پرداخته شود کم می گوید
پر می کاهد خاک میشود هر که میخواهد خاک زینت است
در راه عزت لکن نه میفهمد از آن نمیشود و عده ای از اثاث
جوالی اثر نقد میخواهد نه برات بذل میخواهد نه زکات
تعلل بی سود و گمان بیجا هست در ناحیه وزارت داره مشهور است
با لشکر بیک بلکه یک طبق در هر صبح دستش اسمی نوشته شود
مثل خان خلخال و میر طالش و صاحب شکیب دنیا
و امرای پیاده و سواره از ده هزار و صد هزاره و سرور هر عشیره
و سیر هر قبیله که ابر از قبیله و حری در طویله و کادی در رمه
دارد از دارگه


خطی